

حقیقت

دو ماهه

سال اول، شماره اول، ۱۴۳۵ هـ، ق ربيع الاول، ربيع الثاني، ۱۳۹۲ هـ، ش، جدی-دلو



◆ چرا حقیقت؟! ◆

◆ اوباما به اعلام اختتام جنگ، بر شکست امریکا در افغانستان اعتراف کرد ◆

◆ مور د دښمن د تبلیغاتي جنگ قربانیان ◆

◆ اشغال امریکایی و جنگ قوانین در افغانستان ◆

◆ نمای مختصر حقایق انکار شده سال ۲۰۱۳ میلادی ◆

◆ اسلام و نظریات سیاسی ◆

◆ مروری بر زندگی رئیس الوزرا مرحوم ملا محمد ربانی (رح)

◆ اشرف غنی احمدزی و لاف اشغال ستیزی

◆ تمدن چیست و متمدن کیست؟! ◆

◆ مناره های غزنی ◆



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو ماهه

حقیقت

علمی - فرهنگی - جهادی

سال اول، شماره اول، ربيع الاول - ربيع الثاني ۱۴۳۵هـ.ق - جدی - دلو ۱۳۹۲هـ.ش

آنچه در این شماره میخوانید:

صفحه

عنوان

۲	حقیقت چیست؟
۳	اسلام و نظریات سیاسی
۵	تمدن چیست و متمدن کیست؟!
۷	عزت در قلمرو اسلام
۸	یهود دشمن دیرینه اسلام
۱۰	مروری بر زندگی رئیس الوزرا (رح)
۱۴	مورد دینمن د تبلیغاتی جنگ قربانیان
۱۷	نامه فرستاده علماء کرام خیبر پختونخوا
۱۹	چرا حقیقت
۲۱	مصاحبه با والی هرات
۲۳	اشغال امریکایی و جنگ قوانین
۲۶	نمای حقایق انکار شده
۳۲	اشرف غنی احمدزی و لاف
۳۳	تروریزمی که بعد از دوازده سال تعریف شد
۳۵	جنايات جنگی
۳۷	امریکا نماد استکبار و
۳۹	اوباما به اختتام جنگ در افغانستان
۴۱	آیا گرین زون هم ملکی ساحه
۴۳	اسباب دوری امت از جهاد
۴۶	سخنی چند در مورد اخلاص و
۴۸	اشتباه بزرگ امریکا در اشغال افغانستان
۵۰	مناره های غزنی
۵۱	بزم ادب

♦ صاحب امتیاز :

کمیسیون امور فرهنگی، امارت اسلامی افغانستان

♦ مدیر مسؤل :

❖ احمد تنویر

♦ معاون :

❖ عبدالله شهید

♦ هیئت تحریر :

❖ حسن مبشر

❖ جمال زرنجی

❖ سعید بدخشانی

❖ سید سعید

❖ سعادت کامران

❖ سمیع الله زرمتمی

♦ دیزاین :

❖ زلمی افغان

❖ تماس :

Haqiqat_mag@yahoo.com

شرح تصاویر روی جلد:

پشتی اول:

قله نوشاخ، که به بلندی ۷۴۹۲ متر از روی آب بلندترین قله کوه های افغانستان شناخته شده است، قله نوشاخ که دومین قله بلند سلسله هندوکش است در شمال غرب ولایت بدخشان واقع است.

پشتی چهارم:

مسجد جامع هرات، یکی از بناهای کهن و تاریخی افغانستان.

تذکر:

جز سرمقاله دیگر محتویات مجله انعکاس دهنده افکار و نظریات نویسندگان است.



از زمان تهاجم و تجاوز اشغالگران امریکایی علیه حاکمیت امارت اسلامی افغانستان، (در سال ۲۰۰۱م) در تمام دوران سُلطه بیگانگان، بر و سرنوشت ملت ستمدیده، بدترین سالهای تاریخ کشور سپری شدند، ده اسلام و مسلمین به بهانه های واهی (مبارزه علیه تروریسم، آوردن

دموکراسی، حقوق بشر و ممانعت از کاشت و تولید مواد مخدر) جنگ وحشتناکی را به راه انداختند. حقیقت اینست که جنگ امریکا و دیگر قوت های متجاوز، تنها در قسمت نظامی منحصر نبود بلکه آنها، به جنگ وسیع تبلیغاتی نیز روی آوردند؛ که به مراتب خطرناک تر از جنگ نظامی می باشد، آنها ضمن تهاجم نظامی، علیه فرهنگ، فکر، باورها و اندیشه های ملت مسلمان افغانستان نیز هجوم آوردند و راه را با فجایع بسی ناگوار مساعد ساختند.

در برابر این همه نا بسامانی ها، امارت اسلامی افغانستان به نصرت الله سبحانه و تعالی و به همکاری ملت بیدار و دین دوست خود تلاش های شبانه روزی را تداوم بخشیده و همه سنگرهای مقابله و مقاتله با کفار و اجیران فرومایه آنها را گرم نگاه داشته است. مجاهدین امارت اسلامی افغانستان قسمی که در سنگرهای نظامی به مردانگی به دفاع از حریم اسلام و سرزمین افغانستان پرداخته اند، همچنان سنگرهای فکری و فرهنگی را خالی نگذاشتند و در این قسمت نیز خدمات بزرگ، مفید و چشمگیری را انجام داده اند، مجاهدین امارت اسلامی همانطوری که خود را مسئول صیانت و دفاع از خاک و سرزمین کشور می دانند، از این بیشتر خود را حافظ ارزش های اسلامی و پاسبان فکر و ذهن هموطنان خویش دانسته و از این ناحیه نیز، با تمام نیرو و توان در مقابل هجمه های سنگین فکری و فرهنگی دشمنان چون سد سکندر با دلیل و حقیقت ایستادگی نموده و می نمایند. ..

اینک مجله "حقیقت" برای بیان حقیقت به ملت حقیقت جو و مسلمان افغانستان در عرصه خدمت به فرهنگ و ارزشهای علمی و دینی در کنار دیگر نشرات و مجلات امارت اسلامی آغاز به فعالیت می کند، تا مجال نو و فرصت بیشتری را برای همه دلسوزان کشور، علماء، اندیشمندان، پوهنوالان، محصلان، قلم بدستان، نخبگان و پویندگان راه عزت و آزادی فراهم نموده و زمینه خدمت بیشتر را مخصوصاً برای برادران دری زبان کشور مساعد سازد.

حقیقت، مجله ی برای انعکاس حقایق ملت و وطن عزیز افغانستان خواهد بود و نشانی دیگر از احساس دلسوزی و مسئولیت پذیری مجاهدین امارت اسلامی، که در راستای مبارزه فکری و فرهنگی با دشمنان حق، برای همه، مجال شنیدن و دیدن حقایق را داده و همانطور که دیگر نشرات امارت اسلامی، نقش بسزایی در تنویر افکار عمومی و روشن گرایی داشته و روح حماسه و بیداری را در ذهن، فکر و روان افغان ها دمیده، این مجله نیز در ادامه همین اهداف و پالیسی مبارک، برای هموطنان آماده خدمت و فعالیت می شود.

بخاطر حقیقت بودن (حقیقت)، کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی و نیز اداره مجله حقیقت از تمام قلم به دستان با احساس کشور، که مبارزه در برابر تجاوز را از فرایض دینی و وجدانی خود می پندارند، تقاضا دارند که همکاری همه جانبه خود را از حقیقت دریغ ننموده و در راه تقویت، به پای ایستادن و پرمحتوا شدن این مجله جوان، سعی خود را به کار اندازند؛ و توسط مقالات، تحلیل ها، اشعار و در عموم همکاری های تحریری (علمی و تحقیقی) خود این مجله را بیشتر غنی سازند، تا در راستای مبارزه قلمی در جهاد کنونی سعی بیشتر به خرج داده و این سنگر جهادی را گرم نمایند.

ان شاء الله جای بسی امیدواری است که این مجله نیز چون سنگر مهم فکری در مقابل تبلیغات زهر آلود و گسترده دشمنان، تبدیل شده و به نماد حقیقی اتفاق و اتحاد، همدلی و صمیمیت، اخوت و برادری در بین کل هموطنان عزیز منجر شود و با ارایه وقایع و محتویات حق به جانب، سنگری برای قلم بدستان با احساس شده؛ و این حقیقت را در اذهان همه روشن بسازد که مجاهدین امارت اسلامی افغانستان، همانطوری که با حضور پر شور خود، در سنگرهای نظامی به دفاع از اسلام و خاک در مقابل متجاوزین و غلامان حلقه به گوش آنها به مبارزه می پردازند (و به اصطلاح جنگ سخت افزاری را به پیش می برند)؛ به همان ترتیب با حضور در سنگرهای فکری، تعلیمی و فرهنگی خود نیز با استفاده از مغز و قلم شان، جنگ نرم افزاری خویش را با توکل محض بر ذات یگانه الله جل جلاله به پیش می برند. ان شاء الله!



اسلام و نظریات سیاسی

مترجم:
عبدالله گل ریان



قسمت اول

نویسنده: مفتی محمد تقی عثمانی

تبرک از غیر محل آن

حمد و ستایش خدای را که انسان را به کرامت معنوی و قالب مادی احسن تقویم از موجودات ذیروح دیگر متمایز نموده و با استعمال قلم و بنان، حضرت انسان را مفتخر گردانیده است. درود به روح معظم یتیمیکه با شنیدن اقراء، کتب همه ملل و امم را منسوخ اعلان فرموده است.

سلام به خوانندگان عزیزیکه چشم های گرانقدر خود را با مطالعه این سطور بی سروبی پا خسته مینمایند.

عزیزان میفهمند که در زندگی دیار هجرت، نداشتن جلیس هم سن، هم طبع و هم فکر مشکلات دوری از خانه و کاشانه را مضاعف میسازد. بنده که کدام شغلی ندارم، سنگینی این زندگی را با ملاقات مهمانان و مطالعه کتاب سبک میسازم.

روزی مهمانانی تشریف آوردند که یکی آن نسبت نزدیکی سن بامن، موافق طبع بود و دیگری که در موهای محاسنش آثار سفیدی دیده نمیشد، ولی بادل صفا و خوش طبعی، بشاشت و ذهانت در چهره اش نمایان بوده و جای حوصله، تحمل و ملاقات با امثال من را استغنائی علمی اش تنگ نه نموده بود.

با هم بودیم، از هر سو موضوع چیزی گفته شد، در آخر جوانی که با هم دید و وادید داشتیم ولی اسم گرامی او را نمیدانستیم، گفت: قصد داریم تامله ای را چاپ نماییم که محتویات آن به زبان دربی باشد.

گفتم کار خوب است. با خود گفتم، جوانی رفت و نوبت پیری رسید، عمرم شصت و شکست است. اما برای اینکه ایشان هم نرنجد، اظهار داشتیم، نه توان نوشتن مضمون بگرمانده و نه حافظه توان تحلیل مسایل روز و سیاسی را دارد. گفت خیر است، هر چه باشد، مابه قسم تبرک نشر مینماییم.

به دل گفتم، ایشان نیز امیدی جز تبرک ندارند،

پیداشد که بعضی حاکم و بعضی محکوم باشند؟ درین باره کدام نظریات مشهور است؟ فهمیدن آن از خاطری ضرور است که در بعد هر نظام سیاسی عملی ای که به میان آمده هریک آن با این نظریات یک نوع تعلق دارد.

موضوع دوم، شناسایی نظام های مختلف سیاسی است، یعنی در دنیا چندین قسم نظام های سیاسی حکمفرما است و فلسفه آنها چه است؟ مثلاً نظام پادشاهی است، نظام اشرافیت بوده فاشیزم یا سوسیالیزم بوده و یا هست و یا نظام جمهوری و انواع مختلف آن میباشد؟

موضوع سومیکه در نظر است، شناسایی طرز حکومتها است. در یک نظام طرزهای مختلف حکومت دیده میشود؛ مثلاً حکومت چگونه تشکیل میگردد؟ برای تشکیل حکومت کدام دوا و دوا قاطر بوجود می آید و در بین آنها چگونه تعلق و تعاون صورت میگیرد؟ این را مسئله طرزهای حکومت می نامند. در اینجا هدف اینست تا فهمانده شود که در طول اعصار چگونه حکومتها متداول بوده و در عصر حاضر کدام انواع حکومتها موجود میباشد؟ فرق میان نظام پارلمانی و صدارتی چیست و جوانب خوب و بدان کدام است؟

موضوع چهارم اینست که تحت همین انواع حکومت ها سرچشمه و منبع اصلی قانون چیست؟ ضمن بیان نظامهای سیاسی و طرز حکومت ضروری به نظرمیرسد که از تاریخ مختصر نظامهای سیاسی ای که در دنیا عملاً به وجود آمده یاد آوری گردد و نشاندهی شود که آن ها چگونه تشکیل گردیده است. شنیده باشید که انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه در نظامهای سیاسی تحولات بزرگ را به میان آورد، ازین رو شناخت آن ها نیز مهم است که انقلاب فرانسه چگونه بود و کدام نتایج از آن بدست آمده است.

موضوع پنجم و آخر اینست که راجع به سیاست، تعلیمات اسلامی چگونه است؟ علماء اسلام در عرصه سیاست چه راهنمای ها دارند؟ در حال حاضر برای تحقق سیاست اسلامی و نفاذ آن کدام چوکات و ساختار میتوان که از طرفی تعلیمات اسلامی بصورت کل مراعات گردد و از جانب دیگر در زمان حاضر صورت عملی آن نیز ممکن شود.

ولی من نیز محل و منبع تبرک نیستیم، زیرا تبرک به شکل خاص آن از اشخاص زاهد و متقی نسبت کثرت حسناش اخذ میگردد و در معنی عام آن، از فرد اول هر فن گرفته میشود، درین مورد اختصاص به فن و مسلک ندارد، حتی نوازندگان نیز وقتی به کمال میرسد از استاد خود تبرک میگیرند. در گنج اگر کدام را س حیوانی فروخته شود، صاحبش با گرفتن برکت، به آن دست میکشد. ولی من نه زاهد و متقی ام و نه هم حتی اعمال آنرا تمثیل نموده ام چی رسد به تعبیل. نه هم در کدام فن و مسلک مهارتی دارم. اگر آنان شنیده باشند که من نویسنده ام، این هم درباره من اسم بدون مسمی است. زیرا اگر نوشته ام، آن هم به زبان مادری ام، پشتبویده و به زبان دری نه نویسنده هستم و نه در جاییکه تبرک بگیرند.

اظهار داشتیم، من کتابهایی را تالیف و یا ترجمه نموده ام. اگر ضرورت باشد، از آنها یکی را بطور مسلسل نشر نمائید. کتاب روح و روحیات (تالیف) و کتابهای علوم القرآن، جهان دیده و مذهب و تمدن را ترجمه نموده ام اما زینت چاپ نصیب آن ها نگردیده است و کتاب اسلام و نظریات سیاسی را شروع نموده ام تا ترجمه گردد.

ایشان گفت: کتاب آخر الذکر خوب است، مسایل آن ضرورت وقت است.

من هم گفتم، درست است پشتو نی دری، ولی مفهوم و مطلب را من ترجمه می نمایم، در قسمت ادبی آن شما کمک نمائید و دست آزاد دارید. قبول نمود.

اینک ترجمه کتاب مذکور را که مجموعه بیانیه های مولانا محمد تقی عثمانی (مدظله) در سیمینار دارالعلوم کراچی بوده و بعداً تدوین و ترتیب گردیده، شکل کتاب را بخود گرفته است.

بگفته مولف کتاب، کتاب شامل موضوعات ذیل میباشد:

موضوع اول اینست که حکومت چگونه به میان آمد؟ در ذهن انسان چطور تصور ریاست و دولت



علم سیاست

درحقیقت علم سیاست، علم جدید نبوده بلکه از ازمینه قدیم آغاز گردیده است. کسانیکه کتاب میبیدی یا کتاب دیگری را در فلسفه مطالعه کرده باشند، ممکن دیده باشند که دو قسم از حکمت و فلسفه را بیان نموده است. یکی حکمت نظری و دیگری هم حکمت عملی. آن بخش حکمت یا فلسفه را که ما میخوانیم بخش حکمت نظری است که در آن علوم طبیعی و عناصر، فلکیات و الهیات می آید. قسمت دوم حکمت که در مقدمه میبیدی از آن ذکر شده به میان آمده آنرا حکمت عملی گویند. حکمت عملی نیز دو قسمت است که در میبیدی آمده است. اول آن سب مدّن (سیاست شهری) و دوه تدبیر المنزل. سیاست مدّن (سیاست شهری) حصه ای از حکمت عملی میباشد و در آن از زمانیکه فلسفه وجود آمده است، در آن تفکر و تحقیق جریان دارد.

کتاب اول در موض سیاست

طبق معلوماتیکه من دارم، درمو سیاست اولین کتاب را افلاطون ز است. افلاطون شاگرد سقراط میباشد در دوران شاگردی اش چیزهای زیاده را به سیاست از او شنیده است که آن را به شکل کتاب بنام جمهوری تدوین نموده و با افادات سقراط، نظریات

نیز یکجا نموده است و این کتاب جمهوری (Republic) درین موضوع کتاب نخستین شناخته شده است.

افلاطون حدود چهارصدسال پیش از میلاد مسیح (علیه السلام) گذشته است. این کتاب بطور مسلسل نبوده و نه شکل کتاب تدوین شده را دارد، بلکه دراصل به شکل مکالمات و محاوره میباشد. بسیاری از تالیفات افلاطون شکل مکالمه دارد. افلاطون میگوید با فلان شخص ملاقات نمودم او چنین سوال نمود و من چنان جواب دادم.

کتاب جمهوری نیز شکل محاوره را داشته و در موضوع سیاست حیثیت خشت اول و یاسنگ تهداب را دارد. اما در وقت اخذ نتیجه از آن، با مشکلات روبرو میشویم، زیرا بسیاری موضوعات را تمثیل وار و یا

به طریق غیر واضح بیان نموده است. باز هم افتخار کتاب اول را درین موضوع دارد و لفظ جمهوری (Republic) را نیز بار اول افلاطون یاد آور شده است.

از افلاطون به بعد، شاگردش ارسطو که در فلسفه مشهور بوده در جمله تعداد کثیری از شاگردان افلاطون مقام والا و نمایانی داشت. ارسطو بسیاری از قسمت های فلسفه افلاطون را مدون نموده و به شکل کتاب درست کرده است. اساس فلسفه و تمام شقوق ساینس را در اصل ارسطو بنیان گذاری نموده است. در ساینس اگر علم طب است یا بیولوژی، جیولوژی، فلکیات، نور، و غیره اساس همه را ارسطو



در حقیقت شکل ترفی یافته کتاب جمهوری افلاطون است.

قسمتی از کتاب مذکور را من مطالعه نموده ام، بعد از مطالعه آن، فهمیدم که در طرز بیان فلسفه نیز تغییراتی رابه میان آورده است. در میبیدی و کتب دیگری که بحثی از فلسفه آمده است، فلسفه ارسطو نمیباشد بلکه شعبه جدیدی در فلسفه به میان آمده است که فلسفه جدید افلاطونی یا دمیگردد. فلسفه میبیدی، هدیه سعدیه و صدرا شمس البازغه در اصل فلسفه (نیو افلاطونی) بوده که طرز بیان آن وقت در آن نمایان است. ولی اسلوب ارسطو از اسلوب این فلسفه افلاطون جدید مغایر است. در آن نسبت پهلوی نظری به جانب عملی آن توجه زیاد گردیده است. ترجمه اردو یا عربی کتاب ارسطو از نظر من

نگذشته و رنه قابل مطالعه برای علما میباشد تا فهییده شود که ارسطو فلسفه سیاسی را چگونه بیان نموده است؟ هزارها سال بعد از ایشان که مردم نظریات تازه و عصری را یاد آور می شوند، ارسطو آن ها را سه یا سه و نیم صدسال قبل از میلاد مسیح درین کتاب چگونه بیان نموده است. امروز همه ماهرین سیاست اتفاق دارند که کتاب سیاست ارسطو در همه جوانب، اساس نظریات فکری میباشد.

خلاصه اینکه بحث ها درباره علم سیاست از ازمینه قدیم در جریان است، سقراط، افلاطون و بعد از آنها ارسطو و از او به بعد به اساس اصول ارسطو کتارهای زیادی

درین دم اگر

درین

اتعمیر

نظریات

نموده

بقتیکه

ء

لام

ن

ع

نمودند

روشنی

حدیث

عرصه

قاعده

اشروع

علم

باره آن

کتابها تحریر یافته است و حالا هم جریان دارد. ولی درین جا احاطه همه جانبه آن در نظر نیست بلکه مطلب از بیان نظریاتی است که حالا در جوانب عملی با آن مواجه هستیم، آن هم تا حدشناسایی مختصر آن. من شخص سیاسی نیستم که بطور منظم در آن تخصص حاصل نموده باشم، علم من درین بخش متکی به مطالعه میباشد. در نتیجه مطالعه خود کوشش خواهم نمود تا موضوعاتی را تشریح نمایم که برای اهل علم بطور مستقیم ضروری پنداشته می شوند. انشاء الله.

این مطلب ادامه دارد....



تمدن چیست

و

مُتمدن کیست !؟!

محمود احمد نوید

الخصوص تمدن اسلامی) مباحثی هرچند کوتاه و مختصر
گردهم آورده و در جهت اثبات جامعیت، برتریت و حقانیت
تمدن غنی اسلامی، مطالبی را تقدیم خوانندگان عزیز نمایم تا
باشد در این مسیر، حداقل روشنائی انداخته و اهمیت موضوع
"تمدن شناسی" را بیان کنیم و نیز برای کسب دانش در این
فن، ایجاد علاقه نموده و باعث مطالعه وسیع در این باب
بشویم.

تمدن چیست ؟

تمدن مصدر عربی از باب تفعّل و اسم مصدر فارسی است
؛ تعریف تمدن در فرهنگ عمید چنین آمده است :
"شهرنشین شدن، خوی شهری برگزیدن و با اخلاق مردم
شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی
و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود."

علامه دهخدا در مورد معنی تمدن می نویسد : "تخلق به
اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت
ظرافت و انس و معرفت" ؛ ولی با توجه به دیگر لغت نامه
ها، تمدن را به "در شهر بود باش کردن و انتظام شهر
نمودن و اجتماع اهل حرفه"، "اقامت در شهر"،
"شهرنشینی" و "مجازا تربیت و ادب" معنی کرده است.

الله جل جلاله وقتی آدمیزاد را خلق نمود و بر روی زمین اسکان
داد ؛ قبل از هرچیز اشیاء را به وی نشان داده و خواص آنها را در
عقل و ضمیر انسان آشنا ساخت، انسان را با محیط زیست و
زندگی اش انس و ألّف فطرتی عنایت فرمود و بمقتضای
خواهش طبیعی انسان، همه موجودات مورد نیاز برای وی را
فراهم آورد ؛ زمین خدا، همسان با رشد فکری و جسمی انسان،
به میدان خودیابی انسان تبدیل شد و انسان بر مبنای
خوداندیشی، تفکر، پویندگی، خرد و دانش فطرتی، به خیلی
چیزها رسید و استعداد های اندرونی خویش را شکوفا ساخت و
با گذشت زمان، و نشو و نمای انسانها و تکاثر بشر- در روی
زمین پهناور خدا، قوم های زیادی تشکیل یافت ؛ گروه های
مختلفی از مجموعه انسانی در کره زمین بوجود آمدند، و هر قوم
و گروهی در روند زندگی و نوع حیات، صاحب پلان و روش
خاصی از دیگری شد و با پیدایش شهرها و قصبات بزرگ و
کوچک، هریکی از گروه های بشری دارای یک تمدن و فرهنگ
خاص شدند که به مرور زمان، معیار شناخت اقوام و تمایز آنها
بر اساس تمدن ها و فرهنگ های خاص و مروجّه در بین آنها،
قرار گرفت و هرگروهی صاحب یک تمدن خاص و فرهنگ
جداگانه از دیگری شد.

در اینجا قصد ما براینست که بطور خلاصه و گذارا مروری بر
مقوله "تمدن" داشته باشیم و در باره تمدن شناسی (و علی

بقيه شمار ۲، صفحهء ۳۱

در نهایت فرار از بزرگترین پایگاهها:

اشغالگران بعد از آنکه تاب مقاومت با مجاهدین را از دست دادند تصمیم گرفتند تا عده یی از سربازان خود را از کشور خارج کنند و متباقی را منحصر به چند پایگاه بزرگ سازند تا به این ترتیب از حملات مجاهدین در امان باقی مانند. به همین سلسله خروج اشغالگران و بستن پایگاه ها در جریان سال ادامه داشت که در پایان مختصرا به آن اشاره صورت میگیرد:

به تاریخ 10 فبروری اشغالگران امریکاییه اخراج وسایل شان از بگرام آغاز کردند. سه روز بعد از آن اوپاما اعلان کرد که تا اوایل سال 2014 میلادی 34 هزار عسکر خود را از افغانستان خارج خواهد کرد. به تاریخ 21 فبروری اشغالگرانولسوالی شیندند در ولایت هرات را نیز تخلیه کردند.

اشغالگران هالندی نیز به تاریخ 9 مارچ اعلان کردند که مریبان نظامی خویش را قبل از وقت از ولایت کندز خارج خواهند کرد. به تاریخ 16 مارچ خبرها حاکی از فرار اشغالگران هسپانوی از ولایت بادغیس نیز بود. اشغالگران دنمارکی نیز به رد پای دوستان هالندی وهسپانوی خود رفته وبه تاریخ 19 مارچ از فرار نصف نیروهای خود تا به ماه اگست 2013 خبر دادند.

به تاریخ 26 مارچ اشغالگران استرالیایی آخرین پایگاه خود در ولایت ارزگان را ترک گفتند. اول اپریل شاهد آغاز فرار اشغالگران از پایگاه مشهور باستن در هلمند بود. دو روز بعد از آن اشغالگران نیوزیلندی در ولایت بامیان نیز از فرار عساکر خود اطلاع دادند. و در همین روز آخرین پایگاه عساکر مرین بریتانیایی در افغانستان نیز بسته شد.

به سلسله فرار از میدان کارزار کشور اشغالگر آلمان به تاریخ 6 اکتوبر بزرگترین و مهمترین پایگاه نظامی خود را در شمال افغانستان تخلیه کردند. در همین روز کشور اشغالگر چک نیز 38 عسکر خود را از ولایت میدان وردک خارج کرد.

به تعقیب این به تاریخ 16 اکتوبر حدود 155 عسکر گرجستانی نیز از افغانستان فرار کردند. در همین روز آخرین شش عسکر هالندی که در افغانستان باقی مانده بودند نیز این کشور را ترک گفتند. و به تاریخ 28 اکتوبر اشغالگران فنلندی قرارگاه نظامی شان در سمنگان را تخلیه کردند.

پایان مطلب

خوریم که عبارتند از: 1- پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی 2- سازمان سیاسی 3- سنن اخلاقی 4- کوشش در راه معرفت و بسط هنر.

در واقع میتوان گفت که تمدن، نام تلاصه پیشرفت های انسانی در زمینه ای مختلف است، و از آنجا که فطرت سان دارای مقتضیات متنوع است، دن جامعه انسانی نیز شامل تنوعاتی می بد و بر اساس عقاید و منهج فکری ها، این تمدن بشر رنگ های مختلف به سی گیرد؛ اما پس از ظهور اسلام که های خوش فطرت و خوش نصیب در دین مقدس اسلام داخل شدند و عه آموزه های الهی در کتاب مقدس درس شریف، مسیر انسانیت را از سمت و سوی جهالت و نادانی، به سمت هدایت و ترقی تغییر داد و اسباب صعود و نزول جامعه بشری را در شکلی ایده آل و مفصل به تشریح گرفت و به اصطلاح برای تضمین عزت و سلامتی بشریت در دنیا و آخرت اتمام حجت نمود؛ دیگر هیچ تمدن و فرهنگی به بالندگی، رشد، جامعیت و برتریت فرهنگ و تمدن اسلامی نرسید؛ و حتی در برهه ی از زمان به اعتراف خود دشمنان دین، (تمدن اسلامی) گوی سبقت را از سایر تمدن ها برده و الگوی فرهنگ ها و تمدن های نوپا و نو ظهور گشته بود و به شهادت تاریخ در مدت های بسیار طولانی، دشمنان اسلام و مخصوصا دنیای غرب در تمام عرصه ها، گدای فرهنگ غنی اسلام و تمدن ناب مسلمین گردیده بودند و دنیای اسلام در اوج عزت و سرفرازی ایام عروج خویش را سپری می کرد..

مطلب ادامه دارد..



در زبان عربی، در کنار اصطلاح تمدن، مترادف هایی مانند: "حضارة"، "ثقافة" و "مدینه" آمده است.

در قرآن شریف، از ریشه ی "م-د-ن" یا "ح-ض-ر" که در عربی کلمه "حضارة" را از آن ساخته اند، کلمه ی صریح برای تمدن ذکر نشده است؛ لیکن با اندکی تامل در کلمه های مثل "امت"، "قریه" و "قرن" میتوان دریافت که این کلمات با کلمه تمدن همخوانی داشته و بطور مجموعی همین کلمه را معنی می کنند.

کلمه تمدن در فرهنگ های انگلیسی، با واژه های با ادب، با نزاکت، قابل احترام و شهرنشین آمده و در فرانسه به معنای پیشرفت، ترقی و توسعه تحول و تطور گفته می شود.

و اما در تعریف اصطلاحی؛ (به نقل از ویکی پیدیای این کلمه) تمدن را می توان به شکل کلی، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند، در مقوله تمدن به چهار رکن و عنصر- اصلی بر می

عزت در قلمرو

اسلام

امتیازات مادی و معنوی و اطمینان گنجانیده شده اند و قوانینی را وضع نموده که در آن حیات و زندگی شان از گزند قانون بربریت زمان جاهلیت در امان بماند !

زمانیکه مردها از جهت عار و ننگ و یا فقر دختران شان را زنده بگور می نمودند از لمعات تابناک خورشید دین مقدس اسلام آن فعل زیون و درندگی را بخود گناه و وبال تلقی می کنند و برعکس بنا بر اطاعت از فرامین شریعت اسلام بنظر رحم، لطف، شفقت و مهربانی مینگرند اگر اولاد دختر است اسلام والدینش را به نیکی و شفقت ترغیب و تشویق می نماید و اگر منکوحه است شریعت اسلام مرد ها را چنین خطاب مینماید : "ان اکرم المؤمنین احسنکم اخلاقا والطفکم اهلا" یعنی معزز و مکرم ترین اهل ایمان در نزد الله متعال آنانی هستند که دارای اخلاق خوب و پسندیده و با اهل و عیال خود داشته باشند و زیست مشفقانه و ماده ترحم و گذشت زیادتر باشد از این فرموده سردار بشریت صلی الله علیه وسلم اکاذب خود ساخته صلیبی ها که گویا در اسلام حقوق زن رعایت نشده مضحک و بخاک یکسان میشود لهذا اسلام درین زن و شوهر مساوات در حقوق را ضرورت می پندارد چنانچه الله متعال در کلام خود نسبت بمرتبه زن چنین میفرماید: "ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف" یعنی مرد ها چنانچه بالای زن ها کدام حقوق دارد همچنین زن ها نیز بالای مرد ها همان حقوق را دارند هر کدام آن در حقوق یکدیگر اگر تقصیری نماید مستحق جزاء و سزا پنداشته می شود این مسئله جداسی که زن ها بنسبت مردان ضعیف و کمزور میباشند و این عطای خداوندیست اما بلحاظ حقوق کمتر از مردها نمی باشند ؛ مثلاً اگر زن از شوهر خود نا فرمانی کند به مرد مالکیت و اختیار طلاق داده شده اگر بر عکس مرد در حقوق زن تعدی و زیادتی کند برای زن حق خلع داده شده است.

خلاصه اسلام در بین زن و مرد قانونی را وضع نموده که اگر هر دو در روشنی آن زندگی نمایند حیثیت هر دو محفوظ و در ساختار خانوادگی کامیاب و کامگار میگردند با تأسف عمیق در عصر کنونی دشمنان اسلام و انسانیت با همه های گوناگون در تلاش این هستند در جای قانون الهی که مکتب انسانیت، عدل، سکون، اطمینان، وقار و معاشرت اخلاقی است ؛ همان واهیات بی اساس که شعور جامد و خامد شان اخترع کرده وضع نمایند و یا هم حداقل قانون آسمانی مسلمانان را با تبلیغات واهی و دروغین ضعیف جلوه داده مورد سوال واقع کنند ؛ چنانچه کثرت وقوع فرار دختران از منازل والدین شان و یا هم سوء معاشرت در بین زن و مرد و یا بی اطاعتی قشر جوان از چهار چوب قوانین فامیلی ؛ این همه از نحوست و شومی تجاران دموکراسی عالم کفری می باشد و دشمنان دین و وطن با تربیه نمودن تعدادی چند از هیکل های عاری از عقل و شعور ؛ با القاب آزادی، تمدن، ترقی و انتخابات میخواهند اذهان مردمی که مملوء از عشق اسلام و وطن بود آلوده ساخته ؛ هیبت و شوکت اسلام و مسلمانان را جریحه دار سازد پس امت مسلمه در هر جایکه هست فرامین مقدس اسلام را با تمام امکانات و لو با قربانی سرهای شان، احراز و حفاظت کرده و نمی گذارند هیولای غرب در حریم عزت، حیثیت و آبروی شان داخل شده افتضاح و رسوایی، بیار آورند ؛ چونکه عزت در قلمرو اسلام است و بس !

در عصر کنونی طبقه از اقشار ملت ها، زیر نام دموکراسی اختراعی غربی ها در هوس رسیدن به عزت، مقام، رفاه و آزادی واقعی هستند ؛ و پیهم بخاطر ترویج این پدیده زهر آلود و مذلت بار آستین بالا زده از هر شیوه اعم از امکانات پولی و یا توسل بزور و یا هم با استفاده از میدیا و نشرات گروهی، سعی می ورزند ؛ و این طبقه همان عناصری است که از این جراثیم خبیثه جهت برآورده ساختن فارموله های هوا، هوس و خواهشات حیوانی شان استفاده مینمایند و بالخصوص جهت اغوای طبقه انات که نسبت به مردان قوت انفعالی شان قوی تر است این آمپول مرگبار و کشنده را استعمال می نمایند ؛ و تحت عناوین آزادی و حقوق زن، حریت و حقوق حقه این قشر مستضعف را لگد کوب و پایمال می نمایند ؛ طبق مشاهدات یومیه کاملاً واضح است که دون صفتان عیاش از این عنوان فریبنده میخواهند قشر زن را مواد خوراکه غریز نامشروع حیوانی شان بگردانند ؛ چنانچه پانزده سال قبل در اروپا، کنفرانسی دایر گردید با این آجندا که زن در جامعه چه حیثیت دارد و مقام زن در جامعه در چه جایگاهی قرار دارد ؛ یعنی آنان تا هنوز نمی دانستند که انات چه مرتبه و دارای کدام پوزیشن هستند و با اینها چه نوع بر خورد صورت بگیرد ؛ نمایندگان بعضی دول اروپایی باین نظر بودند که موجود زن از نوع انسانیت جدا می باشد ؛ مثل سایر حیوانات، و انسان تنها نام برای مرد ها می باشد ؛ آراء مختلف بودند در نتیجه همه باین فیصله اتفاق نمودند که زن موجودیست که باید برای مردها آله تفریحی واقع شود از این زیاده کدام مرتبه و پوزیشن در جامعه ندارد و اگر به زن کدام امتیازاتی هم داده شود نسبت به آله تفریحی و عیاشی بودنش خواهد بود نه بخاطر اینکه شریک جامعه و حصه از نوع انسانیت است. شکی نیست که همان فیصله روزانه به سر این قشر ضعیف در وجب وجب صفحه زمین تطبیق می شود ؛ مثال بارز آن حوادث شرم آوری اند که روزانه در افغانستان بعد از اشغال صلیبی ها صورت می گیرند و خاک افغان زمین شاهد هزاران مورد فحشا، عیاشی، جنس پرستی و همجنس گرایی بوده و خانواده های با حیثیت افغان، قربانی بی عفتی های دموکراسی گردیده اند ؛ و هزاران اداره را جهت فراهم نمودن موارد بی حیایی در کنج کنج کشور بنا کردند غ تحت عنوان مؤسسات به اصطلاح وزارت زنان و یا دیگر نهاد ها، مکاتبی را تأسیس نمودند که در آن دختر های با عفت ملت غیور افغان درس فسائی اخلاقی را یاد بگیرند و با گسیل داشتن فلم های مبتذل و غیر اخلاقی توانستند بسیاری از جوانان افغان (اعم از انات و ذکور) را در پرتگاه حیوانیت سقوط بدهند ؛ اما دین مقدس اسلام بر خلاف بر داشت های غربی ها، به صنف زن، مقام و منزلتی قایل هست که در آن ارزش های انسانی، عفت، حیثیت،

یهود دشمن دیرینه مسلمانان



«لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.» (مائده: 78)

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با مشاهده شرارت و کینه توزیهای یهودیان، جهاد علیه آنان را آغاز کرده و طی مراحل متعدد اقدام به تبعید یهودیان مدینه نمود و به این صورت تا حدودی جلوی فعالیتهای اسلام ستیزانه آنان گرفته شد. آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعد از اخراج و تبعید قبایل بزرگ یهود مانند قبیله بنی قینقاع و بنی نظیر، متوجه یهودیان بیرون مدینه شد که آنها نیز در مخالفت با اسلام و دعوت پیامبر نقش مهمی را ایفا می کردند. در نهایت با فتح قلعه خیبر که محل برگزاری جلسات یهودیان بود، قدرت یهودیان درهم کوبیده شد و شیرازه آنها از هم پاشید.

است که آیات قرآنی به طور واضح و آشکار از این ماجرا پرده برداری کرده و حقیقت را بر همگان هویدا می سازد.

یهود و حسادت:

آتش بغض و کینه یهودیان زمانی زبانه کشید که دیدند آخرین پیامبر خدا مبعوث شد اما از بنی اسرائیل نیست: «ولما جاءهم کتاب من عند الله مصدقا لما معهم و كانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله علی الکافرين» (بقره: 89)

اینجا بود که وظیفه شیطانی خود را آغاز کرده و آتش کینه و حسادت باعث شد تا در انتشار فساد و عداوت از هیچ کوششی دریغ نورزند؛ زیرا یهودیان در تجاوز از حدود الهی سابقه ای دیرینه داشتند که به سبب همین عمل از زبان پیامبران الهی مورد لعنت قرار گرفتند:

خداوند متعال در قرآن کریم، یهودیان را در لیست بدترین دشمنان اهل ایمان معرفی می کند و می فرماید:

«لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود والذین اشركوا» (مائده: 82)

ترجمه: خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند.

حدود پنجاه سوره از یکصدو چهارده سوره قرآن عظیم الشان اعم از مکی و مدنی صراحتاً یا اشارتاً از قوم بنی اسرائیل و یهود صحبت می کند.

چرا خداوند متعال بخش قابل ملاحظه ای از وحی آسمانی را به معرفی این دسته از انسانها اختصاص می دهد؟! آیا این کار به صورت تصادفی صورت گرفته است؟ هرگز این طور نیست؛ بلکه به طور یقین در آن اسراری نهفته و حکمتی مرموز

اگرچه ملل متحد به شکل مستقیم از اداره کابل حمایت کرده، اشغال را صیغه قانونی میدهد و همیشه مجاهدین را متهم به نقض حقوق بشر میکند اما در این اواخر دست به بعضی اعترافات و کشف اسرار زده است. بر اساس راپور منتشره ۴ فبروری این اداره همیزان فساد در ادارات قضایی، گمرکات، وزارت های تحصیلات عالی و معارف و اداره اصلاحات اداری و خدمات ملکی اداره مزدور کابل به اوج خود رسیده است.

به تاریخ ۲۴ فبروری روزنامه "دی اندپندنت" لندن خبر داد که پولیس اداره کابل با مردم همچو جنایتکاران رفتار کرده و بر اطفال تجاوز جنسی مینمایند. به تاریخ ۲۰ فبروری سرممنشی اتحادیه جنایتکار ناتو کمک های آینده با اداره کابل را مشروط بر وضعیت زنان در افغانستان خواند.

به تاریخ ۱۸ مارچ عساکر اجیر در ولسوالی قلعه موسی ولایت هلمند بر یکی از مساجد یورش برده و نسخه های قرآن کریم را به آتش زدند. به تاریخ ۲۳ اپریل مطبوعات از افزایش شمار بیماران ایدز در ولایت بلخ خبر دادند. یک روز بعد از آن نیویارک تایمز از افزایش جسم فروشی و ترویج مراکز فحشا در این ولایت خبر داد و آنرا دست آورد بزرگ دموکراسی در افغانستان خواند.

علاوه بر این در جریان ماه اپریل مطبوعات به نقل از رئیس سازمان هلال احمر کابل خبر دادند که بسیاری از دختران و زنان افغان از سوی نظامیان خارجی مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند اما بنا بر بیم آبرو ریزی و حیثیت خود، از گزارش آن ابا می ورزند. بر اساس گزارش این اداره تاکنون در حدود ۲۰ مورد گزارش رسمی از تجاوز خارجی ها به نوامیس افغانی ثبت شده است.

به تعقیب خبر ایدز در ولایت بلخ به تاریخ ۲۰ جولای مسئولان صحنی در ولایت هرات از افزایش واقعات ایدز خبر دادند. بر اساس این خبر در جریان سال گذشته بیش از ۱۱۰ واقعه مثبت مرض ایدز تنها در شفاخانه حوزه وی هرات تشخیص و ثبت گردیده است.

به تاریخ ۶ نومبر وزیر خارجه روسیه گفت که نسبت فرار عساکر اشغالگر در سال آینده افغانستان سال دشواری را در پیش رو خواهد داشت. به تاریخ ۱۳ نومبر اشغالگران پایگاه خود را در خوست نیز تخلیه کردند و به تعقیب آن به تاریخ ۲۴ نومبر کشور اشغالگر ایتالیا ۴۰۰ عسکر خود را از ولایت فراه خارج کرد.

زمانی که کشتن یک انسان معمولی و بی گناه، جرمی بزرگ محسوب می شود، در مورد کسی که کشتن پیامبران خدا از صفات بارزشان شمرده می شود چگونه قضاوت خواهیم کرد؟ آنان (یهودیان) در مدت زمان کوتاهی، بسیاری از پیامبران الهی را با روشهای مختلف شکنجه داده و به شهادت رساندند. آنان حضرت اشعیا را به شهادت رساندند. آنان خون حضرت یحیی را به خاطر مخالفت با یکی از پادشاهان مبنی بر نکاح با محارم، بر بالای سخره بیت المقدس ریختند، حضرت زکریا را نیز به همین علت با اره از وسط دو نیم کرده و به شهادت رساندند. اقدام به قتل حضرت عیسی نمودند که خداوند ایشان را نجات داده و به سوی آسمانها بالا برد، این گروه جنایت کار و سفاک، بارها قصد ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را نمودند که هر بار با ناکامی مواجه شدند؛ آیا بعد از همه این جنایتها در حق پیامبران اولوالعزم الهی، مناسب نیست که یهودیان با لقب "قاتلین انبیاء" معرفی شوند؟ یهودیان و قوم بنی اسرائیل، همان طور که در قتل پیامبران الهی هیچ پروایی نداشتند، همواره سعی بر نابودی و قتل عام پیروان انبیا که داعیان هدایت و سعادت بودند، داشته و دارند. قرآن کریم این مطلب را اینگونه بیان می کند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ الْمُرْسَلِينَ غَيْرِ حَقِّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». (آل عمران: ۲۱)

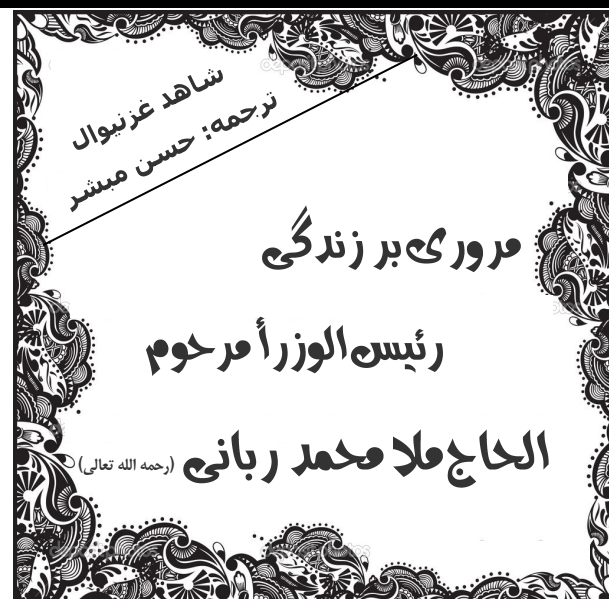
حضرت قتاده در تفسیر این آیه می فرماید: منظور آیه، اهل کتاب می باشند. پیروان انبیا آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کردند اما یهودیان آنها را به قتل می رساندند.

یهود و سم دادن پیامبر خدا :

بعد از فتح خیبر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم طی معاهده ای بر اقامت گروهی از یهودیان به عنوان دهقان و کشاورز در خیبر موافقت نمود، اما آنها از این گذشت و مهربانی پیامبر صلی الله علیه و سلم سوء استفاده کرده و دست به توطئه ای زدند. روزی همسر یکی از بزرگان یهودی گوشت کباب شده گوسفندی را در حالی که بر روی آن سم ریخته بود، به آن حضرت صلی الله علیه و سلم هدیه کرد. پیامبر به محض اینکه گوشت را با دندان گزید - از طریق وحی - متوجه شده و فرمودند: «این گوسفند به من خبر داد که مسموم است!» «وقتی آن زن را احضار کردند اعتراف کرد که این کار را کرده است، اما حضرت بشر بن براء رضی الله عنه در اثر خوردن مقداری از آن گوشت، به شهادت رسید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز در طول زندگی اثرات آن سم را که از طریق بزاق دهان به معده رفته بود، احساس می فرمود، به طوری که در مرض الوفاات به خواهر بشر- بن براء فرمود: «احساس می کنم یکی از رگهای قلبم به خاطر گوشت مسمومی که به همراه برادرت خوردم قطع شده است.» (ابوداود ۴۵۱۲)

یهود و شهادت پیامبران الهی

کینه و دشمنی یهودیان با اهل ایمان، مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه خباثت این دیو فساد و عداوت، زمانی ظاهر شد که داستان خود را با خون بهترین بندگان الهی (پیامبران) آغشته نمودند که قرآن کریم به نحو احسن به بیان این موضوع می پردازد و می فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَزَحَقْتُمْ عَنْهُمْ وَ تَقْتُلُونَ». (بقره ۸۷)



شادروان رئیس الوزراء ملا محمد ربانی (رح) فرزند ملا امیر محمد و نواسه نیک محمد در سال ۱۳۷۷ هجری قمری در یک خانواده متدین جهادی در مرکز ولایت قندهار دیده به جهان گشود، پدر مرحوم ملا محمد ربانی در بین علماء و منورین ولایت قندهار بحیث یک شخصیت فاضل و متقی شهرت داشت، نامبرده در تعلیم و تربیه علمی و جهادی فرزندانش خصوصاً ملا محمد ربانی بسیار تلاش نمود.

تعلیم:

ملا محمد ربانی از نعمت استعداد و علمی سیار عالی خدادادی برخوردار بود، پدر بزرگوارش نیز به منظور یادگیری و تحصیل علوم دینی، او را به مدرسه داخل نمود، ارواح شاد ملا محمد ربانی بیشترین تعلیمات دینی خویش را از مفتی اعظم زمان حاکمیت امارت اسلامی و عالم متبحر، شیخ الحدیث و التفسیر عبدالعلی دیوبندی رحمه الله حاصل نموده بود، معمولاً در افغانستان طریقه حصول و فراگیری علوم دینی در مدارس رسمی حکومتی نه، بلکه از جانب شیوخ و اساتید مشهور علمی بصورت خصوصی طوری انجام می شود که هر عالم و فقی در مسجد خویش، یکتعداد مشخص از شاگردان (طالبان) نزدش جمع می شوند و به آنها تدریس علوم شرعی مروجه داده می شود، این علوم مروجه شامل صرف، نحو، منطق، ریاضی، ادب، معانی، فقه، اصول الفقه، علم التفسیر و حدیث می شود. این سلسله تقریباً از سال ۲۰۲ هجری در افغانستان از سوی مشاهیر بزرگ جهان اسلام و علماء بزرگ خراسان قدیم همانند امام ابوداود السجستانی، شیخ الاسلام محمد بن محمد بن بکر الخلمی، و امام ابو الیث السمرقندی البلخی و... به میراث مانده است.

اگرچه بصورت رسمی و از سوی حکومت در این بخش کدام خدمت شایان ذکری انجام نشده است و مقامات کدام توجه خاصی به آن نکرده اند، اما این سلسله به لحاظ علمی و جهادی از سوی مردم متدین تا امروز در ترویج و زنده نگهداشتن علوم اسلامی در افغانستان و در تحریک و قیادت تاریخ جهاد این کشور رول عمده و اساسی ایفاء کرده است، بطور مثال در سال ۳۷۷ هجری سلطان محمود غزنوی، فتح بزرگ دهلی را در نتیجه رهنمودهای همین علماء انجام داد، در سال ۵۹۹ هجری سلطان شهاب الدین غوری که بر نیم قاره هند حکومت می کرد، همین علماء در مقامات و پست های بلند حکومت وی اجرائ وظیفه می کردند، همچنین زمانیکه احمد شاه ابدالی مؤسس و حاکم بزرگ افغانستان کنونی در سال ۱۱۶۰ هجری برای کمک به مسلمانان هند به آن کشور قوا و لشکر اعزام کرد، همین علماء در انجام این وظیفه عظیم با او همکاری بودند، در زمان لشکر کشی انگلیس ها و تجاوز شوروی ها و اشغال امریکائی ها نیز سرپرستی و رهبری مقاومت کنندگان جهادی به عهده همین علماء و اشخاص متدین و متقی بوده و است.

جهاد و مبارزاتش:

نامبرده بصورت کامل از تحصیل علم و علوم دینی فارغ نگردیده بود که در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، کمونیست ها در نتیجه کودتای نظامی، قدرت سیاسی افغانستان را بدست گرفتند، همزمان با به قدرت رسیدن کمونیست ها بر خلاف آنها قیام و جهاد در تمام کشور آغاز گردید، و مسئولیت این قیام و مبارزات جهادی نیز به عهده علماء دینی افغانی بود، ملا محمد ربانی که پیش از پیش از نزد علمایش در مدرسه علم و جهاد تربیه جهاد، قربانی و فداکاری را فرا گرفته بود، اولتر از همه برای جهاد و دفاع از وطن به سنگر رفت، نامبرده در آن زمان بیست و یک ساله بود، اما در جهاد و فداکاری در بین تمام مجاهدین به شجاعت، فداکاری و درایت نظامی مشهور بود، نامبرده همراه با چندین تن از مجاهدین مشهور ولایت قندهار فعالیت جهادی خویش را در جبهه جهادی شهید ملا موسی کلیم موسس جهاد در زون جنوب غرب کشور شروع نمود، بعد از آن به ولسوالی ارغستان ولایت قندهار آمد و در آنجا بر خلاف شوروی ها به انسجام و گردآوری مجاهدین دست به کار شد، و در کوه چغنی در ولسوالی ارغستان یک مرکز جهادی تاسیس کرد، و از همین محل فعالیت های جهادی خویش را بر مناطق دیگر ولایت انجام می داد، مرحوم ملا محمد ربانی خودش در عملیاتهای مهمی در مناطق تور تاک، چغنی، شابیگ، و .. در ولسوالی ارغستان شرکت داشت، اگرچه قومندانی جبهه چغنی به عهده عبدالرازق بود، اما در زمان جنگ قومندانی مجاهدین به عهده ملا محمد ربانی بود، در تمام عملیاتهای جهادی و نظامی مرحوم ملا محمد ربانی بدلیل شرکت دائمی در جنگها مسئولیت معاونت جبهات این منطقه به او واگذار شد، که از همان زمان در بین مجاهدین بنام حاجی معاون صاحب مشهور گردید.

مسئولیت های نظامی و اداری در جریان جهاد:

مقاومت سرسخت و فاتحانه مجاهدین حوزه جنوب غرب و قندهار در مقابل شوروی ها و دست نشاندگان کمونیستی آنها، این مناطق حیثیت سنگر مستحکم جهادی مقاومت افغانی را بدست آوردند، و

الحاج ملا محمد ربانی در کنار مجاهدین دیگر در منطقه به عنوان یک شخصیت ماهر و مجرب عسکری و جهادی تبارز نمود.

نامبرده بدلیل همین مهارتها و نبوغ جهادی و عسکری خویش به حیث یک قومندان برجسته در بین مجاهدین زون جنوب غرب، قومندانی عملیاتهای کامیاب نظامی بر ضد شوروی ها را بین سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ هجری شمسی بر عهده داشت، که در نتیجه تلفات سنگین مالی و جانی به شوروی ها وارد کردند، و خود ملا محمد ربانی نیز بیشتر از ۳ بار در جریان این نبردها به شدت زخمی گردید، قیادت فاتحانه ایشان در عملیاتهای نظامی مذکور سبب گردید که او در سطح ملی در قطار قومندانان مشهور جهاد افغانستان مورد توجه خاص رهبران تنظیم های جهادی قرار بگیرد، و این زمانی بود که رهبران تنظیم های هفته گانه در پاکستان، حکومت عبوری مجاهدین را اعلان نموده بودند، در این حکومت عبوری بین رهبران جهادی فیصله گردیده بود که به قومندانان مشهور جهادی در داخل کشور نیز در حکومت سهم فعال داده خواهد شد.

این حکومت عبوری مجاهدین علاوه بر رئیس و نخست وزیر شامل یک کابینه مکمل حکومتی بود که در آن پست معینیت وزارت حج و اوقاف به ایشان سپرده شده بود، اگرچه ملا محمد ربانی در آن هنگام از لحاظ تنظیمی به مرحوم مولوی محمد یونس (خالص) و حزب اسلامی تعلق داشت، اما از نگاه خدمات جهادی در دل تمام رهبران جایگاه خاص داشت، نامبرده علی الرغم این مسئولیت بزرگ اداری، مسئولیت و قومنده عملیات های نظامی بر ضد دشمن و فعالیت های جهادی مجاهدین مربوطه خویش را شخصاً بر عهده داشت، و حتی در بسیاری اوقات باوجود اینکه مسئولیت اداری معینیت وزارت را بر عهده داشت، در بسیاری از جنگهای رودررو با دشمن شرکت می نمود، هنگامی که شهر قلات مرکز ولایت زابل تحت محاصره مجاهدین بود و مجاهدین مرکز قوی تیسخر در سمت شمال شهر را به تازه گی از دشمن فتح کرده بودند، مرکز تیسخر بر بلندی یک تپه ای مرتفع موقعیت داشت، از سوی مجاهدین جبهه ملامحمد مدد تحت قومندانی ملا ولی محمد و شهید عزیزخان فتح گردیده بود، ملا محمد ربانی در همان لحظات ابتدائی این فتح بزرگ خود را به ساحه رساند. تا اوضاع را از نزدیک مشاهده و تحت نظر داشته باشد.

رول ایشان در تاسیس تحریک اسلامی طالبان :

بعد از فرار قشون شوروی در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی و سقوط رژیم دست نشانده آنها در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی ، ملا محمد ربانی به عنوان یک شخصیت مخلص و مصلح برای حل و فصل جنگها و درگیریهای فی مابین تنظیمها و گروههای مختلف تمام تلاش خویش را بکار انداخت و در این راه تلاشهای خستگی ناپذیری انجام داد.

زون جنوب غرب که زمانی سنگر مستحکم و قوی جهاد بر خلاف شوروی شمرده می شد، بد بختانه بعد از شکست شوروی و سرنگونی حکومت کمونیستی نجیب، میدان جنگ و اختلافات تنظیمی و تفنگ سالاران گردید، این اختلافات و جنگهای خانمانسوز داخلی نه تنها در جنوب شعله ور گردیده بود، بلکه از پایتخت کشور آغاز و در مدت کوتاهی به تمام مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب کشور کشیده شد، که در نتیجه نه تنها ثمره چهارده سال جهاد مقدس از بین رفت، بلکه تمام آرزوها و اهداف یک و نیم میلیون شهدای گلگون کفن این سرزمین نیز با خاک یکسان گردید، این وضعیت دردناک و حسرت بار برای هیچ مسلمان قابل تحمل و قبول نبود، اما کسی توان جلوگیری انرا نیز در خود نمی دید، یکتعداد از کسانی که به حقانیت جهاد اسلامی خویش باورمند بودند، با یقین به این ارشاد الله جل جلاله : (ان الله لا یضیح اجر المحسنین) و الهام گرفتن از آن ، برای تحقق بخشیدن به آرمانهای نیمه تمام جهاد اسلامی دوباره مبارزه و جهاد خویش را آغاز کردند.

این مجاهدین خستگی ناپذیر راه الله در حالیکه جسم و جانشان از سختی ها و مشکلات جهاد قبلی آرام نگرفته بود، و زخم های جهاد قبلی تا هنوز شفا نیافته بودند که دوباره در همان حالت خسته برای آرامش، صلح و استقلال ملت رنج دیده و ستم کشیده خویش از دست منافقین و مفسدین به جهادی دوباره آغاز نمودند.

ملا محمد ربانی در کنار فعالیتهای جهاد قبلی خویش، یکی از بنیان گذاران تحریک اسلامی طالبان نیز شمرده می شود، در هنگام تاسیس تحریک اسلامی طالبان، زمانیکه موضوع تصفیه کدام ساحه و منطقه ای به میان می آمد، ملا محمد ربانی از جمله اولین افرادی بود که در مورد چگونگی تصفیه صلح آمیز منطقه فیصله می نمود. نامبرده همیشه کوشش می کرد، تا راهکاری را بکار اندازد که همان ساحه و منطقه بصورت صلح آمیز تحت کنترل طالبان قرار گیرد.

زمانیکه بتاريخ ۱۰/۱۰/۱۹۹۵ میلادی طالبان به دروازه های کابل رسیدند، ملا محمد ربانی به احمد شاه مسعود سردسته مخالفین دعوت گفتگو فرستاد، مسعود نیز بنابر قبول دعوت ایشان از کابل به میدان شار آمد، و اولین گفته ملا محمد ربانی به مسعود این بود که یک و نیم میلیون شهید برای نفاذ حکومت اسلامی در کشور عزیزمان افغانستان قربانی داده اند، باید به خون این شهداء احترام شود، و در افغانستان بدون کدام قید و شرط نظام اسلامی حاکم گردد، تحریک اسلامی طالبان عزم راسخ و مستحکمی برای تحقق این آرمان شهداء و ملت افغانستان دارد، لهذا شما نیز باید تمام همکاری خویش را انجام دهید، تا زمینه حاکمیت مستحکم اسلامی مساعد گردد، اما متأسفانه که مسعود به گفته های خود جامعه عمل نپوشانید، و تنها به این ضرب المثل (میم زور ما توله زما) باور داشت، بغیر از ولایات شمالی، مابقی مناطق جنوبی، مرکزی شرق و جنوب غرب در نتیجه تلاشهای صلح آمیز مرحوم ملا محمد ربانی تحت کنترل طالبان در آمدند.

مسئولیت های مرحوم در تحریک اسلامی طالبان :

در سال ۱۳۷۳ که قندهار تحت کنترل طالبان درآمد، مسئولیت شورای عالی طالبان

به ملا محمد ربانی سپرده شد.

بتاریخ ۱۳ و ۱۴ ماه حمل سال ۱۳۷۴ هجری شمسی که یکهزار و پنصد تن (۱۵۰۰) از علماء کشور، لقب امیر المومنین را به رهبر تحریک اسلامی طالبان اعطاء کرده و بنیاد امارت اسلامی در افغانستان را گذاشتند، بازهم رول ملا محمد ربانی اهمیت خاصی داشت، ودر کنار امیر امارت اسلامی با اخلاص و صداقت کامل به فعالیتهای جهادی، اصلاحی و ملی خویش ادامه داد، بتاريخ ۵/۹/۱۹۹۵ که سلسله فتوحات امارت اسلامی به ولایات هلمند، ارزگان، فراه و هرات گسترش یافت، ملا محمد ربانی در تمام این فتوحات به عنوان یک فاتح موفق سهم مشهود داشت، و تلاشهای تاکتیکی ایشان در فتوحات جنوب غرب از اهمیت خاصی برخوردار بود، همچنین بتاريخ ۱۱/۹/۱۹۹۶ هنگامی که ولایات شرقی کشور همانند ننگرهار، کونر و لغمان تحت کنترل امارت اسلامی درآمدند، مسئولیت ریاست عمومی زون شرق به ملا محمد ربانی سپرده شد، و بتاريخ ۲۷/۹/۱۹۹۶ که مصادف به ۶/۷/۱۳۷۵ هجری شمسی که کابل پایتخت کشور بصورت کامل در کنترل امارت اسلامی آمد، ملا محمد ربانی از سوی مقام رهبری امارت اسلامی به حیث رئیس شورای سرپرست شش نفره ای که بخاطر تنظیم و ترتیب امورات دولتی در کابل تاسیس شده بود، تعیین گردید، و زمانیکه شورای سرپرست در تشکیلات حکومتی شامل گردید و در ساختار امارت اسلامی ریاست الوزراء تاسیس گردید، ملا محمد ربانی به حیث رئیس ریاست الوزراء تعیین شد.



زهد و تقوا :

مرحوم ملامحمدربانی از لحاظ عقیده وی پیرو اهل سنت و الجماعت و سلف صالحین بود، نامبرده از خرافات و بدعت ها نفرت داشت، و همیشه مردم را به پیروی از قرآن و سنت نبوی دعوت می نمود، مرحوم ملا محمد ربانی در کنار دیگر اخلاق حسنه و فضایل نیک خویش، یک نمونه کامل از زهد، تقوا و دینداری بود، از جانب شب قیام اللیل و از طرف روز نماز چاشت، یکی از خصوصیات همیشگی ایشان بود.

ایثار و از خودگذشتگی :

در سال 1366 هجری شمسی برای خنثی سازی فعالیتهای جهادی مجاهدین در ولایت قندهار، قوتیهای بسیار شوروی ها آمدند، بشمول ملا محمد ربانی تعداد کثیری از مجاهدین جنگ رو در رو را با عساکر شوروی در محله جات ولایت قندهار آغاز کردند، در این جنگ که تقریباً یک ماه ادامه داشت، به هر دو طرف جنگ تلفات سنگینی وارد گردید، که ملا محمد ربانی نیز در این درگیری به شدت زخمی گردید، به حواله یک مجاهد بنام ملا عبدالقیوم که خودش نیز در این عملیات شرکت داشت : " بشمول حاجی معاون، چهارتن از مجاهدین جبهه ما در این جنگ زخمی شدند، وقتی مجاهدین دیگر برای خارج کردن مجاهدین زخمی آمدند، اول نزد حاجی معاون رفتند و خواستند او را انتقال دهند، اما حاجی معاون صاحب برایشان گفت که حالت من بهتر است، اول آن سه تن مجاهدین دیگر را انتقال دهید.

مجاهدین وقتی آنها را انتقال دادند و نزد حاجی معاون آمدند، دیدند که او آنچنان شدید زخمی است که نمیتوان او را بلند کرد یا حرکت داد، مجاهدین دریافته اند که تا چه اندازه نسبت به دیگر مجاهدین و همسنگران خود ایثار و از خود گذشتگی داشته است.

اهتمام بر مسائل جهان اسلام:

مرحوم ملا محمد ربانی مشکلات مربوط امت اسلامی را مسائل مهم زندگی خویش می دانست، و در زمان حاکمیت امارت اسلامی بیانییه های خاصی در مورد کشورهای فلسطین، چیچنیا، کشمیر و دیگر مسائل اسلامی صادر نموده است.

زندگی ساده :

مرحوم ملامحمد ربانی علی الرغم اینکه اکثریت اوقات زندگی خویش را در انجام مسئولیت های بلند رتبه نظامی و اداری گذرانده بود، اما با آن هم هیچگونه آثار غرور و تکبر در او دیده نمی شد، حرکات و سکنات و رفتار او تماماً مانند یک انسان عادی بود، و نسبت به دیگر دوستان هیچ امتیازی برای خود قائل نبود، در هنگام کار و وظیفه رسمی هر انسان عادی دیگر میتوانست با او دیدار و ملاقات نماید، تنها بخاطر مراعات نوبت مراجعین، یکتن پیره دار را جلو دفتر خود تعیین نموده بود، از زمان معینیت وزارت در حکومت عبوری مجاهدین تا زمان ریاست رئیس الوزراء امارت اسلامی نامبرده کدام محافظین شخصی و بادی گارد خصوصی نداشت، آنده از افرادی که در سفر و اتاق با او رفت و آمد داشتند، دوستان جهادی و شاگردان درسی اش بودند، با دوستانش تعامل و رفت آمد بسیاری عادی داشت و بدون کدام تعارف و امتیاز در نشست و برخاست و خوردن و نوشیدن با دیگران عادی بود، در هنگام مسئولیت ریاست الوزراء از منطقه وزیر اکبرخان تا ارگ کابل، قصر و دفتر ریاست الوزراء بیشتر اوقات با سه - چهارتن از دوستانش پیاده رفت و آمد می کرد، در بیشتر نشاطات جهادی و ورزشی با خرسندی کامل همراه دوستانش شرکت می کرد، و در میان بازی های ورزشی، بازی محلی بنام چغ را بسیار دوست داشت.

زندگی شخصی و وضعیت اقتصادی:

اگرچه مرحوم ملا محمد ربانی از نگاه وظیفه و مسئولیت عالی خویش صلاحیت و اختیار وسیع در بودیجه امارت اسلامی داشت، اما نامبرده همانند هموطنان عادی کشور زندگی می نمود، تا پایان زندگی خویش به داشتن همان خانه آسانی خویش اکتفا نمود، و

هیچگاهی از بودیجه بیت المال برای ساخت خانه شخصی برای خود اقدام ننمود، زمانیکه از جانب شورای امنیت ملل متحد در سال 2000 میلادی بر افغانستان تحریم های یکجانبه اقتصادی اعمال گردید، و در کنار آن از جانب همین شورا، حسابهای بانکی مقامات امارت اسلامی مسدود گردید، همانند دیگر مقامات

امارت اسلامی، مرحوم حاجی معاون صاحب نیز با توجه به منصب عالی خویش از جمله افرادی بود که کدام حساب مالی در بانک نداشت.

محبوبیت در قلوب مردم:

مرحوم ملا محمد ربانی از نگاه اخلاق پسندیده و عالی خویش در دل هرکس جایگاه خاص داشت، اقشار و اقوام مختلف افغانستان به ملا محمد ربانی به دیده یک همدرد، و رهبری دانا می نگریستند، در جنازه اش دهها هزارتن از مردم عام ملکی شرکت داشتند، حتی بعضی از شخصیت های با نفوذ در فراقش بسیار گریستند.

مرحوم ملا محمد ربانی یک چنان شخصیت جهادی، سیاسی، علمی و ملی بود، که تشریح کامل خدمات و کارنامه های جهادی و اجتماعی ایشان در این چند عبارات محدود کامل نمی شود، اما برای اکنون با بیان این شعر به پایان می بریم:

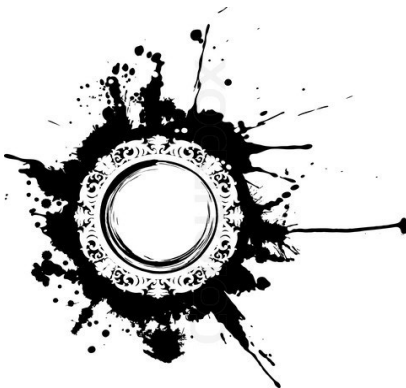
ستا دبنایست گلونه ډیر دي

خولی مې تنگه زه به کوم کوم ټولومه

وفات :

بالاخره این شخصیت خستگی ناپذیر راه جهاد و مبارزه و سمبول تقوی، زهد، ایثار و فداکاری و منار اخلاق، شرافت، و فضیلت مطابق با تقدیر و فیصله الهی بعد از مدت طولانی بیماری سرطان در یکی از شفاخانه های شهر راولپندی پاکستان بتاريخ اول محرم الحرام سال 1422 هق روحش را به مالک حقیقی خویش تسلیم نمود، و برای همیشه از این دنیای فانی دیده بربست.

روحش شاد و یادش گرامی باد.



په دې راپورونو کې ويل شوي وو چې ۱۲ کلنه سپوږمۍ دظاهر په نامه د طالبانو ديوه قومندان خور ده چې په زور يې فدايي بريد ته اماده کړې وه ، د دې حيرانوونکي خبر په اوږدو سره دطالبانو مشرتابه دپيښې دوضاحت په تلاش هڅې پيل کړې ، دهلمند په خانشين او نورو نږدې ولسواليو کې يې پوښتنې گرويرنې او تلاش پيل کړ، ترڅو دپيښې حقيقت معلوم کړي ، مگر د څو ورځو پرلپسې هڅو وروسته په يادو سيمو کې ددې پيښې هيڅ کوم شواهد ونه موندل شول ، نه خو په دې سيمه کې دظاهر په نوم دطالبانو قومندان شتون درلود ، او نه هم دپيښې د وقوع په اړه نور کوم شواهد ترلاسه شول .

په دې لړ کې ما خپله په خانشين کې دطالبانو دعمومي مسؤل له مرستيال ملا يارمحمد سره تفصيلي خبرې وکړې ، هغه راته وويل چې ددې اوازو په مهال زه په سيمه کې موجود وم ، راډيوگانو ويل چې دا پيښه په خانشين کې شوې ده خو موږ په خانشين کې چې هرڅومره پلټنې وکړې ددې پيښې واقعيت مو ونه موند ، نوځکه دې نتيجه ته ورسيدو چې پيښه سوچه دروغ او ددښمن يوه تبليغاتي چرامه ده .

دا پيښه لومړنۍ پيښه نه ده ، تردې وړاندې تيرکال هم په هلمند کې ولايتي چارواکو ادعاء وکړه چې طالبانو په کجکي ولسوالۍ کې ۱۵ تنه ښځې وژلي دي ، خو هغې پيښې هم هيڅ جزئي واقعيت هم نه درلود ، چې په اوږدو يې د سيمې خلک د راډيوگانو دروغو ته حيران پاته وو .

هغه خلک چې په افغانستان کې اوسي او ورځني جريانات يې دسترگو په وړاندې تيريري شايد داسلام ددښمنانو په دغه رنگه تبليغاتو خطا نه شي ، ځکه هغوی ته په تيرو دوولسو کلونو کې معلومه شوې ده ، چې دښمن له نظامي جنگ سره په څنگ کې په لويه پيمانه تبليغاتي جنگ هم پيل کړی دی ، چې حقائق مسخ کوي ، او دروغ د رښتياوو غوندې تبليغوي .

مگر هغه خلک چې دمجاهدينو په اړه خبرونه يوازې له راډيوگانو او غربي مطبوعاتو اوږي ، که چيرې ددښمن تبليغاتي ماهيت درک نه کړي ، بعيده نه ده ، چې دجهاد او مجاهدينو په اړه په قضاوت کې تيروي ، ددښمن تبليغات يې ذهن په بله کړي ، او په دې ډول دلويي سردرگمۍ او گمراهۍ ښکار شي .

داچې په اوسنيو شرايطو کې ځيني خلک دمجاهدينو په اړه دښک او ترديد مفکوره لري ، زه په ډاډ سره وياړم ، چې يوازې دغرب دتبليغاتي جنگ اثر دی ، چې دمجاهدينو په اړه يې د خلکو اذهانو ته غلط تصور تزريق کړی دی .

موږ د دښمن د تبليغاتي جنگ قربانيان



د روان ميلادي کال د جنورۍ مياشتې په لومړيو کې يو شمير غربي رسنيو د حکومتي چارواکو له قوله راپور ورکړ ، چې د هلمند په خانشين ولسوالۍ کې حکومتي عسکرو دسپوږمۍ په نامه يوه دوولس کلنه نجلۍ نيولې چې غوښتل يې په حکومتي عسکرو فدايي بريد ترسره کړي .

بي بي سي ، ازادي راډيو ، پډواک اژانس ، سي اين اين ، امريکا غږ ، فردا راډيو او گڼو نورو غږيزو ، چاپي او انلاين خپرونو په همدې اړه راپورونه خپاره کړل ، چې دټولو دراپورونو يوازينۍ منبع دهلمند ولايت حکومتي چارواکي وو .

دا ډول خلک چې دمجاهدينو په اړه غايبانه قضاوتونه کوي ، مجاهدين دغربي تبليغاتو په ترازو تلي ، او دخپلې مشاهدې پرځای دنورو په خبرو او تبليغاتو اتکاء کوي ، بايد لومړی دمجاهدينو په اړه حقائق ځانته معلوم کړي ، دوی بايد دمجاهدينو ماهيت ، مرامنامه ، اهداف او واقعي کړنلاره تر دقيقې مطالعې لاندې ونيسي ، او له هغه وروسته پرته له عقدې او تعصب څخه دعدالت په فضاء کې قضاوت وکړي .

موږ په ډاډ سره ويلای شو ، چې مجاهدين يوازې او يوازې دنړيوالو دښمنانو دپراخ تبليغاتي جنگ قربانيان دي ، دمجاهدينو په خلاف دومره تبليغات شوي او دومره دروغ ويل شوي دي ، چې په معاصر تاريخ کې يې ساری نه ليدل کيږي ، ددې تبليغاتو اکثريت يې مطلق دروغ دي چې هيڅ جزئي واقعيت هم نلري ، ځيني ناخبره خلک چې همدا تبليغات اوري درښتياوو گمان ورباندې کوي ، او له همدې امله دمجاهدينو په حق کې غايبانه قضاوت کوي .

موږ په ډاډ سره ويلای شو ، چې مجاهدين يوازې او يوازې دنړيوالو دښمنانو دپراخ تبليغاتي جنگ قربانيان دي ، دمجاهدينو په خلاف دومره تبليغات شوي او دومره دروغ ويل شوي دي ، چې په معاصر تاريخ کې يې ساری نه ليدل کيږي ، ددې تبليغاتو اکثريت يې مطلق دروغ دي چې هيڅ جزئي واقعيت هم نلري ، ځيني ناخبره خلک چې همدا تبليغات اوري درښتياوو گمان ورباندې کوي ، او له همدې امله دمجاهدينو په حق کې غايبانه قضاوت کوي .

دلته به ځينې داسې موضوعات ذکر کړو چې دهغو په رابطه واقعيت يوڅه دی ، خو تبليغات بل ډول کيږي .

لومړی: دښمن له تيرو دوولسو کلونو راهيسې تبليغات کوي چې مجاهدين له عصري علومو او مکاتبو سره جوړ نه دي ، مکتبونه سوزوي ، دنجونو په مخ تيزاب شيندي ، او ماشومان له علم او معرفت څخه محرومي .

دا تبليغات په داسې حال کې جريان لري چې همدا اوس دمجاهدينو تر تسلط لاندې ټولو سيمو کې مکاتب پرانيستي دي او حتی تربناري سيمو په ښه نظم او ضبط سره په کې تعليمي بهير په مخ درومي ، مجاهدينو رسماً له ښوونځيو سره دمخالفت تبليغات رد کړي دي او له معارف څخه يې خپل ملاتړ مکرراً اعلان کړی دی ، مجاهدينو تراوسه دهیڅ مکتب سوزول نه دي تاييد کړي بلکې هميشه يې دمکاتبو سوزونکي ، دشاگردانو مسموموونکي او دنجونو په مخ تيزاب شيندونکي جنايت کاران او دښمن استخباراتي کارکنان معرفي کړي دي ، خو له دې واقعيت سره سره لا هم ځيني ناخبره خلک باور لري چې مجاهدين دمعارف دښمنان دي .

دوهم: دښمن تبليغات کوي چې مجاهدين له کوچنيو ماشومانو څخه په جگړه کې استفاده کوي ، دوی په هلمند کې دسپوږمۍ په نامه دنجلۍ دروغجنه ډرامه هم دهمداسې يوې پيښې په توگه تبليغ کړه ، په داسې حال کې چې اسلامي امارت په خپلې کاري لائحه کې په څرگندو ټکو مجاهدينو ته ليکلي چې کم عمره ځوانانو ته چې ږيره يې نه وي راغلي اجازه نشته چې په جهادي گروپونو کې خدمت ترسره کړي .

درېم: دمجاهدينو په اړه دښمن تبليغات کوي چې مجاهدين دعصري علومو ، ساينس او پرمختگ دښمنان دي ، اودا ډول فعاليتونو ته اجازه نه ورکوي ، دا په داسې حال کې چې داسلامي امارت زعيم هميشه په خپلو فرمانونو کې دعصري علومو زده کوونکي او محصلين تقدیر کړي دي ، دهغوۍ دفعاليتونو ستاينه يې کړې ده ، دغه ډول مجاهدينو حتی الوسع هڅه کړې چې دديني علومو غوندې عصري تعليم ته هم وده ورکړي ، همدا اوس مجاهدين عملاً په نظامي او نشراتي برخو کې له پرمختلليو وسايلو استفاده کوي ، او ساينسي پرمختگ دمسلمانانو دپيښرفت لوی عامل بولي ، مگر له دې ټولو حقائقو سره سره ځيني خلک دښمن په تبليغاتو غوليدلي او مجاهدين عقب گرايان بولي .

څلورم: دښمن دخپلې پراخې ميډيا په توسط دا خبره خورا ډيره تبليغوي ، چې دامريکا په ضد جنگيدونکي مجاهدين يوازې دکاونډيو هيوادونو په تيره دپاکستان او ايران دگټو لپاره مبارزه کوي ، او ددوی په باور مجاهدين ددغو هيوادونو اجيران دي .

دا تبليغاتي ډنډوره خورا خندوونکي او له معقوليت څخه عاري ده ، امريکايي کفري ځواکونو زمونږ په هيواد يرغل کړی ، په موږ جهاد فرض عين گرځيدلی دی ، مجاهدينو په ډيرو سختو شرايطو کې په تش لاس هرډول ستونزو ، گړاوونو ، شهادتونو او مشکلاتو ته ځان ورکړی او دکفر په خلاف يې يوازې دديني مسؤليت په اساس جهاد پيل کړی دی ، مگر دښمن وايي چې مجاهدين دغه تکاليف دکاونډيو ملکونو لپاره تيروي .

آيا کوم انساني عقل به دا ومني ، چې څوک دې د کوم پردي ملک دگټو په خاطر دومره سخته او ستونزمنه مبارزه وکړي ، هجرتونه ، شهادتونه ، زندانونه او طاقت فرسا مشقات دې قبول کړي ، دا خورا خندوونکی منطق دی ، که دديني فرضيت او مسؤليت خبره نه وي ، هيڅوک دومره ستړي کوونکي مقاومت ته اوږه نه شي ورکولای .

هفت هزار آفریقای در یک روز اسلام آوردند

شیخ ابراهیم الطلحه مبلغ و روحانی دینی اعلام کرد که تمام ساکنان یکی از روستاهای آفریقای بعد از رساندن کمک های غذایی و دارویی به آنان بادیان مهربانی مسلمانان، در یک روز واحد اسلام آوردند.

شیخ ابراهیم الطلحه «مبلغ و روحانی دینی اعلام کرد که تمام ساکنان یکی از روستاهای آفریقای بعد از رساندن کمک های غذایی و دارویی به آنان بادیان مهربانی مسلمانان، در یک روز واحد اسلام آوردند. بر اساس گزارش پایگاه عربستانی السبق، شیخ ابراهیم در ادامه افزود: مهربانی و بخشش یکی از علمای دینی باعث اسلام آوردن تمام ساکنان روستا در آفریقای جنوبی شده به طوری که همگی یک صدا تکبیر گفته و تشهد اسلام آوردن را بیان کردند.

ساکنان روستا که اساسا دینی ندارند و تنها می خوردند می نوشند شیفته اخلاق خوب و مهربانی مسلمانان شدند و با کمال خوشحالی و صداقت به دعوت مسلمانان برای اسلام آوردن لبیک گفتند و تاکید کردند که زندگی شان را طبق شریعت اسلامی تنظیم خواهند کرد.

رییس روستا بعد از صحبت با مسوولین مسلمانان و ارائه کمک های غذایی و دارویی به اهالی تحت تاثیر اخلاق اسلامی قرار گرفت و بعد از گرد آوردن تمام اهالی در یک مکان، اسلام را به آنان معرفی کرد.

روستای مذکور سال هاست که مبلغان اسلامی به خود ندیده است و هیچ کس تاکنون آنان را به اسلام دعوت نکرده بود، آنان جز نام اسلام؛ هیچ شناختی از آن نداشتند بنابراین اسلام را یک دین عادی فرض می کردند که هیچ ریشه ای ندارد.

اخبار جهان اسلام

که چیرې په دې مبارزه کې ددنيوي مادي گټو خبره مطرح وای ، نو ماديات او پیسې خو دهرچا په نسبت له امریکا سره ډیري دي ، پاکستان او ایران خو ددریمې نړۍ غریب ملکونه دي ، چې خپل اوسیدونکي نه شي مړولای ، او امریکا بیا نړیوال سوپر پاور دی چې له ټولو ملکونو سره مرستي کوي ، که چیرې خبره دماډیاتو وای ، نو مجاهدینو باید دامریکا غلامي کړي وای ، مگر داچې مجاهدین په تش لاس او وړې گېډه دامریکا په ضد جنگیږي ، معلومه خبره ده چې دلته یوازې دالهي رضا خبره ترمنځ ده ، مجاهدین یوازې الله تعالی ته ځان مسؤل بولي ، دالله تعالی په فرمان ددین له دښمنانو سره جهاد کوي .

هغه مجاهدین چې دامریکا او شوروي غوندې فرعوني زیرځواکونو ته یې سرتیټ نه کړ ، مرگ ، زندان او شهادت یې قبول کړ خو دشرق او غرب غلامي یې قبوله نه کړه ، دهغوی په اړه هیڅکله دا گومان نه شي کیدلای چې دکوم گاونډي ملک دغلامۍ رسی دې غاړې ته واچوي .

هغه ناخبره خلک چې دمجاهدینو په اړه ددښمن دداسې تبلیغاتو ښکار شوي دي باید سترگې خلاصې کړي ، په ډډو سترگو وگوري ، چې آیا ددښمن دغه راډیويي ادعاوې واقعیت لري او که هسې پوچ تبلیغات دي ، که دوی په دا ډول موضوعاتو کې دحقیقت لټه وکړي او له پیش قضاوتونو پرته اوضاع تحلیل کړي ، موږ باوري یو چې حقیقت ته به ورسیري او دمجاهدینو په اړه به یې ډیر سوالونه په خپله ځواب شي .

عام افغانان او نړیوال باید دغرب مطبوعاتي تبلیغات پرته له پلټنې او روښانتیا ونه مني ، دوی چې دهرې خبرې په اړه دغربي مطبوعاتو تبلیغات اوري ، لومړی باید دهمغې پیښې په اړه پلټنه وکړي رښتیا او دروغ یې ځان ته معلوم کړي ، او له هغه وروسته ورباندې قضاوت وکړي .

انسان ته چې الله تعالی عقل او د تحلیل قوه ورکړې ، مطلب یې دادی چې باید حق او باطل ، رښتیا او دروغ ، ملامت او سلامت سره تفکیک کړای شي ، زموږ غربي دښمنان چې دخپلو دروغو دخپرولو لپاره یې په نړیواله ، منطقوي او هیوادنۍ سطحه یې شمیره رسنۍ جوړې کړي دي ، هڅه کوي مشهود حقائق مسخ کړي ، له رښتیاوو دروغ او له دروغو رښتیا جوړ کړي ، او په دې ډول خپلو تبلیغاتي اهدافو ته ورسیري .

په دغسې فضا کې دهر عاقل اوهوښیار شخص مسؤلیت دادی ، چې په گمراهۍ ، بدبینۍ او شکوکو کې له وقوع څخه ځان وژغوري ، او حقایق په روښانه سترگو ځانته معلوم کړي .



نامه فرستاده شده از جانب علماء کرام ایالت خیبر پختونخوا پاکستان،

به سخنگوی امارت اسلامی افغانستان (ذبیح الله مجاهد) و جواب آن

علماء کرام ایالت خیبر پختونخوا پاکستان مدت قبل در مورد پالیسی عامه امارت اسلامی افغانستان ضمن یک نامه ارسالی، چند سوال را از سخنگوی امارت اسلامی مطرح نموده بودند، که سخنگوی محترم آنرا به صراحت پاسخ گفته؛ اداره مجله حقیقت نامه مذکور علماء کرام را با جواب آن به منظور معلومات خواننده گان گرامی بخش می نماید.

اداره

سخنگوی امارت اسلامی افغانستان محترم ذبیح الله مجاهد!
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

لله الحمد از آغا امارت اسلامی افغانستان تا کنون همه مسلمانان جهان با مجاهدین غیور از صمیم قلب محبت دارند، شهادت و قربانی هزاران تن از مجاهدین از کسی هم پوشیده نیست.

به علت تجاوز امریکا و سقوط امارت اسلامی افغانستان در سال ۲۰۰۱م، همه امت مسلمه با افغانها در درد و اندوه آنها شریک اند.

بعد از سقوط، چون با مجاهدین وسایل اعلام و مطبوعاتی باقی نه ماند تا جهان را از موقف و پالیسیهای خود آگاه سازند، از همین نقطه بود که امریکا به شکل کلی رسانهها را به تبلیغات سوء علیه مجاهدین موظف ساخت و پروپاگند را آغاز نمود.

اکنون الحمدلله به جهانیان زمینه آن مساعد شده که از سایتهای انترنیتی امارت اسلامی، از مجله ها و به خصوص به بازوی ماه نامه شریعت از موقف امارت اسلامی و وضعیت واقعی افغانستان خود را آگاه نمایند.

اینکه توسط این نامه شما محترم را مخاطب قرار دادیم، از یک سوهدف ما این بود که هم کلامی با شما برای ما افتخار است و هدف دوم ما این است که بتوانیم از طریق شما از موقف امارت اسلامی خود را آگاه سازیم.

از طریق رسانه های جهانی بسیار تبلیغ میشود که گویا مجاهدین از نزاکتها و حالات عصر کنونی واقف نیستند، همه تحرکات جهادی آنها یا تولید احساسات شدید آنها است و یا هم به اشاره اجانب همه فعالیت های خود را انجام میدهند، نه روی کدام پلان و یا پالیسی منظم.

در این مورد وضاحت شما چه است؟

همچنان با درنظر داشت وضعیت کنونی افغانستان، آینده نزدیک کشور را چه قسم می نگرید؟

مورال مجاهدین چقدر بلند است و چانس کامیابی مجاهدین را تا کدام حد پیشبینی کرده میتوانید؟

همچنان امیدوار توضیحات بیشتر نیز هستیم که پالیسی و طرز العمل

مجاهدین را به گونه تفصیلی برای ما ارایه نماید؟

چون میدیا جهانی همیشه تبلیغات منفی می نماید که طالبان به دارای های مردم ملکی قبضه میکنند، یا در امور مردم مداخله بی جا می نمایند، بنام زکات، عشر و سایر اعانها به زور از مردم اموال و پول ستانی می کنند، ازطرف دیگر در میان مجاهدین چنین افرادی نیز هستند که خود را به امارت اسلامی منسوب می نمایند و امیرالمؤمنین ملا محمدعمر را امیر خود می پندارند، ولی اعمالی را انجام میدهند که انتقادات منفی میدیا را یک نوع تایید می کند، بر اماکن ملکی حملات کور کورانه بی را انجام میدهند، مردم عام را می کشند، بخاطر به دست آوردن پول مردم را اختطاف می نمایند، به مخالفین اسیر برخورد غیر انسانی می کنند، همچنان به ارتکاب جرایم بسیار دیگری نیز دست میزنند، پس شما عملکرد این نوع مردم را تایید می نمایید، و به این نوع پالیسیها امارت اسلامی اتفاق دارد یا خیر؟

لطف نموده اگر به سوالات فوق جواب قناعت بخش بگوید خوش میشویم. الله متعال مسلمانان را در حفاظت نگهدارد. آمین

والسلام

جواب :

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله وكفى والصلوة والسلام على عباده الذين اصطفى أما بعد: فقد قال الله تبارك وتعالى: [وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] صدق الله العظيم .

برادران محترم! چنانچه میدانید، کشور اسلامی ما افغانستان از دوازده سال به اینسو تحت اشغال امریکاییهای متجاوز قرار گرفته است، این تنها کشور ما نیست که در ابتدای اشغال گرفتار است، بلکه از دهه ها و قرن ها به اینسو اشغال نصیب حال همه جهان اسلام گردیده است، کفار شرق و غرب که خود را در مقابل اسلام (ملت واحد) میدانند، با استفاده از فرصت و امکانات دست داشته خویش همیشه در تلاش اند تا سرزمین های اسلامی را اشغال کنند، سرمایه و ثروت مسلمانان را به یغما برند، مانع حاکمیت نظام های اسلامی شوند، و بالاخره ملت را با گسترش اشغال سیاسی، کلتوری و اقتصادی شان کاملاً نابود کنند.

مگر لله الحمد چنانچه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده اند: «الجهاد ماضی الی یوم القیامه»، و بنا بر مصداقیت این حدیث، با وجود اینکه نبرنگ دشمن خیلی خطرناک و آزمایش های آن خیلی دشوار است اما باز هم عده یی از فرزندان امت اسلامی فریضه دینی خود را فراموش نکرده اند، هر نوع تکالیف، مشقت ها، ابتلاءات و مشکلات را متحمل شده مگر جهت آزادی دارالاسلام جهاد را اختیار کرده اند.

اگر به سطح افغانستان صحبت کنیم، امریکائی ها کشور ما را اشغال کردند، نظام اسلامی را سقوط دادند، و مردم مسلمان ما را اسیر حلقه ظلم و استبداد شدید ساختند، همین تعرض دشمن بود که جهاد را بر ما فرض گردانید، مردم ما به ندای جهاد لبیک گفتند، و به مردانگی تمام در مقابل امریکایها و اتحاد کفری شان جهاد مسلحانه را آغاز کردند. با وجود اینکه امکانات ما خیلی محدود و نا چیز بود، هیچ پشتیبانه مادی و آمادگی نداشتیم، از هر طرف مواجه با محاصره بودیم، مگر ایمان مجاهدین ما خیلی محکم و باور شان به نصرت خداوند متعال قوی بود. در نتیجه این عقیده راسخ در جریان جهاد دوازده ساله گذشته ما مشاهده کردیم که مجاهدین با دستان خالی تخنیک امریکائی ها را که به استدراج رسیده است با شکست مواجه ساخته و تانک های فولادی آنان را با امکانات خیلی ابتدایی از بین بردند، طیاره های آنان را سقوط دادند، عساکر مجهز آنان را در میدان جنگ شکست دادند. در پایان قربانی و جهاد مخلصانه افغان های مجاهد جنگ افغانستان به زخم ناسور برای ابرقدرت امریکایی مبدل گردید، اقتصاد امریکا بخاطر مصارف جنگی مقروض شد، بانکهای آن ها مفلس گردیدند، رهبران سیاسی آن منقرض شدند، جنرال های ایشان به حد جنون رسیدند و جنگ افغانستان در تاریخ امریکا درازترین و سرمام آور ترین جنگ ثبت گردید.

در وضعیت کنونی امریکایی ها به شکل کلی مواجه با شکست هستند، آنان عملاً شکست را پذیرفته اند و مشغول فرار اند، مگر در اخبار و تبلیغات نیز بازی فریبکارانه خود را جریان می دهند. در حالیکه امریکائی ها در حالت فرار از افغانستان هستند، از یک جانب تبلیغاتی را تحت عنوان قرارداد امنیتی ادامه میدهند و از جانب دیگر علیه مجاهدین و جریان جهادی تبلیغات گوناگون می کنند.

باید بدانیم که وضعیت فعلی بسیار حساس است، زیرا که فصل جهاد آن شاء الله به ثمر رسیده و اکنون وقت چیدن میوه آن است، امریکایی ها عملاً در حالت فرار هستند، و بعید نیست که آرزو های مردم مومن ما برآورده گردد و برای قیام یک نظام اسلامی زمینه سازی صورت گیرد.

مجاهدین راه حق بالفعل به قیمت سر شان از اسلام و مسلمانان دفاع می کنند، جهاد آنان تنها برای دفاع و حفاظت از اسلام و مسلمانان می باشد و همهء مسلمانان در اسلام متحد هستیم، و باید بدانیم که اگر خدای نخواسته امریکای سر زور، وحشی و کافر در افغانستان پایگاههای دایمی داشته باشد پس نه تنها افغانستان برای ابد بلکه همهء منطقه در آتش تنور، بی ثباتی بزرگ، فقر و بالاخره امراض مهلک غلامی دوجار خواهد شد.

ما به حیثیت مسلمان باید در این چنین حالات مسئولیت های خود را درک کنیم. اول باید همه با خود فکر کنیم که برای سرفرازی اسلام و قیام نظام اسلامی چه کاری کرده میتوانیم؟ خدمت اسلام و

مسلمانان فریضهء مشترک همهء مسلمانان است. در هر موقف و وضعیتی که قرار داریم، باید توجه همه بسوی حصول منافع علیای اسلام باشد، بی طرفی در میان کفر و اسلام را نباید اختیار کنیم، بلکه چنانچه کفار در خدمت کفر مصروف هستند، ما باید تعلق و وفاداری خود را با اسلام با نصرت مجاهدین مخلص ثابت سازیم، اگر با جان باشد و یا مال، اگر با سلاح باشد و یا قلم، اگر به دست باشد یا هم زبان، به هر طریقی که برای ما ممکن باشد باید جهت حصول اهداف جهادی، استحکام اخوت اسلامی، و خنثی ساختن دسایس دشمن دست به کار شویم.

الحمد لله صف مجاهدین در مقابل کفر بسیار نیرومند و مستحکم است، مجاهدین نسبت به هر وقت دیگر موقف بهتر و قوی دارند که دشمن نیز به قوت آنان اعتراف می کند، مجاهدین نه تنها از نگاه تسلط بر بیشتر مناطق کشور حاکمیت دارند بلکه از نگاه نظامی نیز زیاد آموزه، با درک، مجهز و برخوردار از نصرت الهی اند. مورال مجاهدین خیلی عالی است و تبلیغات دوازده ساله دشمن هیچ اثری بر آنان نداشته است، علاوه بر این صف جهادی در میدان های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و عملی نیز خیلی در حال پیشرفت است و دست آوردهای بسیار خوبی دارند.

جهاد فریضه عدهء محدودی از افراد ملت نیست، و نه نظام اسلامی میتواند با تلاش های یک گروه کوچک برپا شود، به هدف رسانیدن جهاد و قیام نظام اسلامی بر همکاری، کمک و هماهنگی همهء گروهها و اقشار ملت مسلمان نیاز دارد، و اگر کسی در ادای این دین الهی کسالت و بی پروایی کند پس عند الله مسئول خواهد بود.

بباید که با عزم عالی و عقیده راسخ جهت خدمت دین بر حق خود آستین بر زمین، همهء تبلیغات کفار و مبلغان آنان را در این راه نظر انداز کنیم و همهء حواس خود را تنها متوجه مسیر و هدف خود بسازیم.

اگرچه دست های ما خالی، امکانات ما کم و حالات خیلی پیچیده است مگر باور داشته باشید که اگر ما مسلمانی و ایمان راستین را ثابت کنیم، پس کامیابی از آن ما خواهد بود، و وعده خداوند متعال شکلی نیست، خداوند متعال می فرماید: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، ترجمه: «شما برتر اید اگر مومن باشید».

باید به این معتقد باشیم که دنیا دار امتحان است، خداوند متعال حالات کنونی را به همین جهت آورده است تا بندگان خود را بیازماید که آیا بر خالق و مالک خود (جل جلاله) توکل میکنند یا برای طاغوت امریکایی سر خم می کنند.

در گذشته ها در هر زمانه خداوند متعال با دادن مهلت برای کفار، از فرعون، نمرود، کسری و قیصر گرفته سپس تا استکبار کنونی انگلیسی و شوروی، این چنین زمینه سازی کرده است تا بندگان خود را ابتلا کند. بعد از شکست شوروی خداوند متعال امریکائی ها را در مقام فرعونیت بالا برد، تا بندگان خود را که دعوای اسلام دارند توسط آنان بیازماید، آزمایش خداوند متعال معمولی و اسان نیست، بلکه آزمایش خداوند صاحبان عزم متین مانند پیامبران را به فریاد (متی نصر الله) مجبور کرده است، اکنون نیز اگرچه ابتلا هرچی دشوار باشد، ما و شما بجز استقامت راه دیگری نداریم، اگر استقامت را از دست دهیم، پس به این معنا است که قصداً خود را ناکام می کنیم و شرمندگی دنیا و آخرت را می پذیریم.

از حالات کنونی چنین معلوم میشود که مراحل مشکل ابتلا گذشته است، فرعون زمان در نتیجه استقامت و توکل علی الله پیروان موسی با شکست و ناکامی آشکار مواجه شده است، مگر باز هم راه طولانی در پیش است، از خداوند متعال برای کوتاه ساختن این راه کمک می خواهیم، و چنگ خود را بر ریسمان اسلام استوار نگه میداریم و از جان خود دریغ نمی کنیم.

در اخیر بخاطر دانستن بهتر پالیسی امارت اسلامی چند یاد دهنی را لازم میدانم: اینکه ما برای عملکرد خود اصول و خط مشییی که از زیر نظر علمای جید گذشته و تایید گردیده است داریم، در هر موضوع جدید از علمای کرام محاسن سفید و شیوخ فتوا می گیریم، با مشوره میان خود و روحیه اطاعت عمل می کنیم، فیصله های ما تابع احساسات نه بلکه تابع اصول می باشد، به دسیسه های دشمن متوجه هستیم، از حالات جهان خود را با خبر نگه میداریم، برای سیاست داخلی و خارجی و برای انسجام بهتر امور کمیسیون های جداگانه تعیین نموده ایم، مداخله بی جا در امور یکدیگر وجود ندارد، تا حد امکان تلاش کرده ایم تا کار را به اهل آن بسپاریم، نظر علمای کرام و صاحبان مشوره را با پیشانی باز می شنویم و در وقت تصمیم گیری از آن استفاده می کنیم. در خط مشی ما دست اندازی بی وقت و بی ضرورت در هر چیز و اذیت مردم وجود ندارد، نه کسی را هشدار می دهیم و نه برای بدست آوردن پول آدم ربایی را مشروع می دانیم، و نه بر اساس شک دست درازی بر مال و جان کسی را مجاز می دانیم، و نه اخذپول (پسه گیری) به نام مجاهد را مناسب شان مجاهد می دانیم. کشتار انسان های بی گناه و انفجار های بی هدف در اماکن جمعی و اماکن مقدس نه کار ما بوده است و نه در پالیسی ما جایی دارد، ما نه در داخل و نه در کشورهای دیگر به کسی ضرر می رسانیم و نه دیگران را اجازه می دهیم که بر ما ضرر برسانند. ما معتقدیم که عزت و ذلت، کامیابی و ناکامی از جانب خداوند متعال است، ونصرت الهی آنگاه با ما می باشد که ما به دین خداوند متعال چنگ بزنیم و به احکام آن عمل کنیم، و مخلوق خداوند متعال را اذیت نکنیم لهذا از همهء علمای کرام، صاحبان رأی و اهل خبر امیدواریم که عملکردهای نازیبای بعضی مجاهدین نام نهاد و نا امید، خودسر و یا افتیدگان در چنگال استخبارات دشمن را به امارت اسلامی منسوب نکنند. هر آن عملی که با اصول شریعت مقدس در تضاد باشد از جانب ما رد می باشد و اگر در صف ما کسی آنرا انجام میدهد مواجه با جزای شرعی خواهد شد. الحمد لله ثم الحمد لله که خداوند متعال مجاهدین ما را از این امراض محفوظ داشته است، به سلسلهء عملکرد های شوم اگر کسی خود را به امارت اسلامی منسوب می کند و یا محترم امیر المومنین را قانده خود میداند این تنها سوء استفاده است که از نام مبارک امارت اسلامی صورت میگیرد، کسانی که مربوط امارت اسلامی هستند اطاعت امارت اسلامی را نیز می کنند و پالیسی امارت اسلامی اینست که در بالا ذکر گردید و اگر کسی از آن سرکشی می کند با امارت اسلامی هیچ تعلقی ندارد و نه امارت اسلامی وی را مجاهد می داند، الله تعالی همهء ما و شما را از مردم سرکش، جاه طلب و نا اهل محفوظ نگهدارد.

آمین ثم آمین

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
۱۴۳۵/۲/۲۷ هـ ق

حقیقت؟

چرا

از بدو پیدایش و خلقت بشریت، همیشه در طول تاریخ، مقوله "حقیقت"، مستقیم از دساتیر و رهنمودهای این دین مقدس، همه اما از آنجا که دنیا ذهن و فکر بشر را به خود مشغول ساخته و هرکسی در جستجوی مصادیق این کلمه پرمفهوم تلاش نموده است، فطرتا انسانها تا نیل و رسیدن به اهداف زندگی و پیدایش خود علاقه مند هستند تا با واقعیت های روزگار و

حقایق زندگی شان مواجه گشته و آنچه که آنها را به حقیقت مطلوب می رساند؛ از آن به عنوان بارزترین، فخرترین و بهترین یافته ی زندگی خویش تعبیر نموده و رسیدن به حقیقت را کمال حیات و عمر خود بدانند.

اگر بشریت را به دو قسم؛ خوب و بد تقسیم کنیم باید اذعان کرد که حقیقت، این مفهوم زیبا؛ همواره مثل دیگر کلمات و واژگان از تحریف و دستخوش

بشریت بد و کج اندیش در امان نبوده و گاهی درست در مصادیق معکوس و غلط استعمال و استفاده شده است؛ لیکن واقعیت آنست که این کلمه از بس عمیق و پرمحتواست هرگز در پُشتِ ابرهای غیر حقیقی باقی نمانده و همانند خورشیدی درخشان، تمام ابر و غبار جَعَل، تغلب، دروغ و نیرنگ را کنار زده و شفاف تر از همیشه در سائز مقدس ترین مصادیق روی زمین اندازه شده و جلوه گر زیبایی های زندگی گردیده است.

با جرئت تمام میتوان گفت که یکی از بارزترین مصادیق حقیقت، اسلام ناب است که انسانیت را در روشنایی علم به بصیرت کامل رسانید و با درایت و سنجیدگی عقل و شعور سالم، انسان را تا مرحله تکامل و پیشرفت واقعی به جلو بُرد و از طریق پرتوافشانی های انوار و نفوس قدسیه، انسانیت را از پرتگاه جهل و ضلالت نجات بخشیده و بسوی آسمان عزت و ترقی عروج داد، و به برکت آن، رذایل در مقابل عظمت فضایل سر خم کرد؛ و نجاتِ بشریت از باتلاق شهوات و لذایذ نا مشروع دنیا و خُذلان آخرت در قبول و پذیرش دین اسلام رقم خورد و این آئین مقدس و جاویدانه، با کمالات و آموزه های خاص خود با فطرت انسان سازگار آمد؛ چراکه (اسلام) برای تمام مراحل و شئون زندگی انسان، صاحب برنامه، پلان و هدف است و هیچگاهی در هیچ جایی، انسان را در کویر تنهایی و سرگردانی رها نمی کند؛ و این یعنی اینکه اسلام، مقدس ترین، کامل ترین، جامع ترین، پرتنوع ترین، مفیدترین، زیباترین، بارزترین، هدفمندترین و حقیقی ترین باور، برای بشریت است که (بشریت) می تواند با هدایت

آری! برتری اسلام به عنوان دین منتخب و اینکه عمل در چوکات شریعت مقدس اسلام تنها راه چاره بوده و آموزه های این دین مقدس تنها مشعل راه و ضامن فلاح و نجات انسانیت در مسیر زندگی می باشد؛ حقیقتی انکار ناپذیر است که بشریت پویا و جستجوگر چه دیر یا زود به این باور رسیده و یا می رسد؛ هیچگاهی بشریت بد حقیقتِ خوب را خوب نفهمیده و هرگز آن را به شکل معیاری در قالب واقعی آن نپذیرفته و براساس خصیصه پستی که دارد همواره برای دور نگه داشتن انسانها از رسیدن به کُنه آن، مانع تراشی نموده و باتمام توان به نبرد پویندگان راه حقیقی و درست، قدعلم کرده و حتی از تشویه، تحریف و توجیه کلمه تحریف ناپذیر حقیقت نیز دست برداشته و بر قداست و قدامت کلمه ها و واژگان نیز رحم ننموده و آنچه که غرایز منحوس آن، خواهش کرد بدان عمل نموده و از هیچ شری در راه ظهور خیر دریغ نکرد؛ به زبان ساده اینکه، وقتی دین مبین اسلام ظهور کرد و به عنوان حقیقتی نجات بخش برای انسانیت مطرح گردید؛ خلاف آن، هرائین کفر و ضلالتی که علیه اسلام مقدس موضع گرفت و یا پیروان آنها علیه نابودی دین حق به مقابله و یا مقاتله برخاستند؛ حقیقت غیر مطلوب محسوب شده که کاری جزمخرف کردن انسانیت از مسیر حقیقی و مطلوب نداشتند.



دشمنان اسلام در هر زمانی کوشیده اند که علیه بدنامی اسلام و مسلمین از هیچ ترفندی دریغ نکنند؛ آنها به مقتضای خواهشات زمان، همیشه در طول تاریخ از هر حربۀ ی علیه اسلام و مسلمین کار گرفتند تا بشریت را از آئین مقدس و جاویدانه اسلام دور نگهدارند، گروههای فکری و مکتبهای مختلفی در قالبهای گوناگون جهت نشر اکاذیب و افواهیات پوچ و بی اساس تشکیل دادند که تنها هدف و وظیفه شان نابودی اسلام، مقدسات، اصول و قوانین زندگی شرافتمندانه بشری تعریف شده و همه امکانات را در اختیارشان گذاشتند؛ دشمنان، تنها به تبلیغات محض علیه اسلام و مسلمین بسنده نکردند؛ بلکه علیه جریانهای اسلامگرایی و دین گرایی،

همه گزینه های نامشروع و غیراخلاقی و انسانی را مجاز شمردند و با اردوکنشی های نابرابر در مقابل اهل ایمان و پیروان قرآن، به صف آرایی های نظامی نیز روی آوردند؛ آنها ضمن تخریب افکار مسلمین به دنبال تخریب و تعدیم ارزش های فاخر سرزمین های اسلامی، خونخوارترین های شان را بر جان و مال مسلمانان مسلط کردند و با اعزام نیروهای وحشی صفت و درنده خوی خویش انتهای قساوت قلبی، کورفکری و عداوت باطنی خود با مسلمین را به اثبات رساندند

در طول تاریخ بشر، در همه نبردهای حق و باطل، پیروز نهایی معرکه ها، حق بوده است و باطل با همه جذابیت های ظاهری که اختیار کرده بود و در همه نقشه ها و رنگها که پدیدار گشته بود و با هر ابزار و وسایل که ظهور کرده چه قهری و غیر آن، بالاخره که شکست خورده و در فرجام کار حقیقت، بر دروغ و تقلب غالب گشته است.

اما حقیقت اینست؛ آنهايي که امروزه از باطل و دروغ و کالت می کنند و بظاهر از تمام مادیات و امکانات پیشرفته بشری بر خوردار هستند از سر قهر و تعصب و نه دلسوزی و ترجم، تمام نیرو و قوای شان را علیه نابودی اسلام و مسلمین بکار بسته اند که در عصر حاضر بارزترین مصداق نبرد حق و باطل جنگ نظامی و تبلیغاتی غرب است که علیه اسلام و مسلمین در کشورهای اسلامی به راه انداخته اند که از جنگ ایالات متحده امریکا و شرکای بین المللی آن تحت نام (آیساف) علیه مظلوم ترین مسلمانان روی زمین؛ یعنی ملت مسلمان افغانستان می شود به عنوان بارزترین نمونه یاد کرد؛ جنگ تمام عیار و نابرابری که از ۲۰۰۱ م آغاز و تا هم اکنون در ابعاد مختلف و وسیع به شدت جریان دارد؛ و لیکن در نگاه کلی به محتویات این جنگ طولانی مدت، شکست و خذلان امریکا، بیش از هرکسی دیگر ملموس و مشهود است و آنچه که همه؛ حتی اکثریت دشمنان سرسخت اسلام بدان اعتراف دارند یک حقیقت را پرواضح می سازد و آن اینکه بازهم مثل همیشه مظلوم بر ظالم، خون بر شمشیر و حق بر باطل پیروز گشته و دشمنان اسلام با همه قهر و جبری که علیه امت اسلام بکار گرفتند؛ ولی در نهایت با شکست غیرقابل جبران و افتضاح آمیز مواجه شدند؛ و این یعنی یاور حق و دین اسلام ذات الله جل جلاله است و الله تعالی وعده سپرده که یار و پشتیبان اهل ایمان است و اینک در حال حاضر این وعده کریمه حضرت حق به شکل کامل به دنیای حقیقت پیوسته است و آیه شریفه: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ" ﴿محمد۷﴾ را در خوب ترین شکل ممکن مصداق بخشیده است؛ و این یعنی: حقیقتی که دیر یا زود به تمام و کمال، به وضاحت، تعبیر خواهد شد. ان شاء الله

و در حالیکه هیچ بهانه ای در حمله به حیثیت و اراضی مسلمانان نمی دیدند؛ اما خیلی زود با مشاوره و تبانی مفکوره های ضد دینی و بشری به تحریف واقعیت ها و تشویه حقایق پرداختند و با اتهامات بی مورد و برچسب های ناسالم و غیر صحیح راه استعماری خویش را با اشغال و تجاوز مغزی و مرزی، فکری و ذهنی گشودند و ...

اما در دنیای واقعی، حقیقت آن چیزی نبود که کفار علیه مسلمین ساخته و بافته بودند؛ و همه آنچه که دشمنان، در ادوار گذشته علیه اسلام و مکتب های مقدس الهی و سماوی گفته بودند در اصل و اساس، ماهیت خارجی نداشتند؛ و ترس عامه بشریت از پذیرش اسلام (خیرخواه ترین دین بشر و نسل آدم)، چیزی جز محصولات غیرواقع بینانه دشمنان حق نبوده که متاسفانه بر اثر چالاکي دشمنان شیاد، اکثریت انسانها از محتویات خیر و صلاح آئین مقدس اسلام محروم ماندند و فرصت یافتن حقیقت از آنها سلب شد! ...

اما که در فطرت بشر کنجکاو برای یافتن حقیقت امر طبیعی است و نیز حقیقت خوب و واقعی چیزی نیست که از نگاه ها مخفی بماند و یا از دسترس بشر دور، بلکه حقیقت اسلام زمانی دلنشین تر و جذاب تر در قلوب و روان آدمها نفوذ و رسوخ کرد که این حقیقت بشری در معرکه های نبرد با باطل پیروز گشت و فصلی نو از کتاب حقیقت مطلوب را گشود.

در طول تاریخ بشر، در همه نبردهای حق و باطل، پیروز نهایی معرکه

مصاحبه با والی ولایت هرات



ولایت هرات در غرب افغانستان موقعیت دارد، که در شمال آن کشور ترکمنستان و در غرب آن کشور همسایه ایران در قسمت جنوب با ولایت فراه و از طرف شرق با ولایات غور و بادغیس همجوار است. مساحت مجموعی ولایت هرات ۵۴۷۷۸ کیلومتر مربع است و براساس سرشماری اخیر تعداد نفوس این ولایت به یک و نیم میلیون نفر تخمین زده شده است.

ولایت هرات یکی از ولایات مهم و بزرگ کشور است و شامل پانزده ولسوالی یا مراکز اداری می باشد که به شرح ذیل است: انجیل، گذره، کرخ، کشک کهنه، رباط سنگی، گلران، کوهسان، غوریان، زنده جان، ادرسکن، شیندند، اوبی، پشتون زرغون،

مجاهدین همه روزه در حال قوت و وسعت هستند.

سوال:

محترم حاجی صاحب اگر در آغاز خودتان را برای خوانندگان معرفی کنید؟

جواب:

نام من حاجی عبدالرحمن، باشنده ولسوالی بکوا ولایت فراه هستم، در زمان حاکمیت قبلی امارت اسلامی در جبهات مختلف نظامی ایفای خدمت نموده ام، زمانیکه امریکای اشغالگر بر کشور عزیزمان افغانستان تجاوز نمود، و در نتیجه حاکمیت امارت اسلامی با سقوط مواجه گردید، ما در ولایت فراه جهاد و حملات مسلحانه بر خلاف اشغالگران را عملاً در سنگرهای مبارزه برحق آغاز نمودیم، در دوران دوازده سال جهاد مقدس مسئولیت های مختلفی را انجام داده ام، در این راستا به حیث رئیس کمیسیون ولایت فراه، مسئول جهاد ولسوالی بکوا، مسئول ولسوالی بالا بلوک و به حیث مسئول جهادی ولایت نیمروز نیز ایفای وظیفه کرده ام، و از مدت نشش ماه بدینسو به عنوان مسئول جهادی ولایت هرات خدمت جهادی خویش را به پیش می برم.

سوال:

محترم حاجی صاحب! اگر در مورد وضعیت جهادی ولایت هرات معلومات داشته و خویش را با خوانندگان ما شریک سازید؟

جواب:

لله الحمد در ولایت هرات فعالیتهای جهادی بیشتر و بالاتر از حد توقع ما جریان دارد، علی الرغم اینکه دشمن تلاش نموده است تا با تبلیغات منفی و درغین جلو نفوذ و وسعت فعالیتهای مجاهدین را بگیرد اما با ان هم

در تمام ولسوالی های ولایت هرات مجاهدین حضور دارند، من خودم از مدت چندین ماه در جبهات ولایت هرات حضور داشتم و لله الحمد مجاهدین در یک حالت بسیار خوبی هستند، بیشتر از 70 فیصد از اراضی ولسوالی های هرات در کنترل مجاهدین است و تنها در ولسوالی های شرقی ولایت هرات مثل گذره، پشتون زرغون و انجیل یک سلسله مشکلات وجود دارد، و حکومت اجیر اربکی ها را در این مناطق فعال ساخته است، مابقی مناطق الحمد لله در کنترل و تحت فعالیت مجاهدین هستند.

سوال:

یکی از مناطق کلیدی ولایت هرات ولسوالی شیندند است، در این ولسوالی امریکائی ها قرارگاه بزرگ نظامی و هوائی دارند، و برای کنترل امنیت منطقه از دوازده این بدینسو تلاش کرده اند، اگر در مورد این منطقه معلومات دهید که اکنون اوضاع ولسوالی شیندند چگونه است؟

جواب:

ولسوالی شیندند برآستی نیز یکی از مناطق مهم بشمار میرود، نه اینکه تنها امریکائی ها در انجا میدان هوائی بزرگی دارند بلکه مراکز تعلیم و تربیه آنها نیز در انجا است و از این منطقه به طرف جنوب کشور نیز شاهراه مهم می گذرد.



مداوم از سوی مجاهدین انجام می گرفت که به دشمن خسارات زیادی وارد کرد، همچنین همانگونه که پیشتر بیان کردم عملیات دشمن دوبار در منطقه شیندند شکست خوردند که تلفات و زیانهای سنگینی به دشمن وارد کردیم. یکی دیگر از دست آوردهای بزرگ عملیات امسال تسلیمی و جذب تعداد کثیری از افرادی بود که در صفوف دشمن فعالیت و وظیفه انجام میدادند، و ولایت هرات یکی از ولایاتی بود که در این بخش کارکردهای مشهود و آشکاری داشت.

در این پروسه جلب و جذب بعضا حوادث اینچنینی نیز رخ داده است که فرد یا افراد موجود در پوسته بعد از درک حقائق و حقانیت جهاد امارت اسلامی بر عساکر موجود در پوسته حمله نموده و آنها را به هلاکت رسانده اند و با سلاح های نظامی آنها به نزد مجاهدین آمده اند، چندی قبل یک عسکر بنام پهلوان بر عساکر موجود در پوسته حمله کرده و آنها را به هلاکت رساند و همراه با 2 میل پیکا و سلاح های سبک دیگر نزد مجاهدین آمد، همچنین در هفته گذشته در منطقه زیرکوه ولسوالی شیندند یک عسکر بنام رحمت الله 1 موتر رینجر، 2 میل پیکا، 3 میلا کلاشینکوف و 3 پایه مخابره را با خود نزد مجاهدین آورد و به مجاهدین تسلیم نمود، اینگونه کارها و فعالیتها نفوذی، نگرانی و ترس در صفوف دشمن را افزایش داده و آنها را از وظایف دلسردتر کرده است و امید داریم که فعالیتهای دعوت و ارشاد موثریت بیشتری داشته باشد.

درولایت هرات امسال یکتعداد از افراد سرکرده دشمن نیز به هلاکت رسیدند، که در این لیست میتوان از احمدی که برادر داکتر اسپنتا، مشاور امنیتی کززی که یک فعال استخباراتی در ولسوالی بود نام برد که در حمله چریکی مجاهدین به هلاکت رسید.

یکی از حوادث جالب دیگر در ولایت هرات امسال که در منطقه زاول ولسوالی شیندند اتفاق افتاد، در این منطقه اشغالگران خارجی و اجبران داخلی کی مرکز تعلیمی دارند، و در مناطق اطراف تمرینات خویش را انجام می دادند، در این منطقه کوهی بنام تبخسر است که هیلای کوپترهای دشمن همیشه بر سر این قله می نشستند، مجاهدین ساحه نشست هیلای کوپترها را با مواد انفجاری فرش کردند و هنگامی که روز بعد طیاره دشمن بر آنجا نشست، انفجار بزرگی صورت گرفت که در نتیجه هیلای کوپتر دشمن همراه با عساکر سوار در آن از بین رفتند. اینها صرف نمونه های از فعالیتها و نفوذ وسیع مجاهدین در سطح ولایت هرات می باشد که صرفا یک چند نمونه انرا برایتان ذکر کردم.

سوال :

محترم حاجی صاحب شما در چندین ماه اخیر از ولایت هرات و مناطق آن دیدن کردید اگر درمورد مصروفیتهای خود برایمان بگوئید؟

جواب:

در دو ماه اخیر من در ولایت هرات بودم و از تمام ولسوالی های این ولایت دیدن کردم ، و تنها از ولسوالی های کرخ با توجه به مسافت طولانی اش و ولسوالی پشتون زرغون نتوانستم دیدن کنم، بغیر از این دو ولسوالی به تمام ساحات تحت کنترل مجاهدین در این ولایت رفتم و مشکلات و سخنان و حالات آنها را دیدم در ولایت هرات از قبل این نگرانی موجود بود که از جانب اسماعیل خان سلاح ها ی مختلف و زیادی تقسیم کرده است و شاید در مناطق اطراف مشکلاتی را برای مجاهدین ایجاد کرده باشد، اما وقتی ما به تمام ساحات و مناطق رفتیم ، هیچ خطری را به جهاد و مجاهدین احساس نمودیم و نه چنین چیزی واقعیت داشت، مردم هرات با مجاهدین همکاری و همدردی دارند و از نزدیک با آنها رفت و آمد داشته و از مجاهدین حمایت می کنند و در تمام مناطق مجاهدین از حمایت وسیع مردم برخوردار هستند. و این حمایت روز بروز در حالت وسعت و زیاد شدن است.

- محترم حاجی صاحب از شما یک جهان تشکر که حاضر شدید با ما در مورد اوضاع کنونی هرات صحبت کنید و تازه ترین معلومات را در اختیار خوانندگان ما قرار داید.

- از شما هم بسیار تشکر

در جریان چندین سال گذشته برای اشغال ولسوالی شیندند اشغالگران خارجی و اجبران داخلی تلاشها و مظلالم زیادی را انجام دادند، که همانند حادثه عزیز آباد، چندین بار دست به قتل عام مردم ملکی در منطقه زدند، در این اواخر امریکائی ها حضور خویش را در این منطقه بسیار افزایش داده اند، تعداد زیادی پوسته و قرارگاه ایجاد کرده و بسیاری از اربکی ها و تفنگ سالاران را در آنجا مستقر کرده اند.

مگر لله الحمد بعد از فرار امریکا ئی ها از منطقه در نتیجه عملیات موفق خالد بن ولید امسال همه چیز به یکبارگی تغییر کرد و تمام تلاش ها ی امریکائی ها بدون نتیجه خاتمه یافت.

شیندند که قبلا اکثریت مناطق و ساحات آن در کنترل دشمن بود، امروزه بیشتر از 80 فیصد آن در کنترل مجاهدین است و دشمن تنها در مرکز ولسوالی و اطراف میدان هوایی و قسما شاهراه عمومی را کنترل می کند.

منطقه مهم و مرکزی ولسوالی شیندند ، ساحه پرنفوس زیرکوه است ، در این منطقه قبلا 24 پوسته اربکی ها موجود بود ، مگر در نتیجه عملیات خالد بن ولید تعدادی از اربکی ها در نتیجه دعوت مجاهدین و تعدادی نیز در نتیجه حملات مجاهدین از بین رفتند و اکنون 22 پوسته از بین رفته و برچیده شده است و تنها 2 پوسته هنوز هم وجود دارند ، همچنین پوسته های زیادی از عساکر اردو و پولیس نیز از بین رفته اند ، این منطقه که زمانی مجاهدین در آن عملیات چریکی انجام می دادند امروز به مرکز مهم مجاهدین تبدیل شده است و عملیات های جهادی علنا در آنجا تنظیم و اجرا می شوند.

باید بگویم که درازادی سازی این مناطق در کنار برادران مجاهد نظامی ، کمیسیون دعوت و ارشاد نیز رول بزرگ و عظیمی انجام داد و تعداد کثیری از دشمن که قبلا در صفوف دشمن وظیفه انجام میدادند در نتیجه برنامه های موثر این کمیسیون از مخالفت و دشمنی دست کشیدند.

سوال:

شما گفتید که بعد از خروج عساکر خارجی مجاهدین آن مناطق را دوباره بازپس گرفته اند که در کنترل دشمن بود، آیا دشمن برای کنترل دوباره بر این مناطق عملیاتی را انجام نداده است؟

جواب:

بلی ، دشمن تلاش نموده و یکبار حمله گسترده ای را انجام داد ولی نتیجه ای نگرفت، بطور مثال برای بازپس گرفتن زیرکوه دو بار عملیات وسیعی را در منطقه انجام داد، و حتی هیلای کوپترها و طیارات بی پیلوت و جنگی نیز به آنها کمک می کردند مگر بغیر از اینکه تلفات و زیانهای سنگینی به دشمن وارد گردد ، کدام نتیجه ای نگرفت، در آن عملیاتی که در اوسط ماه نومبر از سوی دشمن آغاز یافت 4 تانک دشمن توسط انفجار ماین از بین رفت و 1 تانک دیگر توسط اصابت راکت مجاهد حریق گردید همچنین به عساکر پیاده دشمن نیز تلفات سنگین جانی وارد گردید که نتیجتا دشمن فرار را بر قرار ترجیح داده و منطقه را ترک نمود، قبل از این در ماه اکتوبر 2013 میلادی نیز عملیات وسیعی دیگر از سوی دشمن انجام شد که در آن عملیات نیز دشمن متحمل تلفات گردیده و از منطقه فرار کرد.

سوال:

محترم حاجی صاحب اگر در مورد عملیات خالد بن ولید امسال معلومات بدهید که دست آوردهای این عملیات در ولایت هرات چه بوده است، یعنی دستاوردهای نظامی و ملکی شما در این عملیات چه بوده است؟

جواب:

همانند تمام ولایات افغانستان در ولایت هرات نیز دست آوردهای عملیات خالد بن ولید مشخص و مهم بوده است ، در جریان عملیات خالد بن ولید اکثریت مناطق ولایت هرات همانند ولسوالی شیندند که دشمن در آنجا نفوذ داشته و مظلالم و ستم هایی را بر ملت روا میداشتند و مجاهدین حضور و قوت ضعیفی داشتند ، دوباره میدان مبارزات مجاهدین گردید و در نتیجه این ساحات از کنترل دشمن خارج شدند.

در این راستا در گوشه و کنار ولایت هرات دهها پوسته دشمن توسط مجاهدین فتح گردیده و از بین رفتند ، فتح نمودن و از بین بردن پوسته های نظامی دشمن در تمام ولسوالی های این ولایت رخ داده است و در بسیاری از این فتوحات غنائم زیادی به دست مجاهدین افتاده است.

علاوتا حملات مسلسل و پی هم بر قطارها و کاروانهای اکمالاتی دشمن بصورت

نوشته مولوی عبدالهادی مجاهد

(قسمت اول)

اشغال امریکایی و جنگ قواین در افغانستان

جنگ امریکا در افغانستان بر ضد افغانها تنها جنگ توپ و تفنگ، بمباردمان و تخریب نیست که مجاهدین و یا اشخاص عسکری را هدف بگیرد، بلکه جنگ اش فراتر ازینست که همه ابعاد حکومتی، سیاسی، اقتصادی، فکری، تعلیمی، نظامی، قانونی و ساختار اجتماعی زنده گی افغانها را در بر میگیرد، و یکی از خطرناکترین ابعاد این جنگ بعد تقنینی آن است.

امریکا در سیزده سال اشغالش در افغانستان همواره سعی کرد از طریق حکومت دست نشانده اش، یک وضعیت سیاسی و قانونی ای را به وجود بیاورد که اشغالگران را در امر تسخیر همه جانبه این ملت و کشور یاری کند، و روحیه مقاومت در برابر آنها را از نفوس فرزندان این سرزمین بزداید. زیرا امریکاییها میدانند که ایجاد قوانین به نفع آنها، بهترین وسیله در امر استقرار اشغال، و دست و پا بستن آزاده گان مقاومت کننده است.

غرب و در رأس آن امریکا این را هم درک نموده که امروز افغانها یگانه ملتی اند که تاحد زیادی از فطرت اصیل و پاک اسلامی بهره مند، و از تأثیرات منفی تمدن الحادزده و مادیگرای غرب (لبرال) دور مانده اند، و همین دوری از فرهنگ غرب و ناهمگونی وضعیت سیاسی و قانونی افغانها با غرب در نفوس آنها روحیه مقاومت، استقلال و آزاد اندیشی را ایجاد نموده است، چون آنها تا حد زیادی در همه امور زنده گی شان به شریعت اسلامی التزام دارند، و طبق قوانین آن فیصله و تصمیم گیری میکنند. و شریعت به آنها تلقین میکند که نباید از کفار پیروی کنند، و نه هم در پیمانهای سیاسی، نظامی و اقتصادی آنها شامل شوند. که این وضعیت تسلط بیگانه گان را بر آنها دشوار، و مقاومت در مقابل آنها را آسان ساخته است. التزام افغانها به شریعت اسلام آنها را نمی گذارد رعیت فرمانبردار و برده گونه اشغالگران و یا غلامان (مرتد) آنها گردند که اشغالگران آنها را بر این ملت از طرق گوناگون در نتیجه یورشهای نظامی و توطیه های دیگری مسلط می سازند.

و برای اینکه افغانها روحیه و ظرفیتهای مقاومت در برابر اشغالگران را از دست بدهند، امریکاییها همزمان با جنگ عسکری شان معرکه تغیر قوانین اسلامی، و از بین بردن ارزشهای معنوی این ملت را نیز شروع کردند، و در همه

غرب و در رأس آن امریکا این را هم درک نموده که امروز افغانها یگانه ملتی اند که تاحد زیادی از فطرت اصیل و پاک اسلامی بهره مند، و از تأثیرات منفی تمدن الحادزده و مادیگرای غرب (لبرال) دور مانده اند، و همین دوری از فرهنگ غرب و ناهمگونی وضعیت سیاسی و قانونی افغانها با غرب در نفوس آنها روحیه مقاومت، استقلال و آزاد اندیشی را ایجاد نموده است، چون آنها تا حد زیادی در همه امور زنده گی شان به شریعت اسلامی التزام دارند.

عرصه های زنده گی اعراف، ارزشها، قوانین را معرفی کردند که از طریق آن برنامه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، روانی، فکری و اجتماعی خود عملی کنند. و در همه این عرصه ها دست بالا داشته باشند، تا به اسانی همه داشته های مادی و معنوی این ملت مسلمان را به یغما ببرند.

معرکه تغیر قوانین و جنگ فکری و روانی بر ضد ملتهای محکوم در سرزمینهای اشغال شده شیوه تاریخی اشغالگران غربی است، و آنها از همین طریق توانسته اند همه کشورها و ملتهای مسلمان را تسخیر کنند. چون هرگاه اشغالگران حاکم اعراف و قوانین دلخواه خود را بر ملتهای محکوم تحمیل کنند، پس هر مخالفتی با آن قوانین جرم پنداشته میشود، و سپس اشغالگران بخود حق قانونی میدهند تا مخالفین با قوانین را مجازات کنند، بکشند و به زندانها بیا فکنند.

خطرناکترین وسیله که اشغالگران غربی در تخسیر و تذلیل ملتهای مسلمان از آن استفاده کرده اند حکام (مرتد) و نظامهای ارتدادی (سیکولر) اند که از طریق قوانین فرمایشی غریبهها، مسلمانان را از جهاد و مقاومت فکری و فرهنگی برضد مستعمرین وای میدارند.

تکرار همین تجربه در افغانستان:

امریکا بعد از اشغال افغانستان همین تجربه را در افغانستان نیز تکرار کرد، و با کمال مهارت و زرنگی تقریباً همه تنظیمها، اشخاص و گروههای که یک زمان خود (مجاهد)، (روحانی)، و (دعوتگر اسلام) میخواندند در کنار خود قرارداد، و آنها را از (مجاهد)، (روحانی) و (اخوایی) به (دیموکرات)، (سیکولر)، (نشنلیست)، (میانہ رو) و ... تبدیل ساخت. و توسط همینها همه قوانین و برنامه های (تغریبی) خود را بر افغانها تحمیل کرد.

امریکا این گروه ها و اشخاص را چون وسیله نهایت ارزان بها برای تطبیق برنامه های خود استعمال کرد، و در حمایت همین تنظیمها و تشکیلات (میان تهی اسلامی) هزار ها مؤسسه و ارکان غربی را وارد افغانستان کردند، تا در مجالهای قوانین، حقوق، نصاب تعلیمی، فکر و فرهنگ و ساختار اجتماعی زنده گی افغانها تغییر دهد، و مکارانه به مردم تلقین کنند که نظام و قوانینی را که غریبها با خود آورده اند همینها الگو و معیار کامل انسانیت، عدل و فلاح در عرصه های سیاست، نظام، اخلاق، تمدن، و فضائل اند. و اینکه پیشرفت و بهبودی در قبول نمودن، و ارتجاع و بدبختی در مخالفت با آنها است. و هر که آنها را بپذیرد همان (مترقی) و (آزاد) است که باید تمجید شود، و کسیکه آنها را نپذیرد او مرتجع، بنیادگرا، دهشت افکن، مخرب، دشمن مردم و کشور است که باید کشته شود، و یا به زندانها افکنده شود.

تأثیری را که وضعیت جدید و قوانین غریبها در زنده گی افغانها بجا گذاشت خیلی خطرناک و دیرپا اند، که نسلهای آینده را نیز متأثر میسازند.

این قوانین وضعیت سیاسی، نظامی، فکری، و اخلاقی افغانها را از التزام به احکام اسلام بسوی غربگرایی و (سیکولریزه) شدن تغییر داد، و ملت مسلمان افغان را که تا هنوز آزاد منشانه می زیست، و آزاد منشانه می اندیشید، و معنویات و التزام به احکام اسلام و دفاع از آنرا بر مادیگرایی و پیروی از دیگران ترجیح میداد، و درین راه آماده تحمل مشکلات و زحمات میشد به یک ملتی تبدیل کرد که یک قسمت زیادی از فرزندان او امروز مادیگرا، جاهل به دین اسلام، پیرو غریبها در اندیشه و شیوه زنده گی، و خواستار استمرار اشغال غرب در افغانستان شدند.

تأثیرات سوء را که این وضعیت سیاسی، نظامی و تقنینی جدید در مجتمع افغانی بجا گذاشته برخی از آنها را بطور ذیل یادآور میشویم:

1- وضعیت و قوانین غریبگونه جدید شریعت اسلامی را از تطبیق در مجالهای حدود شرعی، تعزیرات، سیاست، فعالیتهای اقتصادی، فعالیتهای امنیتی و نظامی، روابط بین المللی، امور مربوط به خانواده، تنظیم مجتمع، امر بالمعروف و نهی عن المنکر و مجالات دیگر زنده گی مانع شده، و همه این مجالها و فعالیتها بطور دلخواه امریکا و غریبها تنظیم شده اند، که به هیچ صورت در آن به شریعت اسلامی حق مداخله و تصرف داده نمی شود.

غرب توانست از طریق همین حکومتها، احزاب و اشخاص دین ستیز و (سیکولر) همه ابعاد زنده گی مسلمانها را طبق خواسته ها و فرمایشات خود عیار و تنظیم کند، و آنها را در همه عرصه های زنده گی تابع و پیرو خود بسازد.

نتیجه پیروی از قوانین غربی در مجمعات مسلمان این شد که زمام همه امور سیاسی، اقتصادی، فکری، و نظامی کشورهای اسلامی بدست غریبها افتاد، و همین غریبها ارباب تحکّم در زنده گی مسلمانها گردیدند. و همینها تصمیم گیر (جنگ) و (صلح) شدند، و اقتصاد کشورها و ملت های مسلمان طوری با آنها گره خورده که هیچ حرکت مستقلانه درین مجال کرده نمیتوانند.

غریبها از طریق تحمیل قوانین خود بر مسلمانها آنها را در وضعیتی یتیمی قرار دادند که باید همینها از آن سرپرستی کنند، و در موردش تصمیم گیرند. اگر خواسته باشند او را در جنگ استعمال کنند در جنگ استعمالش میکنند، و یا اگر خواسته باشند او را جنگ و دارند، و صلح بادشمن را بر وی تحمیل کنند.

تأثیرات تبه کن این قوانین:

گرچه غریبهای اشغالگر قوانین و نظامهای غریبگونه را در ابتدا از طریق زور، تزویر و رشوه دادن ها به زمامداران (سیکولر) و (دین ستیز) تحمیل میکنند، ولی بعدها این قوانین جز لاینفک زنده گی ملت های تخسیر شده میگردند، در روان و شعور آنها برای خود جایگاهی درست میکنند، و در نفسهای آنها تأثیرات عمیق خود را میگذارند، که آنها هم عقول، افکار، باورها، پسندها و ناپسندها، عقاید سیاسی اخلاقی و دینی خود را براساس آنها تنظیم می کنند، و به مرور زمان آهسته آهسته از قوانین و خواسته های نظام اسلامی فاصله میگیرند، و آخراً امر فراموش میکنند (مسلمانها) و (غربیها) پیرو دو نظام و دو نظریه متضاد اند، و هر یکی ازین دو (دین) و (تمدن) علحیده دارند که نباید مسلمانها از (دین) و (تمدن اسلامی) خود بگذرند، و تسلیم غریبهای کافر شوند.

امروز با کمال تأسف مشاهده میکنیم که حکومتها، احزاب، و توده های عظیمی از مسلمانها از قوانین شرعی و از التزام به دین اسلام عملاً فاصله گرفته اند، و عملاً در صف دشمن قرار دارند. ولی با وجود آن خود را مسلمان فکرمی کنند، گرچه با قانون اسلام و مدافعین آن در کنار کفار غربی و شرقی در جنگ اند.

غریبها و در رأس آن امریکاییها با ایجاد این وضعیت اسفبار سیاسی و قانونی، امت اسلام را در عصر حاضر با شکست درونی خطرناکی مواجه ساخته اند. و نه تنها اینکه مسلمانها از شریعت و قوانین اسلام بیگانه ساخته اند، بلکه آنها را به این همه قناعت داده اند که (قوانین کفری غرب) را با کمال افتخار بحیث دست آوردهای گرانبهای انسانی بپذیرند، از آنها دفاع کنند، و زنده گی خود را طبق آنها در نتیجه قناعت قلبی عیار نمایند.



مقر سفارت امریکا در کابل

۲ - وضعیت وقوانین جدید موازین و معیارهای (خیر) و (شر)، (صلاح) و (فساد) را وارونه ساخت. چیزی را که دیروز مردم درین سرزمین در روشنی تعالیم اسلام (خیر) و (عبادت) می شناختند، این قوانین آنرا (شر) معرفی کرد، و به منع از آن حکم نمود، که روشنترین مثال آن جهاد در مقابل کفارمحابر و اشغالگر است. و چیزی را که دیروز مردم (کفر)، (شر) و (فساد) فکرمی کردند، قوانین جدید آنرا جایز قرار داد، و مردم را به عمل برآن مکلف میسازد، که روشنترین مثالهای آن معاملات سودی بانکها، موالات باکفار، ترویج فحشاء و بی حیایی بنام آزادی شخصی، اعتقاد به دیموکراسی و تطبیق آن، بستن پیمانهای دوستی و امنیتی باکشورهای کفری جهان و صدها مورد دیگر ازین قبیل.

۴ - قوانین و اعراف جدید در اذهان شمار زیادی از مردم شهر نشین در برابر (اسلام حقیقی) که غرب آنرا اسلام سخت گیر، بنیادگرا (فوندامینتالیست) میخواند کراهیت و بدبینی راغرس کرد، و اکنون اینها هم همچون غربیهای کافر میخوانند اسلام باید با ادیان و پندارهای کفری دیگری که غرب آنرا (بین المللی) میخواند بر یک راه برود.

وضعیت و قوانین جدید در افغانستان درین راستا از یک طرف میخوانند اسلام را با مفکوره های غربی همخوان بسازد، و از طرف دیگر نظام، قوانین و مؤسسات دولتی و غیر دولتی در تلاش استند که ارزشها و قوانین غربی چون حقوق بشر، حقوق زن ازدیدگاه غرب، دیموکراسی، آزادی شخصی و منظومه نظریات غرب را به مردم ما تلمیع دهند، و مردم را به پذیرفتن آنها تشویق کنند.

این جهتها و مؤسسات بطور پیگیر و به شکل سیستماتیک سایکالوژی ملت مسلمان افغان را تغیر داده، و یک قسمت بزرگی از مردم اکنون فکر میکنند که پیروی از معیارها و قوانین غربیگونه یگانه راه بهبودی ملت افغان و یگانه راه خروج از مشکلات است.

(ادامه دارد...)

قوانین، موازین و معیارهای را که امروز غرب در افغانستان حاکم ساخته بطور قطعی از اسلام بیگانه اند، و غرب کافر آنرا بر اساسات (سیکولریزم)، (لیبرالیسم) (هیومانیسم)، (نظریه لذت و منفعت) و فلسفه (سارتر) (سپینوزا) (ماکیاولی) و فیلسوفان ملحد دیگر غرب بنا نهاده اند، که در آن هیچ التفاتی به (جل) و (حرمت) و (راضی ساختن الله تعالی) نیست، بلکه هدف از آن اینست که انسان خودش برای خود (اله) و مشرع (قانونگذار) شود، و به آن شیوه کیفیتی زنده گی کند که دلش و هوشش آنرا میخواهد.

۳ - قوانین جدید ظرفیتهای تربیه نسل جدید را وفق معیارهای اخلاقی غرب طوری طرح ریزی کرد که نسل آینده از (روحیه تدین) و (خوف از الله تعالی) بدور تربیه شود. و همین معنای (لیبرالیسم) و (آزادی) در فرهنگ دیموکراسی است. چون کلمه (لیبرال) از مصدر



با تلفات ذیل گردیده است:

در ماه جنوری سال ۲۰۱۳ دشمن به کشته شدن ۸ تن از عساکر خود اعتراف کرد، به تعقیب آن در ماه فبروی دشمن تنها به کشته شدن یک تن از عساکر خود اعتراف کرد. ماه مارچ شاهد کشته شدن ۱۶ تن از اشغالگران بود و در ماه بعدی این تعداد با افزایش یک تن ۱۷ کشته ظاهر گردید. ماه اپریل نیز جان ۲۶ تن از اشغالگران را گرفت. در ماه جون نیز دشمن به کشته شدن ۲۷ تن اعتراف کرد و در ماه جولای این آمار به ۱۴ تن تنازل کرد. در ماه اگست دشمن اشغالگر به کشته شدن ۱۳ تن از افراد خود که ۱۰ تن آن امریکایی بودند اعتراف کرد. در ماه بعدی آن نیز به کشته شدن ۱۲ تن از اشغالگران اعتراف صورت گرفت. در ماه اکتوبر تعداد اعتراف شده به ده تن رسید اما در ماه نومبر دشمن تنها به کشته شدن ۴ تن اعتراف کرد و بالاخره ماه دسمبر به اعتراف دشمن جان ۱۳ تن از اشغالگران را گرفت.

به این شکل در جریان سال ۲۰۱۳ به اعتراف دشمن ۱۶۰ اشغالگر کشته شده اند که از آنجمله ۱۲۷ تن آن امریکایی بوده اند. و حقیقت اینست که آمار نشان داده شده به مراتب کمتر از آمار حقیقی بوده و شامل واقعات خودکشی در صف اشغالگران نیز نمی باشد. قابل یادآوری است که رویدادهای خودکشی در صف دشمن در سال ۲۰۱۲ میلادی به ۳۴۹ امریکایی رسیده بود و بر اساس راپوری که در آخرین روز جنوری سال ۲۰۱۳ در امریکا انتشار یافت روزانه ۲۲ تن از عساکر برگشته از جنگ بنا به ضربات شدیدی که در جریان جنگ مواجه شده اند خودکشی میکنند.

به تاریخ ۱۶ مارچ روزنامه تیلیگراف لندن به نقل از احصائیه وزارت دفاع انگلیس از تشخیص شدن امراض شدید روانی و عصبی در میان ۱۱۰۰۰ عسکری خبر داد که از افغانستان برگشته اند. این آمار علاوه بر هزاران زخمی و معیوبی است که اعضای بدن خود را از دست داده اند و روزانه جهت بدست آوردن حقوق خود به سرک ها می ریزند اما حکومت اشغالگر امریکایی اعتنایی به قربانی های آنان نمی کند.

همزمان با اشغال افغانستان و بعد از درک حقیقت و نیروی ایمانی فرزندان دلیر افغان دشمن متجاوز با استفاده از امکانات دست داشته و بردگان خریداری شده خود همیشه تلاش کرده است تا جنگ باخته و شکست حتمی خویش را از چشم جهان ببوشاند و در این راستا از هر نوع تاکتیک های جنگی، فرهنگی، اقتصادی و غیره نیرنگ های شیطانیه استفاده کرده است تا نشان دهد که مجاهدین دلیر افغانستان در جریان جنگ دوازده ساله بخصوص در سال ۲۰۱۳ میلادی مواجه با شکست شده اند و دیگر توان مقاومت را ندارد. دشمن به این بهانه از یکسو تصمیم بر بقا در پایگاههای دائمی و محفوظ را دارد و از سوی دیگر میخواهد خود را موفق جلوه داده و گلیم تجاوز خود را از شهرها و قریه جات بردارد و به این شکل به جهان وانمود نماید که گویا توانسته است مجاهدین را محو و نابود کند، اهداف وحشیانه و صلیبی خود را متحقق سازد، و در نتیجه اکنون نیازی بر بقا در کوچه و سرک باقی نمانده است لهذا ترجیح داده میشود تا عده یی از افراد نظامی و استخباراتی دشمن در پایگاههای شان باقی بمانند تا بردگان داخلی خود را تجهیز و حمایه کنند و متباقی آن کشور را ترک گویند.

در نوشتار ذیل تلاش صورت گرفته شده است تا در لابلای حوادث سال گذشته این حقیقت برملا گردد که دشمن از تزویر و فریب کار گرفته و کوشش کرده است تا شکست خود را پنهان کند اما رویدادهای ذیل با استناد با تاریخ و جای وقوع آن نه تنها بزرگترین دلیل بر عدم صحت این ادعا می باشد بلکه برعکس شاهد عیان بر موفقیت و پیروزی رزمندگان اسلام می باشد:

تلفات جانی دشمن اشغالگر:

درین شکی نیست که تلفات جانی اشغالگران خارجی به دلیل فرار هزاران عسکر در جریان سال ۲۰۱۳ و تخلیه صدها پایگاه و محدود ساختن فعالیت های شان به چند پایگاه انگشت شمار نسبت به سال های گذشته کمتر بوده است اما در این شکی نیست که اشغالگران با تمام توان خود تلاش کرده اند تا آمار حقیقی تلفات را پنهان کنند مگر با وجود آنهم به اعتراف خود دشمن، در جریان این سال مواجه

اگرچه نسبت به افزایش روز افزون خسارات مالی دشمن خارجی

به تاریخ ۲ سپتمبر مجاهدین یک پایگاه استراتژیکی اشغالگران را در منطقه سرحدی تورخم ولایت ننگرهار مورد حمله قرار دادند که در اثر آن به اعتراف دشمن ۳۴ تیلر که ۳۴ تانک و وسایل ماین کشی را با خود حمل میکردند حریق گردید. راپورهای موثق از حریق شدن ۷۲ تانک، ۱۲ ماشین تخریب ماین، ۳۶ تیلر، ۹ موتر و وسایل دیگر تجهیزاتی و نظامی حکایت می کند.

به تاریخ ۱۵ نومبر یک طیاره اشغالگران در ولایت بدخشان و به تعقیب آن به تاریخ ۲۵ نومبر یک هلیکاپتر آنان در ولسوالی شیرزاد ولایت ننگرهار مورد هدف قرار گرفته و سقوط کرد.

و در آخرین ماه این سال به تاریخ ۱۷ دسمبر یک هلیکاپتر اشغالگران ناتو در ولسوالی شاجوی ولایت زابل سقوط داده شد به تعقیب آن به تاریخ ۱۸ دسمبر مجاهدین پایگاه اشغالگران در تورخم را یکبار دیگر مورد هدف قرار دادند که در نتیجه آن ۲۰۰ تانک، تیلر و تانکر دشمن به آتش کشیده شد. و در آخرین ضربه این سال به تاریخ ۲۰ دسمبر یک طیاره بی پیلوت دشمن در ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار نیز توسط مجاهدین سقوط داده شد.

بناء در جریان سال ۲۰۱۳ به اعتراف دشمن حد اقل ۲۱ فروند طیاره های مختلف النوع دشمن سقوط کرده و حد اقل ۵۰ بال دیگر آن شدیداً خساره مند گردیده است. علاوه بر این صدها تانک، تانکر، موتر و وسایل تجهیزاتی دیگر دشمن در جریان سال تخریب گردیده است که خساره مالی آن به میلیون ها دالر بالغ می گردد.

تلفات در صف داخلی دشمن:

اگرچه تهیه آمار دقیق تلفات و خسارات در صف دشمن داخلی نسبت به افزایش روز افزون آن ممکن نیست اما مجله گاردین انگلستان به تاریخ ۲۹ جنوری طی یک راپور ویژه خبر داد که در جریان شش ماه گذشته ۱۱۰۰ عسکر اردوی ملی اداره مزدور کشته شده اند. آمار حقیقی این کشتار بیشتر از آن است که به آن اعتراف صورت گرفته است. در ذیل به آمار ماهانه بعضی از تلفات در رده های بالایی اداره مزدور در ولایات اشاره صورت میگردد:

در هفته اول جنوری یک طیاره بی پیلوت دشمن در جانی خیل ولایت پکتیکا و به تاریخ ۷ فبروری یک هلیکاپتر دیگر آنان در تگاب ولایت کاپیسا سقوط داده شد. به تعقیب آن به تاریخ ۲۴ فروری یک فروند هلیکاپتر دیگر اشغالگران در ولسوالی سروبوی ولایت کابل سقوط داده شد.

در هفته اول جنوری یک طیاره بی پیلوت دشمن در جانی خیل ولایت پکتیکا و به تاریخ ۷ فبروری یک هلیکاپتر دیگر آنان در تگاب ولایت کاپیسا سقوط داده شد. به تعقیب آن به تاریخ ۲۴ فروری یک فروند هلیکاپتر دیگر اشغالگران در ولسوالی سروبوی ولایت کابل سقوط داده شد.

تاریخ ۱۲ مارچ نیز شاهد سقوط یک هلیکاپتر اشغالگران در ولسوالی دامان ولایت کندهار بود. به تاریخ ۱۶ مارچ اشغالگران از سقوط یک هلیکاپتر دیگر خود در این منطقه نیز خبر دادند.

به تاریخ ۳ اپریل یک طیاره بی پیلوت دشمن در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک و به فردای آن یک طیاره جت ایف ۱۶ دشمن در ولایت کابل سقوط داده شد. به ادامه این رویدادها به تاریخ ۹ اپریل یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی پچراگام ولایت ننگرهار سقوط کرد و به تاریخ ۲۱ اپریل هلیکاپتری که نسبت مشکلات تخنیکی در ولسوالی ازره ولایت لوگر نشست کرده بود توسط مجاهدین به آتش کشیده شد. به تعقیب آن ۲۷ اپریل شاهد سقوط یک هلیکاپتر دیگر در ولسوالی شاه جوی ولایت زابل گردید. دو روز بعد از این حادثه یک طیاره کارگوی دشمن در میدان هوایی بگرام توسط مجاهدین سقوط داده شد.

علاوه بر صدها وسایل نقلیه، اسلحه و تجهیزات دشمن در جریان این ماه در اثر طوفان در ولایت هلمند در حدود ۵۰ طیاره دشمن شدیداً خساره دید.

به تاریخ ۱۷ جون یک طیاره بی پیلوت اشغالگران در ولسوالی معروف ولایت کندهار و به فردای آن یک هلیکاپتر اشغالگران در ولسوالی دند ولایت قندهار سقوط داده شد. به تعقیب آن به تاریخ ۲۳ جون یک فروند هلیکاپتر اشغالگر در ولسوالی قرغه ئی ولایت لغمان نیز سقوط داده شد.

به تاریخ ۱۲ جولای مطبوعات خبر از سقوط یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی بورکی ولایت بغلان دادند. به تاریخ ۲۸ این ماه مجاهدین یک کاروان اکملاتی اشغالگران خارجی را در ولایت فراه مورد هدف قرار دادند که در اثر آن حد اقل ۴۰ تانکر تیل حریق گردید.

به تاریخ ۲۸ اگست مرکز پی آر تی در ولایت غزنی مورد حمله قرار گرفت که در اثر دو بال هلیکاپتر، ۶ چین تانک و ۲۰ عراده موتر دشمن تخریب گردید. و ۳۱ اگست شاهد حریق شدن ۲۳ تانکر اکملاتی اشغالگران در شاهراه کابل - غزنی در ولسوالی سید آباد ولایت میدان



هوا پیمایی بدون سرنشین که توسط مجاهدین امارت اسلامی با سقوط مواجه شده

به تعقیب آن در ماه جولای سخنگوی وزارت داخله اداره اجیر اعلان کرد که تلفات و خسارات پولیس 22 در صد افزایش یافته است. در این ماه قوماندان امنیه ولسوالی برکی ولایت بغلان، یک پولیس بلند رتبه زن در ولایت هلمند، دو قوماندان پولیس در ولسوالی شرنه ولایت پکتیا، شاروال ولسوالی ده صلاح ولایت بغلان، رئیس شورای ولایتی غزنی، قوماندان پولیس محلی ولسوالی قادس ولایت بادغیس، ولسوال سابقه چارچینوی ولایت ارزگان، مدیر اجراییه ولایت کنر، برادر رنگین دادفر مشاور خاص کرزی و رئیس شورای امنیت ملی اداره کابل و خارنوال در ولایت هرات، قوماندان پولیس محلی مرکز ولایت پروان، قوماندان پولیس ولسوالی نادعلی ولایت هلمند و مدیر امنیت ولسوالی سنگین ولایت هلمند کشته شدند.

در ماه اگست این سال آمر جنایی و خارنوال ولسوالی بلجراخ ولایت فاریاب، قوماندان کندک چهارم قول اردوی 203 تندر اردوی اجیر در ولایت لوگر، عضو شورای نامنهاده صلح ولایت کنر، رئیس شورای به اصطلاح صلح ولایت غزنی، کارمند امنیت ملی اداره اجیر در مرکز ولایت پروان، رئیس خارنوالی شهری ولایت زابل، آمر پاسپورت قوماندانی امنیه ولایت ارزگان، مدیر اجراییه ولسوالی اچین ولایت ننگرهار، و ولسوال دشت ارچی ولایت بغلان کشته شدند. در ماه سپتمبر نیز وزارت داخله اداره اجیر اعلان کرد که واگذاری مسوولیت های امنیتی، تلفات پولیس را دو چند ساخته است. در راپور آمده است که تلفات ششماه گذشته با تناسب سال گذشته 50 در صد بالا رفته است.

در این ماه یک قاضی در ولایت هرات، یک بزرگ قومی و قوماندان سابقه در ولسوالی احمدآبا ولایت پکتیا و مدیر اجراییه ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک نیز کشته شد. در ماه اکتوبر ارسلا جمال والی لوگر، یک سناتور سابقه در ولایت بلخ، خارنوال امنیت ملی ولایت کنر، قوماندان قطعه عملیاتی قوماندانی امنیه نورستان و قوماندان پولیس سرحدی ولسوالی تخته پل قندهار کشته شدند.

به تعقیب آن در ماه اکتوبر پنتاگون گزارشی را انتشار داد که نشان دهنده افزایش 80 % تلفات در صف نیروهای امنیتی اداره اجیر در شش ماه اخیر سال جاری میباشد. علاوه بر این سه تن از کارمندان ریاست امنیت اداره اجیر در ولایت خوست، قوماندان امنیه ولسوالی مارجه و ولایت هلمند، رئیس انکشاف دهات ولایت کندز و عضو شورای ولایتی تخار در این ماه کشته شدند.

ماه دسمبر نیز شاهد چنین تلفات بود. در این ماه معاون قوماندان امنیه ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار، قوماندان امنیه ولسوالی پچیراگام این ولایت، قوماندان پولیس در مرکز ولایت ارزگان و قوماندان اربکی در در ولسوالی سیاه گرد ولایت پروان توسط مجاهدین کشته شدند.

پیوستن به صف مجاهدین:

در جریان سال 2013 هزاران تن از افراد موجود در صف دشمن اعم از پولیس، اردو، امنیت و ادارات دیگر بعد از درک حقایق و انزجار و نفرت از نظام دست نشانده و اشغالگران خارجی به صف مجاهدین پیوسته اند و در این راستا مجاهدین دست آورد بزرگی داشته اند. بعضی از این افراد بعد از آنکه عملیات موفقانه یی را در صف اردو و یا پولیس انجام داده و عده یی از خود فروختگان را به دام مرگ فرو برده اند به صف مجاهدین پیوسته اند.

بر اساس راپورها سی تن از قوماندان اردو و پولیس در جریان ماه جنوری کشته شده اند. در جریان این ماه دو تن از افراد بلند پایه پولیس در ولایت کندز، قوماندان مرکز استخدام ولسوالی دشت ارچی و قوماندان پولیس محلی نیز کشته شدند. علاوه بر این مدیر زندان ولسوالی دشت ارچی، رئیس جزای عمومی ریاست خارنوالی استئناف ولایت هرات، حد اقل سه تن از منسوبین اداره امنیت ملی اداره مزدور در شهر ترینکوت مرکز ولایت ارزگان، آمر مبارزه با جرایم جنایی ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا، مدیر مبارزه علیه تروریسم ولایت کندز، قوماندان امنیه ولسوالی پشت کوه ولایت فراه و ولسوال ولسوالی حصه دوم کوهستان ولایت کاپیسا نیز کشته شدند.

ماه فبروری نیز شاهد تلفات سنگین در رده های بالایی دشمن بود. در این ماه قوماندان امنیه و آمر جنایی ولسوالی کشندی ولایت بلخ، قوماندان کندک چهارم نظم عامه ولایت لغمان و مدیر حقوق ولسوالی شرین تکاب ولایت فاریاب کشته شدند.

در ماه مارچ وزارت داخله اداره اجیر از کشته شدن 1800 از منسوبین پولیس در جریان سال گذشته خبر داد. علاوه بر این به تاریخ 31 مارچ روزنامه انگلیسی "اندپندنت" گزارش داد که بیش از 5000 سرباز ماهانه صفوف نیروهای اداره اجیر را ترک می کنند. بر اساس احصائیه جدید، گفته میشود که از هر ده سرباز جدید که توسط اداره اجیر استخدام می گردد، سه سرباز آن بخاطر زخمی، اسیر یا کشته شدن در جریان عملیات نظامی از دست حذف می شوند.

علاوه بر این در این ماه ولسوال کوهسان ولایت هرات، قوماندان امنیه و قوماندان کمندوی ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک، قوماندان پولیس محلی ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار، قوماندان امنیه ولسوالی امام صاحب ولایت کندز، قوماندان شاهراه دلارام ولایت هرات، آمر لوژستیک محبس خوست و ولسوال اشکمش ولایت تخار کشته شدند.

ماه اپریل نیز به نوبه خود شاهد تلفات در صف دشمن بوده است که طی آن قوماندان پولیس محلی جانی خیل ولایت پکتیکا، رئیس شورای ولایتی پکتیا، قوماندان امنیه چوری ولایت ارزگان، آمر جنایی این ولسوالی، ولسوال سابق چارسده ولایت غور، مدیر امنیت اسماعیل خیل ولایت خوست، افسر محبس ننگرهار، ولسوال جانی خیل ولایت پکتیا، رئیس خارنوالی پشتون کوت ولایت فاریاب، آمر زره دار قول اردوی 201 سیلاب و آمر امنیت ولایت غزنی کشته شدند.

بر اساس راپورهای موثق حد اقل 46 تن از قوماندانان اردو و پولیس در جریان ماه می در هفت ولایت کشور کشته شده اند. علاوه بر این آمر امنیت حوزه سرروضه ولایت پکتیکا، معاون ریاست امنیت ولایت نورستان، خارنوال ولسوالی مارجه و ولایت هلمند، قوماندان پولیس محلی ولایت لوگر، دلمشر پولیس محلی ولسوالی تکاب ولایت کاپیسا، قوماندان پولیس ولسوالی کشنده ولایت بلخ، قوماندان امنیه ولسوالی خاک سفید ولایت فراه، قوماندان گروه ویژه مرگ در مرکز غور، رئیس شورای ولایتی بغلان، مدیر مبارزه با مواد مخدره ولسوالی حصه دوم کوهستان ولایت کاپیسا، مدیر جنایی ولسوالی انجیل ولایت هرات، قوماندان پولیس محلی ولسوالی مقر ولایت غزنی، عضو شورای به اصطلاح صلح ولایت لوگر، سکرتر رئیس مشرانو جرگه قلابی و معاون قوماندان امنیه ولسوالی رباط سنگی ولایت هرات کشته شدند. ماه جون نیز شاهد کشته شدن قوماندان محلی ولسوالی چوری ولایت ارزگان، ولسوال سابق ولسوالی شاه جوی ولایت زابل و آمر حوزه هفتم شهر هرات بود.

آنان در جریان سال بوده اند. علاوه بر این بعضی از افراد موجود در صف دشمن در عکس العمل به این اعمال ننگین میله تفنگ خود را بسوی اشغالگران و یا همزمان داخلی خود گشتانده و دهها تن از آنان را در جریان سال به قتل رسانیده و خود عموماً موفق به فرار و پیوستن به صف مجاهدین شده اند.

توطئه برای فروش وطن:

مزدوران و اجیران داخلی بعد از آنکه از مبارزه با مجاهدین مومن مایوس شده و آینده خود را در خطر محسوس کردند برای توطئه های گوناگون برنامه ریزی کردند تا بدینوسیله کشور را یکبار دیگر روی اسناد مختلف به فروش برسانند. در جریان این سال چندین مرتبه توافقنامه ها و معاهدات صورت گرفت که بر اساس آن بردگان امریکایی در اداره کابل سندهای فروش وطن، عزت و ناموس آنها با بادران خارجی خود به امضا رسانیدند که اینهمه در وقتی صورت میگیرد که آنان دیگر امید مبارزه با نیروی متین مجاهدین را از دست میدهند.

به همین سلسله به تاریخ ۸ جنوری کرسی جهت امضای تعهدات جدید و تقدیم اسناد بیشتر برای فروش کشور روانه واشنگتن شد. کرسی قبلاً نیز در یک بیانیه خود در ماه جون سال ۲۰۱۲ گفته بود که امریکا در کشورش مداخله کرده و رئیس جمهور دست نشانده خود را تعیین کرده است که منافع امریکا را تأمین کند.

کرسی در جریان این سفر وعده سپرد که برای عساکر اشغالگر مصونیت قضایی فراهم کند و در مصاحبه با سی ان ان گفت او اطمینان دارد که مزدوران همصف او برای مصونیت قضایی بادران شان راضی خواهند شد.

جهت بر آورده شدن این هدف اشغالگران کرسی به تاریخ ۱۳ اکتوبر کمیسون جدیدی را برای برگزاری لویه جرگه مشورتی که مصونیت اشغالگران خارجی و بقای آنان را در افغانستان تضمین کند اعلان کرد و به تاریخ ۲۱ نومبر یک صفحه سیاه دیگر در تاریخ افغانستان باز شد. در این روز لویه جرگه مذکور جهت مصونیت بخشیدن قضایی و امضای سند امنیتی با امریکا تشکیل جلسه داد. اشتراک کنندگان فروخته شده در این جلسه وظیفه داشتند تا سند فروش افغانستان را به شکل رسمی امضا کرده و بادران خارجی خود را اجازه قعطی دهند تا به جنایات و وحشت خود همچو گذشته ادامه داده و به هیچ وجه بازجویی نگردند.

بر اساس این سند امریکا حق خواهد داشت تا ۹ پایگاه در هشت ولایت کشور داشته باشد. این سند که برای ده سال آینده به امضا میرسد اشغالگران را نیروی قضایی نیز می بخشد تا در صورت لزوم آنان محاکم خود را در افغانستان تشکیل دهند. این سند به تاریخ ۲۴ نومبر از جانب اعضای خود فروخته لویه جرگه تصویب شد و رئیس این جرگه هشدار داد که در صورت تأخیر در فروش وطن به بادران خارجی اش وطن را ترک خواهد گفت.

عملیات الفاروق:

در جریان سال ۲۰۱۳ عملیات الفاروق نیز به شکل موفقانه در سراسر کشور جریان داشت که بعداً عملیات جدیدی بنام خالد بن ولید رضی الله آغاز گردید که هر دو به نوبه خویش دست آوردهای خیلی خوبی داشتند که باعث نگرانی دشمنان داخلی و خارجی گردیدند. در ذیل به طور مختصر به بعضی حملات مهم در جریان این سال اشاره صورت میگیرد که بیانگر توانمندی مجاهدین و رسیدن آنان به مستحکمترین اماکن دشمن میباشد.

بر اساس راپورهای جمع آوری شده از رسانه های مختلف کشور در جریان ماه جنوری این سال حد اقل ۱۴۶ تن از افراد اداره مزدور به صف مجاهدین پیوسته اند.

در ماه فبروری جمعا ۵۴۰ تن از افراد دشمن به صف مجاهدین پیوستند. در ماه بعدی آن نیز حد اقل ۳۲۴ تن صف اجیر را ترک کرده و به حقانیت مجاهدین پی بردند. در ماه اپریل نیز حد اقل ۶۱۸ تن از این افراد به مجاهدین پیوستند. در ماه می شمار تسلیم شدگان به ۵۲۲ تن می رسید و در ماه جون نیز حد اقل ۲۵۰ تن به صف مجاهدین پیوستند. به همین شکل ماههای جولای و اگست نیز به نوبه خویش حد اقل ۳۴۰ و ۶۷۶ تن از افراد دشمن را مجبور به ترک صف مزدور و اجیر کرد.

در ماههای سبتمبر و اکتوبر نیز جمعا ۶۲۲ تن بعد از درک حقیقت صف دشمن را ترک گفته و در ماه نومبر به تعداد ۵۹۲ تن دیگر نیز با مجاهدین یکجا شدند. و اخیراً در ماه دسمبر نیز حد اقل ۲۷۲ تن از این افراد به مجاهدین پیوستند.

تعداد کل افراد تسلیم شده در جریان سال به ۴۳۸۰ تن میرسد که هزاران میل اسلحه، موتر، موترسایکل، مخابره و غیره تجهیزات نظامی را نیز همراهی خود به مجاهدین تسلیم کرده اند.

تلفات، آزار و اذیت مردم ملکی:

دشمن شکست خورده بعد از اینکه ضربات سنگین مجاهدین را متحمل شد و نتوانست در مقابل با نیروی ایمانی آنان مبارزه کند ناچار به آزار، اذیت و کشتار مردم بیگناه آغاز کرد. بناء به این اثرات معکوسی شکست و افتادگی مورال هزاران تن از مردم ملکی و بیگناه در جریان این سال توسط آنان کشته و زخمی شدند. علاوه بر این افراد موجود در صف دشمن اعم از داخلی و خارجی مرتکب صدها جنایت در حق مردم مسلمان ما شده اند و اموال و ثروت آنان را حین تلاشی خانه های شان به سرقت برده و یا آتش زده اند.

وحشت و درندگی آنان به حدی رسید که احیاناً اشغالگران نیز به آن اعتراف کرده اند و به همین سلسله به تاریخ ۱۵ جنوری سال ۲۰۱۳ اشغالگران امریکایی اعلان کردند که به سبب شکنجه و تعذیب زندانیان در زندان های اداره مزدور کابل آنان حاضر نیستند که بر اساس توافق قبلی زندانیان افغان را به آنان بپارند. یک ماه قبل از این خبر نیز اشغالگران به موجودیت حد اقل دو صد طفل در زندانهای خود اعتراف کردند اما نهادهای مستقل گفتند که آمار حقیقی بیشتر از پنجصد تن طفل میباشد.

علاوه بر این به تاریخ ۲۱ جنوری ملل متحد نیز اعتراف کرد که زندانیان در محابس اداره مزدور کابل که از حمایت و پشتیبانی این موسسه برخوردار است شکنجه و تعذیب میشوند. در راپور اضافه شده است که زندانیان شدیداً لت و کوب شده و برق داده میشوند.

تفصیل این همه در راپور ویژه مجاهدین به شکل مستمر و ماهانه به نشر رسیده است.

اظهار نفرت و انزجار مردم:

بعد از متحمل شدن تجاوز و اثرات سلبی آن اعم از آزار، اذیت، شکنجه، تعذیب و مرگ مردم مسلمان افغانستان نیز به ستوه آمده و نفرت و انزجار خود را به اشکال مختلف در جریان این سال اظهار کردند. رسانه های داخلی و خارجی شاهد راهپیمایی های گوناگون علیه اشغالگران و مزدوران داخلی



تانک تخریب شده ای نیروهای اشغالگر آمریکایی—قندهار

به تاریخ 16 جنوری مجاهدین بر ریاست امنیت ملی ادارهء مزدور در منطقه چارراهی صدارت در کابل حمله کرده و تلفات و خسارات سنگینی بر دشمن وارد کردند. به تاریخ 21 جنوری مجاهدین مقر پولیس واکنش سریع و اکادمی پولیس را مورد هدف قرار داده و دشمن را متحمل تلفات و خسارات شدید جانی و مالی ساختند که طی آن بشمول مشاوران خارجی اشغالگر، افسران اکادمی پولیس و افراد قطعه واکنش سریع عده زیادی از افراد دشمن کشته و زخمی شدند.

به تاریخ 27 فبروری مجاهدین دلیر کمپ باستین را مورد حملات راکتی قرار دادند. این کمپ که از بزرگترین وقوفی ترین پایگاههای اشغالگران در افغانستان میباشد در ماه سبتمبر 2012 نیز مورد هجوم قرار گرفته بود که در اثر آن علاوه بر تخریب کامل بخش حمایه هوایی این پایگاه دهها اشغالگر کشته و در حدود 8 طیاره آنان از بین رفته بود.

به تعقیب این به تاریخ 5 مارچ مجاهدین یک حملهء شدیدی بر مرکز کمپاین مشترک دشمنان در ولسوالی گیان ولایت پکتیکا انجام دادند. به تاریخ نهم این ماه مجاهدین نیرومند همهء موانع موجود را شکستانده و خود را به وزارت دفاع کابل رسانیده و عملیات شدیدی را انجام دادند.

به تاریخ 13 مارچ یک انفجار قصر جلال آباد را که از جمله محلاتی به شمار میرود که تحت تدابیر شدید امنیتی قرار دارند نیز به لرزه در آورد. 25 مارچ شاهد یک حملهء شدید بر قرارگاه اشغالگران در ولسوالی نادعلی ولایت هلمند بود. به فردای آن مجاهدین مرکز قطعهء منتظرهء پولیس ولایت ننگرهار را که مرکز تربیت دهندگان خارجی در این ولایت میباشد نیز مورد حملهء شدید قرار دادند.

به تاریخ ۲ اپریل مجاهدین امارت اسلامی یک ذخیرهء بزرگ مواد اکمالاتی دشمن را که پایگاه بگرام را اکمال میکرد مورد حمله قرار دادند که در اثر آتش سوزی شدید به میلیون ها دالر خساره به دشمن وارد گردید. به فردای آن مجاهدین حملهء دسته جمعی را بر مرکز ولایت فراه، ریاست نظامی، ریاست استئناف و مخابرات انجام دادند که با وارد شدن تلفات جانی و مالی سنگین بر دشمن به پایان رسید.

وبالآخره بعد از کامیابی و موفقیت های بیشمار عملیات بهاری "الفاروق" که دشمن را در جریان یکسال شدیداً متحمل خسارات مالی و جانی ساخته بود امارت اسلامی افغانستان به تاریخ 26 اپریل طی یک اعلامیه یی از آغاز عملیات "خالد بن ولید" خبر داد. به سلسله این عملیات به تاریخ 13 می مجاهدین اشغالگران انگلیسی را در ولسوالی موسی قلعهء ولایت هلمند مورد حمله قرار دادند که منجر به کشته حد اقل 50 اشغالگر گردید.

در همین روز مجاهدین یک حملهء دیگر را در ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا انجام دادند که طی آن 14 تن از اشغالگران جان باختند. تاریخ 16 شاهد یک حمله در ولایت کابل نیز بود.

شام 24 می مجاهدین مستحکمترین پایگاههای دشمن داخلی و خارجی را در قلب پایتخت ادارهء پوشالی مورد هدف قرار دادند. این عملیات با هجوم بر معینیت محافظت عامه آغاز گردید سپس به شفاخانه امنیت ملی، دفتر و

مهمان خانهء CIA رسید.

به تعقیب آن مجاهدین به تاریخ 29 می عملیات دیگری را بر ولایت پنجشیر جایی که گمان میرفت مجاهدین آنجا داخل شوند آغاز کردند که در نتیجه دوازده تن از مشاورین که شش تن آنان خارجی بودند همراه با 43 تن از افراد امنیت ملی، اردو و پولیس اجیر کشته شدند.

تاریخ 17 جون شاهد حملهء شدیدی بر پایگاههای مستحکم دشمن و اداره های استخباراتی اشغالگران در پایتخت ادارهء اجیر بود. در این حمله که در ساحات میدان هوایی صورت گرفت تعداد بیشمار دشمن را از پا در آورده و آنانرا متحمل خسارات شدید مالی نیز گردانید.

به تاریخ 22 جون مجاهدین تعمیر ستره محکمهء ادارهء کابل را در عکس العمل بر ظلم و وحشتی که بر مجاهدین اسیر روا داشته اند مورد هجوم قرار دادند. به تاریخ 19 جون بزرگترین پایگاه نظامی اشغالگران در ولسوالی بگرام ولایت پروان مورد حملات موشکی مجاهدین قرار گرفت که در اثر آن به اعتراف دشمن حد اقل چهار آمریکایی کشته شدند. به تاریخ 25 جون مجاهدین توانستند به توفیق خداوند متعال بر سخت ترین تدابیر امنیتی ادارهء اجیر رخنه وارد کرده و دروازه های ورودی ارگ را انفجار دهند. مجاهدین بعد از داخل شدن در این محوطه انفجارات شدیدی را نیز انجام دادند که باعث تلفات زیادی در صف دشمن گردید.

مورخهء 2 جولای شاهد یک حملهء شدید و بزرگ دیگر بر پایتخت ادارهء اجیر گردید. در این حملات که بالای شرکت اکمالاتی سپریم رخ داد حد اقل 140 تن از اشغالگران جان باختند.

تاریخ 3 اگست شاهد بزرگترین رویداد کشتار در صف اردوی اجیر، پولیس مرتزقه و اربکی های ولایت ننگرهار بود. طی این عملیات مجاهدین که در ولسوالی شیرزاد رخ داد بیشتر از 50 تن از افراد دشمن کشته و تعداد مشابهی زخمی شدند.

به تاریخ 26 اگست پایگاه نیروهای مشترک دشمن در ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا مورد هجوم قرار گرفت. به اساس گزارش های موثق موثر مجاهد فدایی که به داخل پایگاه کاملاً داخل گردیده بود انفجار داده شد که در نتیجه آن ساختمان پایگاه دشمن کاملاً با خاک یکسان گردید.

آنست که تصور می‌شد. بر اساس این اعترافات شمار کشته شدگان اشغالگران و تهاجم مجاهدین نسبت به سال گذشته ۲۵٪ افزایش یافته است.

به تاریخ ۲۶ جولای مطبوعات از یک نظرسنجی جدید متعلق به جنگ افغانستان خبر دادند که نمایانگر این حقیقت است که ۷۲٪ آمریکایی‌ها جنگ افغانستان را بی ارزش می دانند. در نظر سنجی، تنها ۲۸٪ آمریکایی‌ها گفته اند که ماموریت افغانستان ارزش جنگیدن را دارد.

توماس روتیک معاون شبکه بررسی امور افغانستان به تاریخ ۷ اگست گفت که اشغالگران در جنگ افغانستان ناکام شده اند. به گفته او وضعیت امنیتی این کشور وخیم تر خواهد شد. به تاریخ ۱۱ اگست معاون والی ننگرهار به نیرومندی مجاهدین اعتراف کرده و گفت که امنیت این ولایت با گذشت هر روز خرابتر میشود. به تاریخ ۸ اکتوبر وزیر خارجه روسیه گفت که نیروهای امنیتی افغان توانایی تامین امنیت این کشور را بعد از سال ۲۰۱۳ ندارند.

سخنگوی وزارت دفاع اداره اجیر به تاریخ ۲۹ اکتوبر عملیات کمر شکن خالد بن ولید را پلان خارجی‌ها دانست و گفت که در جریان این عملیات بیشتر از ۲۰۰۰ از افراد آنان کشته شده اند مگر در عین حال قوماندان عمومی پولیس وزارت داخله این عملیات را پلان رهبران طالبان و خیلی کامیاب معرفی کرد که به گفته او در ۳۰ ولایت کشور به شدت جریان دارد و تا کنون ۶۶۰۰ حمله طی آن صورت گرفته است که بیشتر از ۲۰۴۰ عسکر داخلی طی آن کشته اند.

دست آوردها و پیامدهای دموکراسی در کشور:

اگرچه مشکل است که تمامی دست آوردهای دموکراسی و پیامدهای آنرا در صفحات چند ذکر کرد اما تلاش صورت میگیرد که به مهمترین آنان به شکل نقاط اشاره صورت گیرد:

به تاریخ ۶ فبروری یک سازمان آمریکایی بنام (اوپن سوسایتی فاوندیشن) راپور داد که CIA در جنگ افغانستان بارها حقوق بشر را نقض کرده و مردم را تعذیب، شکنجه و بیجا زندانی کرده است و در این راستا سازمان‌های استخباراتی ۵۴ کشور دیگر با آنان همکاری کرده اند.

بقیه در صفحات (۶ و ۹)

رویداد این سال به تاریخ ۲۷ دسمبر حد اقل ۱۲ تن اشغالگر در اثر یک حمله فدایی مجاهدین در ولایت کابل جان باختند.

اعتراف به نیرومندی مجاهدین و ناتوانی اشغالگران و مزدوران آنان:

در جریان سال ۲۰۱۳ نیز بارها اشغالگران و مزدوران داخلی آنان اعتراف به نیرومندی مجاهدین و شکست نیروهای خود کرده اند. به همین سلسله جان الن فرمانده عمومی اشغالگران آمریکایی به تاریخ ۳۰ جنوری گفت که آزمایش اصلی نیروهای مزدور افغان در بهار آینده آغاز میگردد. به فردای آن ولسوال دهر اوود ولایت ارزگان به خبرنگاران گفت که نیروهای امنیتی در تأمین امنیت این ولسوالی ناکام مانده اند و آنان هرگز توان مقابله با مخالفین را ندارند.

در اوایل سال ۲۰۱۳ میلادی اشغالگران صلیبی طی یک گزارش کاذبانه اعلان کردند که مجاهدین نیرومندی خود را از دست داده اند، تلفات اشغالگران کم شده و حملات مجاهدین ۷ در صد کاهش یافته است اما ناتو به تاریخ ۲۷ فبروری اعلان کرد که گزارش مذکور اشتباه بود، نه حملات طالبان کاهش یافته است و نه در تلفات و خسارات اشغالگران کمی رونما گردیده است. به تعقیب آنجارج لیتل سخنگوی وزارت دفاع امریکا این دروغ را پذیرفت و از نشر آن معذرت خواست.

به تاریخ ۵ مارچ اداره استخبارات امریکا خبر داد که در نتیجه جنگ افغانستان نفوذ طالبان تنها در چند منطقه کاهش یافته است اما در باقی مناطق کشور همچنان قابل ملاحظه می باشد. در یک رویداد مشابهورزنامهء کرسچن ساینس مانیتور به همین تاریخ نوشت که همه تلاش های امریکا در افغانستان بیهوده بوده است. وزارت دفاع انگلیس نیز طی یک راپور که به تاریخ ۱۶ مارچ در روزنامه "دی تلگراف" به نشر رسید ناتو را همچو شوروی اشغالگر خواند. در راپور آمده است که شوروی میخواست کمونیزم را جبرا بر مردم افغانستان بقبولاند و ناتو خواست تا دموکراسی را بر آنان تحمیل کند که بالاخره هر دو در این اشغال ناکام ماندند.

یک نهاد مستقل بین المللی در اعتراف به نیرومندی مجاهدین به تاریخ ۲۲ اپریل گزارش داد که مجاهدین امارت اسلامی در سه ماه اول سال جاری میلادی، اضافه تر از ۲۰۰۰ مورد حمله انجام داده اند.

به سلسله اعتراف ناتوانی اشغالگران به تاریخ اول جون اشغالگران آلمانی گفتند که وضعیت امنیتی در ساحه زیر ماموریت آنها بدتر از

به تاریخ ۲۷ اگست مجاهدین ولسوالی زنه خان ولایت غزنی را فتح کرده و مقادیر زیاد اسلحه و مهمات را به غنیمت گرفتند. فردای آن شاهد یک حمله شدید بر پایگاه پی آر تی ولایت غزنی نیز بود که در اثر آن دشمن اشغالگر متحمل خسارات شدید مالی و جانی گردید. بر اساس اطلاعات موثق در جریان این عملیات ۷۸ تن اشغالگر خارجی و ۲۱ عسکر اجیر داخلی کشته و زخمی شدند.

به تعقیب آن به تاریخ ۲ سبتمبر مجاهدین یک پایگاه مهم و مستحکم اشغالگران را در منطقه سرحدی تورخم ولایت ننگرهار مورد حملات شدید قرار دادند که طی آن به اعتراف دشمن ۳۴ تیلر که ۳۴ تانک و وسایل ماین کشی را با خود حمل میکردند حریق گردیدند. راپورهای موثق از حریق شدن ۷۲ تانک، ۱۲ ماشین تخریب ماین، ۳۶ تیلر، ۹ موتر و وسایل دیگر تجهیزاتی و نظامی حکایت می کند.

یک هفته بعد از آن و به تاریخ ۸ سبتمبر مجاهدین ساختمان های پی آر تی، ریاست امنیت و دفتر جلب و جذب اداره اجیر را در ولایت میدان وردک مورد هجوم قرار دادند. در این حمله تعمیر امنیت ملی کاملاً با خاک یکسان شده است و تمامی مامورین آن کشته شدند.

به تاریخ ۱۳ سبتمبر مجاهدین قنصلگری اشغالگران آمریکایی را در ولایت هرات مورد هدف قرار دادند. در جریان این عملیات که ۵ ساعت ادامه داشت ۱۳ اشغالگر خارجی و ۱۲ تن از عساکر اجیر و مرتزقه کشته و زخمی شده اند.

به تاریخ ۱۴ اکتوبر پایگاه نظامی امریکا در ولسوالی بگرام مورد هدف مجاهدین قرار گرفت. حد اقل ۲۰ راکت ساعت یازده شب به این پایگاه اصابت کرد.

به تاریخ ۲ دسمبر یک انفجار شدید در مقابل قوماندانی امنیه ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک رخ داد که در اثر آن تعداد زیادی از کارمندان پولیس کشته و زخمی شدند و تعمیر قوماندانی امنیه و اطراف آن کاملاً منهدم گردید. به تاریخ ۱۱ دسمبر در یک حمله فدایی بر مرکز عساکر آلمانی در شهر کابل، ۱۰ اشغالگر کشته

و زخمی شدند. به تاریخ ۱۶ دسمبر مجاهدین امارت اسلامی بر تعمیر امنیت ملی در منطقه تورخم حمله کردند. در اثر این حمله دهها تن از مامورین این اداره کشته و زخمی شدند. به تعقیب آن به تاریخ ۱۸ دسمبر مجاهدین پایگاه اشغالگران در تورخم را یکبار دیگر مورد هدف قرار دادند که در نتیجه آن ۲۰۰ تانک، تیلر و تانکر دشمن به آتش کشیده شد و در آخرین

اشرف غني احمدزي و لاف اشغال ستيزي

بوديد ، به همان اندازه من هم مخالف بودم ، من از روز اول مخالف آمدن شوروي ها به کشور بودم ، ولی ما قربانی جن گ سرد شدیم ، مبارزه من نسبت به مبارزه شما دشوار تر و خطرناکتر بود ، بالاخره توانستیم نیروهای شوروي را از وطن خویش بیرون کنیم و افتخار تاریخی برای فرد فرد کشور خویش کمایی نماییم .

همانطوریکه مردم بادرک ما از لفاظی ها و دروغ گوییهای داکتر نجیب و ببرک کارمل فریب نخوردند ، و با هردو معامله ای کردند که شایان وطنفروشان بود ، ما متیقن هستیم که ملت ما از تبلیغات و اظهارات جسورانه اجیران امریکایی نیز فریب نخواهد خورد .

سوم

ضرب المثل زبان عرب است که می گویند (اذا سقط الجمل کثر سکاينه) و قتیکه شتر از پا درآمد قصابانش زیاد میشوند ، اکنون که شتر مست ابرقدرت امریکایی درافغانستان از پا درآمده است ، ودی گره هیچ کس هراس از زورگویی امریکا ندارد ، مثل اشرف غنی فرصت شناسان کوشش میکنند ، خود را در این افتخار تاریخی شریک سازند .

دو نیم دهه پیش و قتیکه ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروي از دست ملت افغان به شکست مواجه شد ، بسیاری از شخصیتها و سازمانهای جهانی ومنطقوی دعوا کردند ، که آنها ارتش سرخ را شکست دادند .

اما تاریخ شاهد است ، ملت مجاهد و خدای جوی افغان همان گونه که افتخار راندن ارتش شوروي از کشور خود ازان خود کرده است ، افتخار شکست امریکاییها و طاغوت غرب نیز حق همین ملت مجاهد هست .

فرصت شناسان و دروغ گویان سیاسی شاید کوشش کنند ، با این نوع اظهارات بی اساس افتخار دروغین کمایی نمایند ، اما هرگز نمی توانند تاریخ را مسخ کنند ، تاریخ واضح خواهد کرد که کی ها پیشخدمتان امریکاییها بودند ، و چه کسانی بودند که به قربانی بی محابا این طاغوت بی همتا به شکست و عقب نشینی مواجه ساختند .

ضرب المثل زبان عرب است که می گویند (اذا سقط الجمل کثر سکاينه) و قتیکه شتر از پا درآمد قصابانش زیاد میشوند ، اکنون که شتر مست ابرقدرت امریکایی درافغانستان از پا درآمده است ، و دیگر هیچ کس هراس از زورگویی امریکا ندارد ، مثل اشرف غنی فرصت شناسان کوشش میکنند ، خود را در این افتخار تاریخی شریک سازند .

اکنون همین که اشرف غنی احمدزي ودی گره عملاء دیروزی امریکا نیروهای خارجی اشغال گار می نماید و خروج آنها برای خود مفخره می شمارند ، دلالتی روشن دارد بر شکست و به زانو آمدن اشغال گران و عملاء شان ، همان عملاء خارجیها که تا دیروز امریکا را سوپر پاور و ابرقدرت شکست ناپذیر جلوه می دادند ، اما امروز به اعتراف خود شکست امریکا را تسلیم می نمایند .

ما معتقدیم که اختلافات ذات البینی در صفوف دشمنان حکایت از شکست و شرمندگی دارد ، و دشمنان که در زمینه ائتلاف ها به امیال شوم شان نرسیدند ، در صورت اختلافات ذات البینی هرگز به اهداف نامیون شان نخواهند رسید .

دوم

اشخاصی مثل اشرف غنی با این نوع اظهارات کوشش می نمایند ، تا مردم اشغال ستیز افغانستان را فریب دهند ، و خود را در مقابل مردم و محاکمه تاریخ بری الذمه ثابت نمایند .

اینها کوشش دارند تا به این نوع اظهارات خود را مخالف اشغال امریکایی جلوه دهند ، اما مردم ما بی حافظه نیستند ، ملت ما به یاد دارد ، که همین لافوک ها کسانی بودند ، که چندین سال در مقابل ملت خود با اشغالگران غربی همدستی داشتند ، و وظایف گوناگون در راه خدمت به اشغالگران ایفاء می نمودند .

باید یادآور شویم که در شرایط کنونی که اشغالگران غربی طعم ناخوشایند شکست در کشور ما چشیده است ، واراده گریز از این کشور اشغال ستیز دارند ، این نوع اظهارات از جانب اجیران دیروزی امریکاییها نادر و تعجب آور نیست .

ما به یاد داریم و قتیکه روسها از افغانستان رخت بر بستند و گریختند ، کمونیستهای خلق و پرچم همین گونه زبان درازی میکردند ، و خود را مخالف اشغال شوروي جلوه می دادند ، بعد از اختتام اشغال شوروي داکتر نجیب روز خروج آخرین سرباز روسی از افغانستان روز نجات ملی نام گذاری کرد ، حتی (شاشجاع وقت) ببرک کارمل هم بعد از شکست شوروي کوشش کرد به این گونه اظهارات واهی داغ ننگین غلامی از پیشانی خود بشوید .

ببرک کارمل در آخرین سالهای زنده گی اش و قتیکه در ترمذ ازبکستان بسر میبرد ، در مصاحبه ای به خبرنگار بی بی سی حامد علمی چنین گفته است : همانطوریکه شما مخالف تجاوز شوروي به افغانستان

چند روز پیش صفحه انترنیتی خبرگزاری پژواک مطالعه می نمودم ، که در بخش مصاحبه ها گفتگوی با اشرف غنی احمدزي یکی از کاندیدای ریاست جمهوری درانتخابات آینده پخش کرده بود .

اشرف غنی احمدزي در ضمن اظهارات واهی دی گره دعوی کرده بود که او (بزعم خودش) کسی است که در چندماه گذشته دهها هزار عساکر اشغال گار خارجی از افغانستان اخراج نموده و ازینرو افتخار آزادی کشور از وجود اشغالگران کسب نموده است .

اشرف غنی احمدزي که قبل از کاندید شدن به ریاست جمهوری مسؤلیت روند انتقال مسؤلیتها از خارجیها به نیروهای اجیر افغان بدوش داشت ، با این نوع اظهارات کوشش می نماید تا به شکل ازاشکال پیشینه ای غرب پروري خود را از انظار عامه مخفی نماید ، و به نوعی اذهان مردم را فریب دهد .

ادعای خروج نیروهای خارجی از جانب شخصی همچون اشرف غنی احمدزي از چندجهت قابل بر رسی است که اینجا حتی الوسع به تحلیل آن می پردازیم .

اول

اشرف غنی احمدزي یکی از اشخاصی است که درمحافل سیاسی افغانستان از آنها به عنوان داکتران امریکایی تعبیر می شود ، داکتران امریکایی چهره های را می گویند که درنفس الامردارای کدام شخصیت واستعداد معتد به نیستند بلکه درچند سال گذشته فقط به کمک همه جانبه امریکاییها اعتبار و شهرت کسب نموده و برای تکمیل برنامه های اشغال گران امریکا به افغانستان آمده اند تا طبق برنامه سپرده شده منافع سیاسی و نظامی امریکا را دنبال نمایند .

اینها همان عملاء دست اول امریکاییها هستند که از دهها سال قبل به ادارات مختلف حکومت امریکا پیوند داشتند ، و برای آنها کار میکردند .

تجربه روزگار است ، تا و قتیکه برنامه های اشغالگران در کشور زیرسلطه به کامیابی به پیش می روند ، اشغالگران و اجیرانشان لاف از همبستگی ، اعتماد ذات البینی و دلجویی می زنند ، اما و قتیکه اشغالگران به شکست مواجه می شوند ، مثل شیطان از اجیران محلی خود اظهار برائت می نمایند و ازهمینجا بیزاری و بی اتفاقی در صفوف شان رخنه کرده درمقابل یکدیگر موضع گیری می نمایند .



هژده سال عمر داشتیم و در یکی از جامعه ها مصروف تعلیم بودم، با حوادث و رویداد های کشورم و جهان اسلام علاقمندی بیش از حد داشتیم، رسانه های آن زمان را (که در جامعه تنها به رادیو ها دست رسی داشتیم) به دقت و توجه خاص تعقیب می نمودم، گاهی الفاظ و لغاتی را که بخاطر توصیف و بعضی هم بخاطر نکوهش اشخاص و گروه ها استعمال میشد از رادیوها می شنیدم که معنای آن را درست نه میدانستیم، زمانی که معنی واقعی و مصداق آن واژه را نه می یافتیم، پس در صدد معلوماتی میشدم که در راه تعریف واژه نو شنیده یاریم میکرد.

روزی در یکی از برنامه های فرهنگی رادیو بی بی سی با تعریف واژه (روشن فکر) بر خوردم که آن را به گونه ذیل تعریف می کرد:

"روشن فکر به کسانی گفته میشود که با ارزشهای غرب تصادم نه داشته باشند، منافع غرب را محترم شمارند و مفکوره ضد غربی را در سر نه پروراند".

قبلا گمان میکردم که ممکن روشن فکر بودن مایه افتخار باشد، به معنای ضمیر روشن، فکر روشن، منطق روشن و در نهاییه تعقل و تصور روشن استعمال خواهد شد که واقعا صفات خوبی اند و لازمه هر انسان با فهم و درک است، ولی زمانی که تعریف این واژه را از رادیو بی بی سی شنیدم که از رسانه های مشهور جهان است و در آن زمان تا حدی قابل اعتماد هم بود، متحیر شدم فکر کردم که این واژه طراحی شده است و از طرف اشخاصی که از کانون علمی و دانش بهره دارند و صلاحیت وضع الفاظ را برای معنی و مفهوم خاص دارند به اقتضاء معنی لغوی خود وضع نه شده؛ بلکه مثل صدها واژه دیگر، به دستهای منحوس استخبارات غرب طراحی شده اند که بخاطر افراد خاص و مورد نظر شان به گونه توصیف و بخاطر تشویق آنها استعمال میشود، و اصلا هیچ ربطی به معنی واقعی روشن فکر بودن ندارد، در مورد هزاران تن از همچو روشن فکران !!! را دیدم که ادعایم را ثابت می سازد و اکنون در آن نمی پیچم.

همچنان تعریف تروریسم را از زبان کسانی که این واژه را بخاطر اهداف خاص خود به گونه جعلی وضع نموده اند و از آن بهره برداری افزاری می نمایند دریافتم و فکر کردم که واقعا انسان های ناخبر و فروخته شده که نا آگاهانه در مقابله با تروریسم سوختند، وقت را ضایع کردند، زیان ها را قبول نمودند، جان باختند و هنوز هم دچار تحمل مشقات اند چقدر قابل دلسوزی و ترحم اند؟

تروریسم از کی؟ قیمت آن را کی می پردازد؟ تروریسم در مقابل کی؟ جان کی می بازد؟ منافع نتیجه جنگ ضد تروریسم را کی میبرد؟ و در راه آن کیها زیان ها را متحمل میشوند؟ حتی هستند اشخاصی که در راه جنگ ضد تروریسم نه تنها جان باختند، بلکه ایمان باختند و روی سیاه به پرودگار خود رفتند، و شماري هنوز هم به راه کجی که رفته اند اصرار می ورزند، واقعا که قابل تأسف و تحیر است.



روز گذشته رئیس اداره کابل کرزی در کنفرانسی که بخاطر رسانه ها در داخل ارگ دایر شده بود، در ضمن سخنرانی و معلومات پالیسی های خود به رسانه ها نقطه جالبی را اظهار داشت، کرزی گفت: "در سفر اخیرش به آمریکا، امریکایی ها به وضاحت برایش گفتند که از نظر امریکا تروریست کسی است که به منافع امریکا صدمه می زند و یا به سفارت آن کشور حمله می کند، نه کسانی دیگری".

از این تعریف جامع و مانع !!؟ معلوم شد معنای تروریسم آن نیست که در تبلیغات روزمره، در نشست ها و در بعضی از مقالات نا خود آگاه از آن تذکر به عمل می آید، زیرا اگر تروریسم واقعا به معنی هراس افگنی، مردم کشی و خانه ویرانی باشد، در آن صورت خود امریکا با پکت ظالم ناتو در رده اول تروریست های دولتی قرار خواهد گرفت، دوم دستگاه شیطانی صهیونیسم در تلایب جانشین تروریستها است که همه تعریف واقعی تروریسم بر آن صدق می کند، پس جنگ باید با کی کرد؟ اشخاص و گروه های که هراس انداختن و دهشت افگنی آنها تبلیغ میشود، یک هزارم حصه هراس افگنی امریکا و متحدینش را تکمیل نمیوانند، اگر اشخاص و گروه های خاص چند تن را با ترس و لرز مواجه میسازند، امریکا تمام کشورهای جهان به ویژه کشورهای جهان سوم را همیشه زیر تهدید، ترس و هراس قرار میدهد، همین اکنون امضاء به زور قرار داد امنیتی بالای کرزی خودش نوع ترس اندازی بالای تمام اداره کابل است که نمونه خوبی برای اثبات هراس افگنی امریکا است.

ملت ها و حکومت های که از ترس امریکا، پالیسی های ضد مردمی خود را طرح ریزی میکنند و در داخل کشورهای خویش دچار مشکلات فراوان اقتصادی و اجتماعی شده اند، آنها را امریکا جبرا به چنین اقداماتی مجبور می سازد، پس روی منطق سالم باید قضاوت کرد کسی که تمام کشورها و ملت هارا با ترس، هراس، کشتن، تحریمها و مجازات مواجه ساخته، آنها تروریست واقعی هستند یا کسی که چند تن را بخاطر حق ستانی خود زیر تهدید قرار میدهد؟

پاسخ واضح است، امریکا روی همین مشکلی که خودش دارد واژه تروریسم را در مقابل کسانی به استعمال میگیرد که منافع نامشروع غرب خصوصا امریکا را تهدید نماید، کسانی تروریست اند که روی انتقام از مظالم و وحشت ها در کنج و کنار جهان اسلام، بالای سفارت امریکا حمله آور شوند!!؟.

اشخاص خیره و دانا سالها قبل معنی تروریسم را نزد امریکا پی برده بودند، ولی منتظر آن بودند که خود امریکا معترف شود، اکنون خوب شد که امریکا تروریسم را تعریف کرد، کشورها و اشخاصی که به نام

جنگ علیه تروریسم دوازده سال مثل آله دست امریکا روی منافع شخصی امریکا با ملت و برادران مسلمان خود درگیر جنگ شدند، جنایات را مرتکب شدند، ظلم نمودند، تهدید نمودند، مردم را به زندانها انداختند و هنوز هم حرف از جنگ علیه تروریسم می زنند، اولاً باید خجالت بکشند که در راه منافع امریکا از ایشان استفاده افزاری شد، ثانياً باید توبه نمایند و از اعمال اجبرانه خویش پوزش بخواهند، اگر هنوز هم اصرار به جنگ به اصطلاح علیه تروریسم می نمایند، پس درک کنند که تاریخ در مورد آنها مثل لاتی های هندوستان در زمان انگلیس قضاوت بدی خواهد کرد که عار و شرم آنها به نسل نسل خود به ارث خواهند گذاشت.

بقیه صفحه (۵۰)

محمد رضا اولین کسی است که این خطوط را به طرز صحیح خوانده و در کتاب نفیس خود نگاشته است، بدین تربیت که در منار اول که به شهر غزنی نزدیکتر، این مضمون به چشم می خورد:

«السلطان الاعظم ملک الاسلام یمین الدوله و امین الملة ابوالمظفر بهرام شاه خلدالله تعالی ملکه.» در ساختمان این مناره سبک بنای مناره مسعود سوم مورد تقلید قرار گرفته است اما عناصر تزئینی آن، نسبت به مناره مسعود سوم ساده می باشد. و در مناره دوم کتیبه ای با این مضمون نگاشته شده که السلطان الاعظم ملک الاسلام علاء الدوله و الدین الوسعد مسعود بن ظهیر الدوله امیرالمؤمنین ابراهیم خلدالله ملکه.»

به طور کلی عنصر اساسی ساختمان این دو منار هشت ضلعی از خشت خام میباشد و قوس بین الاضلاع به صورتی است که آنها را به ستاره شبیه میکند، که نقوش بسیار ظریف و اشکال هندسی کوچک و گل بوته بر روی آنها در نهایت مهارت و تبحر کنده کاری شده و بافتی زیبا را به وجود می آورد. همچنین کتیبه هایی نیز به خط کوفی بر بدنه ی این مناره ها حکاکی شده است. معماری این دو مناره به صورتی است که تزئینات آن نه تنها شامل نقوش برجسته و ظریف کنده کاری ها و خطوط کوفی میشود بلکه آرایش آجرکاری آن نیز دارای اهمیت فراوان است.

مأخذ :

- ۱- سلطنت غزنویان، از استاد خلیل الله خلیلی.
- ۲- جغرافیای ولایت غزنی، محمد عظیم عظیمی.
- ۳- جغرافیای یادبستونه، ارواښاد عبدالشکور رشاد.
- ۴- انترنیت.

چاپ و جنگی

ور ماه و صفر ۱۳۰۱

سید سعید

بتاریخ 13 دسمبر عساکر داخلی در منطقه مرغابی ولسوالی ارغنداب ولایت زابل بشمول ملا امام مسجد 3 تن از باشندگان و یک داکتر را دستگیر و زندانی کردند، همچنین اجیران داخلی تعدادی از وسایط و موتر سایکل های مردم را نیز سوزانده و با خود برده اند.

بتاریخ 13 دسمبر اربکی ها در ولسوالی جانی خیل ولایت پکتیکا بر یک موتر ملکی فیر نموده و یک مرد و دو کودک را زخمی نمودند.

بتاریخ 14 دسمبر عساکر اشغالگر در هنگام چاپه شبانه برخانه های مردم در قریه انار خیل و مناطق اطراف در ولسوالی بغلان ولایت بغلان زیانهای و خسارات زیاد مالی را به مردم وارد کرده و علاوه 7 تن از باشندگان منطقه را نیز با خود برده اند.

بتاریخ 14 دسمبر قوتهای اشغالگر خارجی در سلسله عملیات شبانه در منطقه بر نوزاد ولسوالی نوزاد ولایت هلمند 12 تن از باشندگان منطقه را زخمی نموده و یکتن را با خود برده اند و علاوه زیانهای مالی زیادی به مردم و منازل آنها وارد کرده اند.

بتاریخ 14 دسمبر اربکی ها در قریه شینکی ولسوالی شینکی ولایت زابل یک باشندده قریه را مقابل درب مسجد به شهادت رساندند.

بتاریخ 15 دسمبر در منطقه لال پوری ولایت ننگرهار طیاره بی پیلورت اشغالگران بر یک کشتی بر روی رودخانه کابل حمله نموده و که در نتیجه 5 تن از سرنشینان آن به شهادت رسیدند و تعداد نامعلومی زخمی شدند.

بتاریخ 15 دسمبر در منطقه قلعه احمد شاه ولسوالی برکی برکی ولایت لوگر یک مرمی هاوان فیر شده از جانب اشغالگران بر منطقه مسکونی اصابت نمود که در نتیجه دو فرد ملکی به شهادت رسیدند و 7 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 15 دسمبر اربکی ها در منطقه حبیب کودلو ولسوالی شلگر ولایت غزنی یک فرد ملکی بنام عبدالسلام ولد تاج محمد را به

بتاریخ سوم ماه دسمبر سال 1301 میلادی عساکر اشغالگر و اجیران داخلی بر قریه اوزبین سپیرکندی در ولسوالی سروبی ولایت کابل چاپه انداخته، و در هنگام چاپه و تلاشی مولوی حیات الله ملا امام مسجد قریه را به شهادت رسانده و یکتن دیگر از باشندگان قریه را زخمی کردند که او نیز در نتیجه جراحات وارده بعداً به شهادت رسید.

بتاریخ 3 دسمبر ملیشه های دوستم در منطقه حسن تابن و شکرک در مربوطات مرکز ولایت جوزجان 25 تن از باشندگان منطقه را دستگیر نموده و به شکل زندانی به مناطق دیگری انتقال داده اند، براساس گفته های مردم منطقه، ملیشه های دوستم این 25 تن را به اتهام هلاکت یک قومندان خویش زندانی کرده اند، اما حقیقت اینست که افراد دستگیر شده در قتل این قومندان هیچگونه دست نداشته و خود ملیشه ها نیز حقیقت امر را می دانند اما بخاطر گرفتن پول، دست به چنین اقدامی زده اند.

بتاریخ 5 دسمبر در منطقه سیستانی ولسوالی مارجه ولایت هلمند قوتهای اشغالگر در هنگام چاپه دو تن از افراد ملکی را دستگیر و با خود برده اند.

بتاریخ 6 دسمبر در منطقه کاریز یتیمچی ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند بعد از اینکه یک قومندان اربکی ها بنام منصور در حمله طالبان به هلاکت رسید، اربکی ها دو فرد ملکی را به شهادت رساندند.

بتاریخ 10 دسمبر در قریه صادقان ولسوالی داله سای ولایت کاپیسا در بمباران هوایی قوتهای اشغالگر 8 تن از باشندگان قریه کشته و زخمی شدند، شاهدان عینی به رسانه ها گفته اند: در این بمباران که بر خانه یکی از باشندگان قریه بنام نقشبندی صورت گرفت، بشمول خود نقشبندی سه تن از زنان خانه به شهادت رسیده و بشمول 3 زن یک کودک نیز زخمی شده اند.

بتاریخ 12 دسمبر عساکر اجیر داخلی در هنگام عملیات در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل مردم ملکی را به مرگ تهدید نموده و زیانهای مالی زیادی را به آنها وارد کرده اند.

بتاریخ 16 دسمبر عساکر اشغالگر واجیران داخلی در سلسله عملیات شبانه در منطقه خلیفه کاریز ولسوالی پشت رود ولایت فراه خانه های مردم محل را تلاشی کردند و سه تن (یک پدر و فرزند و مهمان خانه) را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 17 دسمبر عساکر داخلی در مناطق دره امور در ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار بر خانه های مردم ملکی هاوان فیر کردند که در نتیجه یک زن و یک کودک شهید و یک مرد و پنج کودک دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 18 دسمبر عساکر داخلی در منطقه کاریز یارو در ولسوالی سپین بولدک ولایت قندهار یک فرد ملکی را به اتهام جاسازی ماین دستگیر کردند، عساکر این فرد دستگیر شده را بر ماین ایستاد نموده و ماین را انفجار دادند که به شهادت وی منجر گردید

بتاریخ 20 دسمبر پولیس سرحدی در منطقه مملی باغ ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار بر موتر افراد ملکی فیر نموده که در نتیجه یک زن و دو مرد به شهادت رسیدند.

بتاریخ 26 دسمبر اربکی ها در شالی ناوی ولسوالی خاص ارزگان ولایت ارزگان یک مرد دیوانه که در سرمای زمستان در دشت و خرابه ها شب را سپری می کرد، به بهانه جاسوسی برای طالبان به شهادت رساندند.

بتاریخ 26 دسمبر عساکر داخلی در منطقه سیاه خاوال ولسوالی گلران ولایت هرات دو فرد ملکی را زخمی نموده و چهار تن دیگر که یکی از آنها داکتر بود را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 27 دسمبر باشندگان ولسوالی سیاه گرد ولایت پروان به رسانه ها گفتند که در بازار ولسوالی بعد از هلاکت ملا قومندان اربکی ها، عساکر او به آزار و اذیت مردم ملکی آغاز نمودند و مردم را به مرگ تهدید می کردند، بسوی منازل و خانه های مردم فیر می کنند که یک باشند زخمی شدند، و تاکنون زبانه های مالی زیادی به مردم وارد کرده اند.

بتاریخ 30 دسمبر عساکر داخلی در منطقه بیس شمشاد ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا یک کودک که کتاب در دست داشت را به شهادت رساندند، مردم در عکس العمل به این جنایت عساکر داخلی مظاهرات را در منطقه انجام دادند و به رسانه ها گفته اند که " این ظالم ها کودک ما را شهید نمودند، ما از آنها به ستوه آمده ایم، به مزارع و زمین های خود رفته نمی توانیم، گوسفند چرانده نمی توانیم و به بهانه های مختلف ما را می ازارند.

بتاریخ 30 دسمبر عساکر اجیر داخلی در منطقه لوندیان ولسوالی دهر اوود ولایت ارزگان یک فرد ملکی که یک زن را نیز با خود بر موتر سایکل داشت، به بهانه رابطه با طالبان دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 31 دسمبر در مرکز ولایت سمنگان محافظین والی بر مظاهره کنندگان ملکی فیر نموده که بیش از ده تن از مظاهره کنندگان به شهادت رسیده و زخمی شدند، خیرالله والی سمنگان و احمد ضیاء رئیس شورا نیز پذیرفته اند که عساکر آن 3 تن از مظاهره کنندگان را به شهادت رسانده اند و ده تن دیگر را زخمی کردند.

منابع:

ارادیوی بی بی سی، آزادی، آژانس اسلامی افغان، پژواک، ویب سایت روهی، لراوبر، نن، آسیا و بینوا]

روسیه در سال ۲۰۵۰ یک کشور مسلمان است

روزنامه اسرائیلی معاریو می گوید: جمعیت مسلمانان روسیه با آغاز سال 2050 میلادی حدود 50 درصد آن کشور را تشکیل خواهند داد.

این روزنامه در ضمن بیان اهداف و نیت روسیه در حمله نظامی به داغستان به قصد دستگیری و نابود کردن به گفته آنها تروریستها، اشاره می کند که قوم مسیحی اسلاو به سبب انقباضی که در مقابل انبساط اقلیت مسلمان خواهند داشت، با رنج های هولناکی مواجه خواهند شد.

در حال حاضر 16 درصد از ساکنان روسیه را مسلمانان تشکیل می دهند، یعنی تقریباً 22 میلیون از 134 میلیون جمعیت شهروندان روسی مسلمان هستند.

به گفته این روزنامه؛ ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه معتقد است که قوم مسیحی اسلاو همه چیز روسیه است.

و می افزاید: قوم اسلاو با آغاز سال 2020 میلادی با مشکل بزرگی روبرو خواهد شد، چرا که از هر پنج نفر شهروند روس یک نفرشان مسلمان خواهد بود، و بعد از حدود نصف قرن از امروز تعداد ساکنان مسلمان روسیه نصف جمعیت آن کشور را تشکیل می دهند.

همچنین اشاره کرده: در شرایطی که مسلمانان هالند حدود 8 درصد از جمعیت آن کشور را شامل می شوند؛ محافل اسرائیلی از ترس تسلط اسلام بر اروپا با صدای بلندی فریاد برآورده اند.

و در همین سیاق، روزنامه مذکور بیان می کند که بزرگترین تجمع مسلمانان در اروپای امروز در شهر موسکو پایتخت روسیه است، چرا که تعداد مسلمانان این شهر حدود 2.5 میلیون نفر می باشد.

معاریو اشاره می کند: روسها مسلمانان را طرد می کنند، و نظرسنجی های اخیر که در سال 2011 انجام شد بیان می کنند که 30 درصد جوانان مسلمان در جمهوری داغستان علاقمند به تطبیق شریعت اسلام هستند، و بیشتر از یک سوم شرکت کنندگان در این نظرسنجی ها گفتند که هیچگاه با پلیس در معرفی و شناسایی دوستان و نزدیکان خود که بر علیه روسیه فعالیت کنند همکاری نخواهند کرد.

سپس این روزنامه سازمانهای خیریه را مورد اتهام قرار داده و مدعی شده که آنها هستند که سرمایه و اموال را برای ساخت مساجد و گروه های خیریه و مؤسسات مالی برای مسلمانان تامین می کنند.



آمریکا؛ نماد استکبار و زورگویی !!!

ابوصهبیب حقانی هراتی

کار شناس مسایل سیاسی



گرچه در نوع حکومت داری (بوش و اوباما) گفتارها و کردارها متنوع شدند؛ ولیکن در اصل، اهداف هر دو دولت آمریکا، بر مبنای استبداد، خود خواهی، خودبینی، زورگویی و کوبیدن بر طبل فرسوده جنگ استوار بوده و هیچ یک از این دو دولت بر اصول

تعریف شده در کتابنامه (نمادین) قانون سازمان ملل عمل ننمودند؛ و این دوگانگی بین گفتار و کردار و تناقض فاحش میان حرف و عمل دولتمردان آمریکایی در جنگ طولانی مدت عراق و افغانستان به خوبی مشخص گردید؛ و این باور را در اذهان عمومی بشدت تقویت بخشید که دولتمردان آمریکایی جز خود، دیگران را بشر نمی دانند و تمام حق و حقوق انسانیت را در انحصار خویش گرفته و دیگر ملت های جهان را اجیر و عمیل خود فرض کرده و هیچ حق و حرمتی به احدی جز مردم کشورشان قایل نیستند و جنگ افغانستان مخصوصا

، بهترین نمایشگر این نگاه تبعیض آمیز دولت مردان آمریکایی شد؛ در جنگ افغانستان بود که جهان فهمید آمریکا جز توسل به زور، دیگر هیچ زبانی نمی شناسد؛ در جنگ افغانستان بود که جهان به حقیقت عناد و هقد کفر و کافرین علیه اسلام و مسلمین پی برد؛ در جنگ افغانستان بود که دنیا به این حقیقت تلخ رسید که (برای آمریکایی ها) جز مردم آمریکا دیگر مردم جهان هیچ ارزشی ندارند و آمریکا بخاطر سلامت جان مردم خود، با انواع و اقسام فجیع و استفاده از ابزار غیرمجاز قتاله، به سراغ گرفتن جان بسیاری از انسانهای مظلوم می رود؛ در جنگ افغانستان بود که دانسته شد دولت های بسیاری بخاطر پابوسی و چابلوسی آمریکائیان بر سر منافع و اشباع غرایز زورگویانه آنها، از خیر و منافع کشورها و مردم خویش گذشته و جان عساکر خود را بخاطر مصئونیت بیشتر جان عساکر آمریکایی فداء می کنند؛ در جنگ افغانستان بود که معلوم شد تنها قدرتی که به شکل اساسی و بنیادی با جهان اسلام و مسلمین مشکل دارد آمریکاست؛ در جنگ افغانستان بود که جنگ اسلام و صلیب مطرح شد؛ در جنگ افغانستان بود که وحشی صفتی های آمریکائیان برای جهان و جهانیان آشکار گردید؛

در تجاوز آمریکا به خاورمیانه و مخصوصا اشغال کشورهای افغانستان و عراق در مدت ده سال اخیر؛ چهره روشن تری از سیاستمداران طاغوتی و مستکبر آمریکا برای مردم جهان به نمایش رفت؛ بالاخره

داستان سراسرغم و اندوه

تجاوز آمریکا به کشورهای مسلمان عراق و افغانستان، چهره نقاب زده و عوام فریب دولتمردان آن کشور را فاش ساخت که در پشت تبلیغات (بظاهر) جذاب و فریبنده؛ چه انسان های قسی القلب، جنایتکار، مُستبد، وحشی صفت، خون خوار، درنده

خوی و روباه مکارانه ی حضور دارند و چگونه علیه بشریت مظلوم و انسان های بی گناه، مرتکب هر قسم جرم و جنایت وحشتناک می شوند و در هرکجای دنیا که بخواهند وارد عملیات جنون آمیز شده و بخاطر صیانت از ساختمان های لوکس و آسمان خراش، امنیت، رفاه و زندگی مردم خود، خانه های گلی و بسیار معمولی مسلمانان ستمدیده را هدف بمباردهاں های شدید هوایی خویش قرار می دهند و پیش چشم سازمان نام نهاد دیده بان حقوق بشر، اطفال، زنان و بی گناهان بی شماری را به توده ی از خاک و خاکستر تبدیل می سازند و (آمریکا) بنابر زوری که دارد؛ قلدربآبانه رفتار می کند و به هیچ نهاد یا سازمانی هم جوابگو نیست!

از زمان اشغال خاک افغانستان (در سال 2001م) توسط قوت های بیگانه - به رهبری ایالات متحده آمریکا - دولت آن کشور چه در زمان حکومت جورج دبلیو بوش، و چه در زمان بارک اوباما، همواره یک رویکرد و یک سیاست ظالمانه و متکبرانه را تعقیب نموده است؛

در جنگ افغانستان بود که مردان راستین ، حقگو ، وطندوست پادشاهی را در زیر سایه آمریکا تصور می کنند ؛ شیفته خوش ، غیور و فداکار ، از مردم نماهای دروغگو ، حق کش ، وطنفروش ، بی ناموس و اجیر جدا شد و صف پاکان از ناپاکان مشخص گردید ؛ و خلاصه اینکه در جنگ افغانستان بود که

آری ! دنیا دانست که آمریکا نماد باطل ، استبداد ، ظلم ، وحشی گری ، طغیان و فساد است ؛ دنیا دانست که روزانه چه تعداد انسان های مظلوم و بی گناه (اعم از اطفال و زنان) بر اثر ظلم بی امان آمریکایی های خون آشام در کُنج کُنج دنیا بطور عمدی بدون محکمه قانونی و اثبات جرم ، به چوخه های دار آویخته شده و با حمله های طیاره های بی پیلوت ، محکوم به مرگ و خانه خرابی می شوند.

در هرصورت ، الله جل جلاله به فضل و مرحمت خود در حق ملت سلحشور افغان لطف نمود و عنقریب است که آمریکا (این نماد غرور و تکبر) و بزرگترین دشمن و تهدید اسلام و بشریت را ، توسط فرزندان غیور و دلاوردل افغانستان ، بر زمین ذلت بخواباند و با قهرمانی ها و حماسه آفرینی ها فرزندان شجاعت و رشادت (دولت آمریکا را) با چنان شکست هایی مواجه کند که هیچ قدرتی در جهان نظیرش را در تاریخ ندیده باشد و هرقدرتی در آینده ، از ذلت و شکست آن ، درس عبرت بگیرد ... ان شاء الله !

به امید عزت اسلام و ذلت کفر !



برای مردم جهان روشن گردید که آمریکا نماد چیست ؟ آری ! دنیا دانست که آمریکا نماد باطل ، استبداد ، ظلم ، وحشی گری ، طغیان و فساد است ؛ دنیا دانست که روزانه چه تعداد انسان های مظلوم و بی گناه (اعم از اطفال و زنان) بر اثر ظلم بی امان آمریکایی های خون آشام در کُنج کُنج دنیا بطور عمدی بدون محکمه قانونی و اثبات جرم ، به چوخه های دار آویخته شده و با حمله های طیاره های بی پیلوت ، محکوم به مرگ و خانه خرابی می شوند ؛ دنیا دانست که آمریکا جز به منافع خویش به منفعت هیچ کس دیگری نمی اندیشد و حتی در بسیاری موارد شرکای بین المللی خود را نادیده گرفته و قربانی اهداف خویش می سازد و به هیچ قانون و تعهدی جز آنچه خود برای خود تراشیده و ساخته ، پایبند نیست !!!

حال که در افغانستان ظاهرا کرزی دم از آمریکا شناسی می زند و علیه او موضع گرفته است ؛ دیگر وطنفروشان آمریکایی دوست ، از فردای بدون آمریکای خود سخت هراسان گردیده و مدام مثال شیطان خناس در ذهن مردم رجزخوانی کرده و افکار عامه را پریشان ساخته و در میان جامعه از طریق شبکه ها و کانال های مختلف آیه یاس و نومیدی می خوانند ؛ و فراموش نموده اند که آمریکا در طول این دوازده سال حتی ، گاهی به خیر و فلاح ملت افغان کاری نکرده بلکه هرچی کرده برای هموار ساختن راهای استعمارگرانه و سلطه جویانه خویش نموده است ؛ و اینک اما ، آنهایی که آمریکا دیده اند و با سیاست های شیطانی آن کشور آشنا هستند از آمریکا متنفر گشته و راه گریز جستجو می کنند ؛ و آنها که تا هنوز خواب سلطنت و



اوباما

به اعلام اختتام جنگ،

بر شکست امریکا

در افغانستان

اعتراف کرد

ذبیح الله مجاهد

سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

بر دیگر برتری حاصل نموده باشند بایدروی مذاکرات به یک توافق
سومی دست یابند.

۴- به اثر فشارهای نظامی و کوبیش، جانب مقابل مایوس شده فرار را
بر قرار ترجیح دهد و صحنه را ترکی نماید.

۵- اینکه جانب آغازگر جنگ بدون اینکه کدام دست آورد داشته
باشد، اعلان اختتام جنگ نماید و عقب نشینی کند، در این صورت
معلوم است که جانب یورشگر حوصله جنگی را از دست داده و به
شکست مواجه گردید.

بدون در نظر داشت موارد فوق، تصور بیرون رفت از جنگ و اعلان
اختتام آن هرگز ممکن نیست.

پس بر میگردیم به اعلام یک جانبه اختتام جنگ از طرف اوباما:

- آیا نیروهای امریکایی تحت فرماندهی اوباما توانسته اند جانب
مقابل جنگ یعنی مجاهدین افغانستان را نابود کنند؟

- آیا جانب مقابل امریکا (امارت اسلامی افغانستان) روی فشارهای
دوازده ساله نیروهای اشغالگر آمده اند تا اسلحه به زمین نهند و سر
تسلیم به اهداف امریکایی خم نمایند؟

- آیا روی کدام نشست و توافق مستقیم یا غیرمستقیم هردو جانب
(امریکا و امارت اسلامی افغانستان) به کدام توافق سومی دست
یافته اند تا روی آن جنگ خاتمه یابد؟

- آیا به اثر استعمال نیرو امریکایی (با استفاده از تمام امکانات جنگی
عصر کنونی) مجاهدین از صحنه جنگ فرار نموده اند، تا میدان جنگ
خالی بماند و نیاز به اعلام اختتام جنگ باشد؟

- آشن اخیر در صورتیکه جانب مقابل جنگ (امارت اسلامی
افغانستان) نابود نه شده، بلکه نیرومندتر شده باشد، به فشارها هم
تسلیم نه شده است، روی کدام توافق با امریکا متارکه جنگ هم نه
کرده و نیز پا به فرار هم نه گذاشته است، بلکه برعکس دوازده سال
است که با ۴۹ کشور مجهز و نیرومند جهانی در گیر است، پس اعلام
اختتام جنگ از طرف جانب آغازگر جنگ چه مفهومی را افاده میکند؟

روزی قبل رئیس جمهور امریکا بارک اوباما در پنجمین سخنرانی
خویش به ملت امریکا، صراحتا اظهار داشت که امریکا امسال ۲۰۱۴م
جنگ افغانستان را خاتمه می بخشد و نیروهای خویش را از آن کشور
به امریکا بر می گرداند.

اوباما استثنائی در اظهارات خود نیز داشت که اگر اداره کابل با
امریکا پیمان امنیتی را عقد نماید در آن صورت تعدادی کمی از
نیروهای امریکا و ناتو در افغانستان باقی خواهد ماندند، تا به
اصطلاح اوباما، به هراس افگنان موقع باز گشت به افغانستان و
تهدید به امریکا رانه دهد.

سخنان اوباما از زاویه های مختلف قابل بررسی و دقت است، ولی
اینجا سعی خواهیم نمود که این سخنان را روی اعلام اختتام جنگ
در افغانستان و تاکید بر باقی ماندن شماری از اشغالگران امریکایی
تحت بررسی و تحلیل قرار دهیم:

اعلام اختتام جنگ از طرف امریکا خصوصا به زبان اوباما رئیس
جمهور و سر قوماندان اعلی تمام نیروهای امریکای، صراحت بر
اعلام شکست امریکا در جنگ افغانستان است.

در حالیکه سر قوماندان اعلی نیروهای امریکایی بر شکست در جنگ
اعتراف می نماید، پس ادعای باقی گذاشتن شماری محدودی از
نیروها به امید حفظ وضعیت اشغالی افغانستان، کاملا نقیض اعتراف
قبلی و نمایانگر ادامه پالیسی جنگ طلبانه امریکا در جهان اسلام
است، جنگی که اکنون برای ملت امریکا هرگز مفهومی ندارد جز
تحمل تلفات جانی و زیانهای پی هم اقتصادی.

زمانی که جنگ در تاریخ بشریت از جانب نیروی یورش گر آغاز
میشود، اختتام نبرد و جنگ حتما دارای پنج حالت می باشد:

۱- اختتام جنگ زمانی اعلام میشود که جانب مقابل جنگ، با شکست
مواجه شده و نابود گردد.

۲- در صورت عدم نابودی جانب مقابل، باید در اثر فشارهای نظامی
سر تسلیم خم نماید و اسلحه بر زمین بگذارد.

۳- به میان آمدن سازگاری با هم، یعنی هر دو جانب بدون اینکه یکی

پاسخ واضح است ، امریکا اعتراف نمود که

در عمل هردو علت فاقد صلاحیت تضمین اهداف امریکاییها می باشند.

اولا: جهانیان چشم دارند و می دانند، زمانی که زیاتر از یک صدهزار نیروی مجهز به همه تجهیزات لازمه، نه توانست جلو عملیات های مجاهدین را بگیرد و آنها را شکست دهد، پس ده هزار الی بیست هزار نیرو چیطور میتواند هدف مذکور را بدست آرد؟ درحالی که اکثریت مطلق آفغانها از نیروهای خارجی نفرت دارند ودر مقابل آنها از برادران مجاهد خود حمایت عملی و علینی کرده اند و خواهد نمودند.

ثانیا: خیال سطره برمنطقه از موقعیت جیوپولیتیکی افغانستان بعد از جنگ دوازده ساله باید اکنون دیگر در سر پرورانیده نه شود، بازهم به همان دلیل که زیادتر از یک صد هزار نیرو نه توانست بخاطر هدف مذکور بسنده باشند، بیست هزار نیرو چیطور خواهد توانست به آن نایل آید.

از تحلیل فوق واضح میگردد که اعلام اختتام جنگ به زبان اوپاما بدون اعلام شکست امریکا در افغانستان چیزی بیشتری نه بود، و ادعای باقی گذاشتن چند هزار نیرو هم دلالت برخام خیالی و عدم دانستگی از وضعیت به گونه دقیق را اشکار می سازد که در هردو صورت امریکا با ناکامی مطلق مواجه شده هرگز اهدافی را که میخواست از طریق جنگ وایجاد وحشت به دست آرد آنرا نصیب نه خواهد شد .



نتیجه را تحمل نمودند. با درنظرداشت اعتراف شکست ، جزء دومی سخنرانی اوپاما یعنی حرف از باقی گذاشتن چند هزار عسکر در افغانستان، انسان را متوجه می سازد که سیاسیون امریکای با موجودیت تجربه های دوازده ساله هنوز هم وضعیت را در افغانستان دقیق پی نه بورده اند و هنوز هم میخواهند ناکامی های پی هم را به آزمایش گیرند.

پسوند باقی گذاشتن عساکر اشغالگر،

میتوان دو هدف از خود داشته باشد:

۱- امریکا نه میخواهد و حاضر نیست جهانیان شکست امریکا را اشکارا مشاهده کنند و آن را پی برند، بخاطر جلوگیری از اعلام آشکار شکست که واضحا تمام منافع امریکا را که من حیث ابر قدرت جهانی از آن بهره می بورد به مشکلات جدی و عملی مواجه می سازد، امریکاییها هنوز هم از باقی گذاشتن عساکر در افغانستان حرف میزنند و به گونه وانمود می کنند که بر وضعیت کنترل دارند.

۲- علت دومی حرف از باقی گذاشتن نیروها در افغانستان، هنوز هم امید کاذب سطره برمنطقه است، که امریکاییها آنرا از موقعیت افغانستان در سر می پروراندند.



جنگ، دیگر این جنگ پرمصرف را باخت ومیدان را ترک می نماید، این اعلام اگرچه در لفافه صورت گرفت ولی تمام جهان و بشریت شاهد است که امریکا در ظرف دوازده سال بدون اینکه تلفات دیده باشد، مردم ملکی را به شهادت رسانیده باشد، ظلم و وحشت را بر افغانهای بی دفاع روا داشته باشدچیزی بیشتری انجام نه داده است.

نتیجتا اقتصاد خود را از دست داد، به ترلیونها دالر ضایع شد، دهها هزار عسکر امریکایی که بدون شک آرمان ها، اهداف و نیز حق زندگی در دنیا داشتند روی پالیسی جنگ طلبانه امریکا به هلاکت رسیدند، معیوب شدند، دوچار مشکلات روانی شدند ورنجهای جنگ فلاکت بار ، بی هدف و بی

آيا گرین زون هم ملکي ساحه گڼل کېږي ؟

د بي بي سي د نړيوالو چارو مشر له ليکواله ليزدو سیت د لبناني هوټل د بريد په اړه وايي چې د هوټل مالک کمال حماده به د خپل هوټل د محافظت او ساتنې لپاره تل له ځانه سره M16 امريکايي ماشينگڼه گرځوله او د بريد په ورځ يې هم تر ټولو له مخه د بريد گرو مقابلې ته راو دانکل، خو هوټل ته ننوتې بريد گر مخکي تر مخکي ځان په داسې ځای کې غلی کړی وه چې د هوټل ساحه يې ټوله په کنترول کې وه او په هوټل کې مېشت کسان يې په بيغمه زړه يو يو تر ځان له مخه کول.

د یاد هوټل امنیتي چارې هم د هغو بهرنیو امنیتي کمپنیو لخوا ترسره کېدې کومې چې د قرار ديانو په توگه له امريکايي ځانگړو ځواکونو سره کار کوي او په کابل ښار کې د سفارتونو او نورو ديپلو ماتيکو مرکزونو د امنیت او ساتنې دنده ورته سپارل شوې.

د هوټل په دغه بريد کې ۲۱ تنه ووژل شول چې ۱۳ کسان يې د ۶ بهرنیو هیوادونو ديپلو ماتان او لوړ پوړي چارواکي ول. د بهرنیو ديپلو ماتانو په جمله کې څلور د ملگرو ملتونو د سازمان کارکوونکي او يو هم د افغانستان لپاره د نړيوال وجهي صندوق مشر وه.

د پروان او کابل د وژنو په اړه د ملگرو ملتونو د غبرگون تفاوت. د کابل بريد د پروان ولايت د ساگرد ولسوالۍ د وازغر درې د هغو ۱۷ تنو کليوالو له وژل کيدو دوه ورځې وروسته ترسره شو کوم چې د تيرې چار شنبې په شپه د بهرنیو ځواکونو په هوايي بمبار کې وژل شوي ول.

په ولسي جرگې کې د پروان لايت د خلکو استازی او د نوموړې پېښې د پلټونکي پلاوي مشر عبدالستار خواصی د وژل شويو ولسي



عبدالرحيم ثاقب - د افغانستان او سېمي د چارو کارپوه او شنونکی

دروان کال د جنورۍ په ۱۷ مه دوزير اکبر خان مينې په ۱۴ سرک کې د taverna په نوم لبناني هوټل د طالبانو تر بريد لاندې راغی. دغه هوټل چې ډيری مراجعين يې بهرنيان په تيره غربي ديپلوماتان ول په هغې سيمې کې موقعيت لري چې د بهرنیو او کورنیو ځواکونو لخوا تر ټينگو امنيتي تدابيرو لاندې ساتل کېږي.

د هوټل خواو شا په ډيره نيردې ساحه کې د ډنمارک، ناروي، بلجيم، سويډن او ځيني نورو غربي هیوادونو سفارتونه او ديپلو ماتيک مراکز موجود دي. د هوټل مالک کمال حماد لبنانی وه کوم چې يې په لبناني کيک پخولو کې ځانگړی شهرت درلود، نوموړی د نړيوال وجهي صندوق د افغانستان د ځانگړي مشر وابل عبد الله خاص ملگری وه، وابل عبد الله هم لبنانی او له خپل هوټلي ملگري کمال حماده سره يوځای په یاد ماښامني بريد کې ووژل شو.

کسانو په اړه رسنیو ته وویل چې د سیاګرد ولسوالۍ په "وازغ دره" کې ټوله شپه بمباري روانه وه او په سهار باندې بهرنیو ځواکونو کلی تلاشي کړی او د کورونو دروازې یې په بمونو الوزولي دي.

په یاده بمباري کې له څوارلسو نه تر اولسو پوري ملکيان شهیدان شوي دي، چې د هغوئ له جملې څخه درې میرمنې، شپږ ماشومان او درې تنه سپین ږيري دي، د ټپیانو شمیر هم شپږ تنه دي، جمعاً شپږ اوه کوره مکمل وران شوي او له منځه تللي".

د پروان ولایت د ساګرد خونړۍ پېښه چې د خپل نوعیت له مخې ډیره بورنووونکي پېښه بلل کیږي نه ورباندې امریکایانو او نه هم دملګرو ملتونو سرمشري کوم غبرګون ښکاره کړ، خود کابل به برید کې د وژل شویو بهرنیو دیپلوماتانو په وژنه باندې هم بانکي مون، هم سپینې ماڼۍ، هم نورو غریبانو او هم په افغانستان کې په اصطلاح د مدني ټولنو غړیو او دبهرنیو ځواکونو عمومي قومندان جوزف دانفورد کلک غبرګون ښکاره کړ او په برید کې د وژل شویو ملکيانو (بهرنیو دیپلوماتانو) وژنه په ټینګه وغندله.

ایا بهرني د یلوماتان ولسیان بلل کیږي ؟

په جګړه کې دولسي خلکو وژنه یو جنایت کیږي او که د هرچا لخوا تر

سره کیږي د غندنې وړ عمل دی، خواس به راشو دپته چې ایا د کابل په برید کې وژل بهرني دیپلوماتان او دهغوئ امنیتي ساتونکي رښتیا هم ملکيان گڼل کیږي؟

په دغو وژل شویو دیپلوماتانو کې ۴ تنه د ملګرو ملتونو مامورین یو د نړیوال وجهي صندوق لوړ پوړی چارواکی او نور د بر تانیا، روسیې، امریکا او کانادایو اودونو دولتي اتباع دی.

د ملګرو ملتونو سازمان خو د دغه سازمان د امنیت شورا له لاري

افغانستان ته د سوله ساتونکو تر نامه لاندې د لسګونو زره پوځیانو لیرل منظور کړي، خودغه سوله ساتي ځواکونه د دې په ځای چې دسولي دټینګښت لپاره کار وکړي په افغانستان کې دولسي خلکو په وژلو، بمبارولو، نیولو او ځورولو لګیادي چې د پروان ولایت د ساګرد ولسوالۍ وروستۍ خونړۍ پېښه یې یوه ژوندۍ بیلګه ده، دملګرو ملتونو سازمان د یوه مسؤل نړیوال ارګان په توګه تر اوسه داسې یو موثر اقدام نه دی کړی چې بهرني ځواکونو دملکي خلکو له وژلو راوگرځوي او یا دي هغوئ دولسي خلکو د وژلو په جرم محاکمه کړي.

لهذا هغوئ له خپلو همدغو خپلسریو ځواکونو سره د جرمي شریک په توګه دملکي توب حیثیت له لاسه ورکوی او طالبان یې هم د بهرنیو ځواکونو د ملاتړو په جرم دخپلو بریدونو هدف ګرځوي.

نړیوال وجهي صندوق د ملګرو ملتونو اړوند د هغوئ دیوې مالي مرجع په حیث له ملګرو ملتونو او د هغوئ له سوله ساتو ځواکونو سره په ټولو هغو جرمونو کې شریک دی چې دولسي خلکو په خلاف یې ترسره کوي چې په دې سره هغوئ هم دمحاربو تیري کوونکو په جمله کې دطالبانو دبریدونو لپاره مشروع هدف گڼل کیږي.

خلاصه داچې ولسي خلګ دمیشیتیدنې لپاره د ګرین زون ساحې ته ضرورت نه لري دولس لپاره د افغانستان هره برخه د خپل کور حیثیت لري او هلته ورکي خپل ځان خوندي ګڼي، ګرین زون یواځې د بهرنيانو او یا دهغوئ د داخلي امنیتي ساتندویانو د اوسیدنې ساحه ده او طالبان د ګرین زون په شمول په هره سیمه کې بهرنيان او دهغوئ امنیتي محافظین د خپل ځان لپاره مشروع اهداف ګڼي.



د پروان ولایت د ساګرد خونړۍ پېښه چې د خپل نوعیت له مخې ډیره بورنووونکي پېښه بلل کیږي نه ورباندې امریکایانو او نه هم دملګرو ملتونو سرمشري کوم غبرګون ښکاره کړ، خود کابل به برید کې د وژل شویو بهرنیو دیپلوماتانو په وژنه باندې هم بانکي مون، هم سپینې ماڼۍ، هم نورو غریبانو او هم په افغانستان کې په اصطلاح د مدني ټولنو غړیو او دبهرنیو ځواکونو عمومي قومندان جوزف دانفورد کلک غبرګون ښکاره کړ او په برید کې د وژل شویو ملکيانو (بهرنیو دیپلوماتانو) وژنه په ټینګه وغندله.

اسباب دوری امت از جهاد



برگرفته از اینترنت

از دست داده ، و هر نوع شکنجه ، ظلم و هتک حرمت را به مساجد ، مقدسات و خواهران ما روا بدارند و ترك جهاد ، سرآغاز ظلم ما نسبت به نسل هاي بعدي است . اما چه عواملی باعث شد تا از جهاد دور شویم و عشق به شهادت و جهاد را آنچنان که حنظله ها و عمیره ها در قلب هاي خود داشتند از دست بدهیم در این سطور چندی از این عوامل را بررسی خواهیم نمود تا باشد که به دواء درد بی درمان امت پی برده و به گفته «حتي ترجعوا الي دينكم» جامة عمل بیوشانیم :

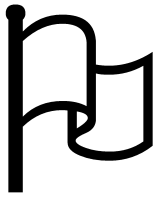
۱- تبلیغات مسموم امروزه تالیفات و رسانه ها نقش مؤثری را در جوامع ایفا نموده و در خط دهی اذهان عمومی نقش بسزایی را دارا هستند . دشمنان اسلام از طریق این دو بخش تالیفات و رسانه ها و با برنامه های مختلف و پخش اخبار دروغ و گفتمانها و مقالات غیر سالم از طریق رادیوهای مختلف برای هر کشور با زبان رسمی آن منطقه و با برنامه های ماهواره ایی و اینترنتی و غیره از دیرباز در سدد این اند که حبّ جهاد و شهادت را از میان سینه های نسل جوان برداشته و آنرا غیر اخلاقی ، خشونت و تندروی در اسلام معرفی کنند و شهادت طلبی را ضد اسلام و بر خلاف فرهنگ اسلامی تبلیغات می نمایند و بر این بخش از تهاجم خود میلیاردها هزینه کرده و همواره آنرا پشتیبانی و حمایت می کنند و در این راه تا حدّ زیادی موفقیت بدست آورده اند زیرا توانسته اند تعداد زیادی از جوانان مسلمان را به بیراهه بکشند و کلمات مرموزی چون خونریزی ، تروریسم و خصوصا الفاظی چون تندروی را در اذهان بعضی - حتی قشر علما و طلاب - جای دهند که این امر تدبیر و تفقه بیشتر آنان نسبت به تاریخی را خواهانست که اسلام در آن در کنار خالدها به شمشیر زنی می پرداخت و از قطرات خون آن ها می روئید .

مشروع شدن جهاد در اسلام ، در واقع جهت از بین بردن فتنه ها و باز کردن راه برای وارد شدن نور اسلام در خانه ها بوده است و بارزترین ارمان آن ، آوردن امنیت و آسایش و پیاده نمودن عدالت اسلامی در جامعه می باشد ، و همین اصل گرانبها بود که چون توأم با اخلاق ، شفقت بر مسلمین و شدت بر کافران بود ، سبب شد تا مسلمانان به عزت و سیادت برسند و قله های پیروزی را یکی پس از دیگری در آندلس ، آفریقا و ماوراء النهر فتح نمایند . و به عکس ، از روزی که از این پله کان پائین آمدیم و میدان را به رقیبان وا گذاشتیم و به حضور تعداد اندکی اکتفا کرده و توجه خاصی به آن مبذول نداشتیم سبب شد تا مصداق گفته پیامبر عظیم الشان اسلام قرار گیریم که فرمودند : چون معامله عینه با هم انجام دهید و دم گاوها را گرفته و به

زراعت دل ببندید و جهاد را به خود واگذارید ، در این صورت خداوند بر شما خواری و پستی را مسلط می کند و آنرا از شما بر نمی دارد تا اینکه دوباره به دین خود (یعنی جهاد گردید . آری دوری ما و امت مسلمه از جهاد ،

آری دوری ما و امت مسلمه از جهاد ،
سبب شد تا برگه تاریکی از تاریخ را ورق
زنیم و نقش خود را در دنیا از دست
داده ، و هر نوع شکنجه ، ظلم و هتک
حرمت را به مساجد ، مقدسات و
خواهران ما روا بدارند و ترك جهاد ،
سرآغاز ظلم ما نسبت به نسل هاي بعدي
است .

سبب شد تا برگه تاریکی از تاریخ را ورق زنیم و نقش خود را در دنیا



۴- (نفاق) یا دوستی با بیگانگان در هر زمان دشمنان اسلام به تنهایی رو در روی مسلمانان قرار نگرفته اند بلکه همواره از نیروهای مزدور داخلی جهت شکست دادن مسلمانان استفاده کرده اند و تاریخ اسلام به ما می آموزد که همیشه مسلمان ناهایی در صفوف مسلمین وجود دارند که بنابر اعتقاد فاسد یا بنابر تطمیع از طرف اربابان و یا بنابر محبت و امید جاه و مقام دست به چنین اقداماتی می زنند . آری ! در زمان طلایی رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که عبدالله بن ابی و طرفداران مسلمان نمای وی پنهانی با مشرکین روابط داشتند و او بود که در جنگ احد با سیصد نفر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و اصحابش را در میدان جنگ تنها گذاشتند و درس نفاق را از خود به جای گذاشت . رومی ها که در رویارویی با صحابه کرام (رضوان الله علیهم اجمعین) دچار مشکل شدند و در مشوره های خود به

امام ندوی (رح) در مورد زبان پرستی و وطن پرستی چنین می نویسد که : این بحرانی قدیمی است که اتحاد کشورهای اسلامی را در گذشته از بین برده و راه را برای نیروهای خارجی باز نموده است.

این نتیجه رسیدند که آهن را آهن می برد پس باید از عربهای مراضی و غیرمسلمان بر علیه مسلمانان عرب استفاده کرد و این نظریه با کمال شدت امروزه نیز از طرف دشمنان طرح ریزی می شود و مسلمان ناهای مزدور داخلی آنرا لبیک می گویند .

برادر ، قوم ، هموطن و رفیق خود را یاری کن گرچه ظالم باشد یا مظلوم یعنی در هر صورت چه برادرت حق باشد یا ناحق لازم است که او را در مقابل دومی کمک کنی این بود معنایی که آنان درک کرده بودند یعنی کمال نژادپرستی و زوال حق پرستی . و چون اسلام آمد ، باری دیگر این سخن از زبان پیامبر صلی الله علیه وسلم ارشاد شد که «انصرا خاك ظالما او مظلوما» لذا صحابه (رض) تعجب کردند و سوال کردند که : ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم مظلوم را یاری می کنیم زیرا که مورد ظلم واقع شده اما ظالم را چگونه یاری کنیم ؟ سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند : « تمنعه من الظلم فذاك نصرك اياه » ظالم را از ظلم نمودن بازدار این یاری تو در حق آن است . و امروزه کلمات « انصرا خاك ظالما او مظلوما » بر اساس معیار قومیت و وطن پرستی و ملی گرایی ترجمه شده و همان معنای زمان جاهلیت و قبل از اسلام باری دیگر زنده شده است . آری یکی از موانع مهمی که امروزه سد حائل بین امت و جهاد را تشکیل می دهد همان مسئله قومیت و وطن پرستی است لذا بر اساس آن فقط معیار طرفداری قومیت و ملیت است که فرد بر مبنای آن حتی بر خلاف مجاهدان فی سبیل الله قدم بر می دارد و بر اساس آن جهاد را مردود و دور از حق می پندارد و گویا خود را می فریبد . چه بسا کسانی اند که بر اثر این بیماری خطرناک در راه آن می جنگند ، دعوت می دهند و در این راه می میرند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرمایند : «از ما نیست کسی که به قومیت دعوت بدهد و از ما نیست کسی- که برای قومیت بجنگد و از ما نیست کسی- که بر قومیت بمیرد (2) » و امام ندوی (رح) در مورد زبان پرستی و وطن پرستی چنین می نویسد که : این بحرانی قدیمی است که اتحاد کشورهای اسلامی را در گذشته از بین برده و راه را برای نیروهای خارجی باز نموده است و امروزه نتیجه همین بحران را در افغانستان مشاهده نمودیم .

۲- محبت دنیا در حقیقت محور علتها و اساس سستی ها در تمام اعمال ، محبت دنیا و ارزش دادن به این متاع چند روزیست ، همانگونه که رسول مکرم اسلام می فرمایند : «حب الدنيا رأس كل خطیئة» «علاقه مندی به دنیا اساس و پایه هر گناهی است . «امروزه دلبستگی شدید به دنیا ، روشنی دین را در دلها کم نور کرده و تلاش شبانه روزی جهت بدست آوردن دنیا آنها را از هر درد و فکری به خود مشغول کرده است و بنابر گفته امام سید ابوالحسن ندوی (رح): «مال و دارایی بعنوان روح جاری در جسم جامعه بشری قرار گرفته است . «و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حدیث مشهور «كما تداعي الالكلة الي قصعتها» «نقطه ضعف مسلمانان این زمان را در مقابل دشمنان خود دو مورد ذکر می کند که یکی از آنان را «حب الدنيا» (معرفی می فرمایند . و براستی که رسول الله صلی الله علیه وسلم راست زیرا فرمودند که چه بسا کسانی اند که هراس دارند چون به جهاد بروند از قافله زندگی بمعنای جمع نمودن مال و ثروت عقب می مانند و در واقع «و اموال اقترفتهموها و تجارة تخشون كسادها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله» «جمع آوری مال ، ترس از ورشکستگی تجارت و محبت قصرهای بلند دلها را ربوده است والفاظ «ان بیوتنا عورة» در خانه کسی را نداریم و امثال آن همچون منافقان صدر اسلام بر زبانها جاری شده و رها کردن رختخوابهای گرم و نرم و روانه به کوههای سرد و ناهموار شدن ، طبیعتی جز ایثار رانمی پذیرد . پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث (اذا تبايعتم بالعینه) به این امر اشاره می کند که معامله ، کشت و زراعت و مشغول شدن به دم گاوها باعث می شوند که جهاد ترك شود.

۳- قومیت ، وطن پرستی و ملی گرایی در زمان جاهلیت قبل از اسلام این سخن ضرب المثل بود که «انصرا خاك ظالما او مظلوما»

پندارید ، خیر شما در آن باشد . «جهاد داراي صحنه هاي بسيار سختي است که در آن فقط سخن از «فَيَقْتُلُونَ و يُقْتَلُونَ» کشتن و کشته شدن است و گاهي مواقع مجاهدان راسخ و ثابت را نيز طبعاً بهراس وامي دارد اما آنان از «فائتوا» درس گرفته و ثابت مي مانند چه برسد به آناني که ضعف ايمان وجودشان را فرا گرفته و آنانيکه دل بدنيا داده اند و هيچگاه راضي به کشته شدن و مردن نيستند و در واقع مي ترسند از مرگ زيرا منتهاي آرزوي آنان دنيا و کاخهاي بلند آن است و اين واژه « ترس از مرگ » را از راستگوترين انسانها پيامبر اسلام صلى الله عليه وسلم نقل مي کنم که ايشان در



حديث معروف : « كما تداعي الاكلة الي قصعتها » ضعف مسلمانان را از دو مورد يکي (و کراهية الموت) ذکر مي کنند . و از ميان اسباب ذکر شده دو سبب ذکر شده در حديث « حب الدنيا و کراهية الموت » سرلوحه تمام سستيهاي موجود در قبال جهاد و مقابله با متجاوزان است .

سخن آخر اين بود که اينها فقط چندي از عوامل و موانع که باعث دوري امت از جهاد شده اند بود گرچه اينها همه موانع نيستند اما مي توان گفت از مهمترين عوامل و موانع به شمار مي آيند . لذا بايد همه برگرديم به (حتي ترجعوا الي دينکم) زيرا که پيامبر اسلام صلى الله عليه وسلم پايان ذلت و خواري مسلمانان را برگشتن به جهاد قدعلم نمودن در برابر هر نوع تجاوز و ظلم ذکر فرموده اند و کيست که از او راستگوتر باشد.



از نظر شريعت (موالاة مع الکفار) و روابط پنهاني و مساعدت نمودن دشمنان اسلام بر عليه مسلمانان ، خروج از دائرة اسلام را در برداشته و فرد مذکور را مباح الدم قرار مي دهد ولي چنين افرادي چون بظاهر نماز مي خوانند روزه مي گيرند و غيره لذا

وجود چنين افرادي درصاف دشمناني که بظاهر خود را مصلح معرفي مي کنندگمان زني هايي را در ميان عموم مردم خصوصاً در ميان عوام و افرادي که از علم آگاهي ندارند ايجاد

مي کند که آنها مسلمان اند ، کلمه مي خوانند چگونه با آنها بجنگيم و غافل از آنند که دوستي با کفار محارب و مساعدت آنها به هر طريق بنا به تصريح قرآن مجيد (و من يتولهم منکم فإنه منهم) و « هر يك از شما که با آنها دوستي کند پس او نيز از جمله آنان است » و اين نيز يکي از عوامل مهمي است که بسياري را از جهاد باز مي دارد و در واقع جهاد را غير حقيقي جلوه مي دهد و بگمان اينکه اين جنگ با مسلمان است خود را از قافله جهاد دور نگهداشته و با اين توجيه توخالي دوش خود را از اين بار سنگين خالي مي کند .

۵- ترس از مرگ جهاد طبعاً داراي سختيهاي زيادي مي باشد زيرا معنای لغوي آن نيز اين را بيان مي کند که جهاد يعني تحمل مشقات و سختيها و در معنای ديگر يعني بخرج دادن تمام توان در بدست آوردن مطلوب . و خداوند متعال نيز چنين ارشاد مي فرمايد : « قتال بر شما فرض کرده شده در حالي که آنرا دشوار مي پنداريد و اميد است که چيزي را که دشوار مي



سخن چند پیرامون اخلاص و اصلاح نیت

انسان بدون اصلاح روح از دایره انسانیت بیرون شده و کاملاً بی فائده و وجودش مساوی بلکه بدتر از عدم میباشد همچنین اعمال بدون اصلاح نیت از هر نوع ارزش و اهمیت خالی شده و در مرتبه عدم بلکه گاهی بدتر از عدم، میباشد چنانچه ترک بعضی اعمال در شریعت کفر نیست اما نیت بد در بعضی از اعمال شرک خفی میباشد الله متعال درباره اهمیت نیت و اصلاح آن در اعمال میفرماید: "وما مروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء" (سورة البينة) و علماء عربيه گفته اند احوال نحوه بمنزله شروط میباشد یعنی آنچه در نزد علماء نحو حال باشد گویا شرط است پس معنی کلام الهی چنین است امر نشدن بعبادت الله متعال مگر بشرط اخلاص در نیت که عبارت از همان اصلاح نیت میباشد و نبی کریم صلی الله علیه وسلم نیز اهمیت نیت و اصلاح آن را بیان کرده است چنانچه در حدیث "انما الاعمال بالنیات" بعد از بیان اصل نیت اشارت بطرف اصلاح نیت کرده میفرماید: "وانما لكل امری ما نوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله ومن كانت هجرته لدنيا يصيبها او امرأة ينجسها فهجرته الى ما هاجر اليه" برای هر شخص همان چیز است که نیت آن را داشته باشد یعنی فائده و ثمره عمل باعتبار نیت است بشرط آنکه همان عمل در ذات خود نیک و مجاز باشد چنانچه هجرت که یک عمل نیک است و نه مطلق عمل، و همین عمل نیک باعتبار ذات خود دیده نمیشود بلکه باعتبار اصلاح نیت و یا عدم اصلاح آن حکم کرده میشود پس هر کس مقصود از هجرتش حاصل نمودن رضاء الله متعال و رسول مقبول صلی الله علیه وسلم باشد رضاء خداوند عزوجل و رسول اوصلی الله علیه وسلم نصیبش میشود و هر کس مقصودش رسیدن به دنیا و یا نکاح کردن با یک زن باشد پس نتیجه و مزد عملش نیز همان چیز است که رسید یا نرسید؛ و منزلت اصلاح نیت را یک حدیث دیگر بصراحت کامل بیان میکند آنجا که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم فرمودند: "نية المؤمن خير من عمله" او کما قال علیه الصلاة والسلام، نیت بهتر از عمل است زیرا نیت دائم و عمل غیر دائم است و دیگری آنکه در نیت خطر یا کاری و شهرت نمیشود چنانچه در عمل میشود و دیگری آنکه در اصلاح نیت جنگ مستقیم بانفس و شیطان است به همین علت مخالفت نمودن بانفس و سرکوب نمودن آن را رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد کامل و حقیقی گفته میفرماید: "المجاهد من جاهد نفسه" (الحدیث) مجاهد کامل کسی میباشد که بانفس خود جهاد و مقابله نماید چنانچه الله متعال میفرماید: "قد افلح من زكها وقد خاب من دسها" الاية . بتحقيق كامياب شده همان کس که نفس خود را پاک نمود و بتحقيق در زبان افتاد همان کس که نفس را غبار آلود کرده و در خواہشات نفسانی بیوشاند و این معلوم است که اکثر خواہشات نفسانی در اصل با اصلاح نیت تعلق میگیرند مثال ریا و شهرت، پس معلوم شد که عمل همانوقت مورد قبول الهی و مدار نجات شخص عامل میباشد که در اصل و یا اصلاح نیت کدام خلل نباشد و این حکم بیانگر ضرورت و اهمیت اصلاح نیت میباشد.

الحمد لله رب العلمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله وصحبه وجنوده اجمعين اما بعد فقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «انما الاعمال بالنيات وانما لامرأ مانوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله ومن كانت هجرته لدنيا يصيبها او امرأة ينجسها فهجرته الى ما هاجر اليه . الحديث»

موضوع و محور بحث ما درباره اصلاح نیت و یا اخلاص در عمل میباشد، دین مقدس اسلام یک دین فطری و خلقتی میباشد یعنی همه اوامر و نواهی و تشویقات و تهدیدات که در دین اسلام ثابت شده نه تنها یکدسته احکام و قوانین مبنی بر اساس حاکمیت و خواسته الله جل جلاله میباشد که عقل و فطرت بشری در آن دخل و حصه نداشته باشد بلکه همه احکام و قوانین اسلام در حقیقه مسلم و پذیرفته شده از طرف عقل صحیح نیز میباشد ازین جهت الله متعال کفار و مشرکین را که از قوانین و احکام حیات بخش اسلام سرپیچی نمودند همیشه بصفات لایعقلان و لایبشعرون یاد میکند یعنی عقل و شعور ندارند زیرا عقل و دانش صحیح انسان را باعث قبول و اطاعت از احکام الهی میشود و صحت و فلاح نه تنها بنی نوع انسان بلکه همه کائنات را نهفته در اطاعت و عملی نمودن همین قوانین میداند، پس هیچ نوع مخالفت و گردن کشی در برابر همین احکام شفاء بخش و سرشار از رحمة و مهربانی الله متعال را یکس اجازت نمیدهد بهمین علت است که الله متعال در صفت دین مقدس اسلام میفرماید: "فطرة الله التي فطر الناس عليها" (الروم) و نکته قابل غور اینجا اینست که تعدادی از مردم بین عقل و هوا و یا بعبارت دیگر بین عقل و خواہشات نفسانی فرق نکردند ازینجهت خواسته نفسانی خود را که کاملاً مخالف با عقل و شریعت است عقل گفته و مخالفت نمودند و باین نظر پیروان هوس و هوا احکام دین اسلام را مخالف با عقل، فکر نمودند و مایه گمراهی و سرکشی افراد بشر همین علت بوده و هست و معنی تزیین و خوشنما کردن شیطان اعمال بد را در نظر مردم همینست که شیطان بالای عقل پرده انداخته و خواہشات نفسانی را بنام عقل معرفی میکند و الله متعال در انسان، دو قوه آفریده: 1: بدن و ظاهر انسان و 2: روح انسانی و معنویت و یا باطن انسان؛ و همه میدانند که حقیقت انسان همان معنویت است که انسان بواسطه آن از دیگر مخلوقات جدا و صاحب امتیازات بسیار باسزایی میباشد و اگر در معنویت آن کدام خلل واقع شود از دیگر مخلوقات بدتر و یا مساوی آنها و خالی از خصوصیات خود میگردد همچنین در اعمال شرعی دو چیز اعتبار داده شده است: 1: صورت عمل؛ 2: حقیقت و روح عمل که مسمی به نیت است و چنانچه حیات و زندگی و همه کمالات انسان موقوف بر حقیقت و روح انسان است همچنین حیات و کمال و اعتبار عمل موقوف به نیت است چنانچه نبی کریم صلی الله علیه وسلم که صاحب خلق عظیم و رحمة للعلمین است میفرماید: "انما الاعمال بالنيات وانما لامرأ مانوى". موضوع دوم، اصلاح نیت که مدار صحت و کمال و اعتبار نیت در شریعت اسلام میباشد چنانچه

معنی اصلاح و اخلاص :

اصلاح در لغت برابر شدن و سزاور شدن، باخالی بودن از مفاسد میباشد چنانچه در کتاب کشف العلوم نوشته است: "الاصلاح: الاستقامة يقال صلح الامر اذا استقام وزال عنه الفساد" و اخلاص در لغت: بمعنی خالی نمودن و پاک ساختن یک چیز از اغیار آن یعنی بغیر همان مقصود دیگر هیچ چیز نباشد چنانچه شیخ عبدالمحسن العباد در یک رساله بنام الاخلاص نوشته است: "هوفی اللغة تخلیص الشیء وتجریده من غیره فالشیء یسمى خالصا اذ صفا عن شوبه وخلص عنه ویسمى الفعل المصفی المخلص من الشوائب اخلاصا وفی الاول قوله تعالى: {وان لکم فی الانعام لعلوة نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربین:} فاللبن الخالص ما سلم وصفا من الدم والفرث ومن کل ما یشوبه ویکد صفا: الخ " همان شیر که از بین خون و دیگر اجزاء فاسد بدن حیوان بیرون میشود و هیچ نوع خلطیتی باخون و دیگر اجزاء فاسد ندارد همان را خداوند متعال خالص گفته است و همچنین هر فعل و عمل خالی از غیر مقصود و پاک از شائبه و خلطیت غیر را، عرب اخلاص می گویند چنانچه قرآن شریف در بیان اعمال میفرماید: "وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین" الایه . و بهمین سبب در احادیث بسیار وارد است که الله متعال همان عمل را قبول نمیکند که در آن مقدار یک ذره ریا و یا شهرت و یا کد نامنفعت دیگر بدون رضای الهی در نظر عامل گرفته شود و در اصطلاح شریعت هر یک از اصلاح و اخلاص خالی ساختن همان عمل است که در آن خوشنودی و رضای الله متعال مقصود باشد از همه چیزهای که منافی و مغایر بهمین مقصد باشد چنانچه شیخ مذکور در همین رساله مینویسد: "وفی الاصطلاح: تصفیه ما یراد به ثواب الله وتجریده من کل شائبة تکدر صفا و خلوصه له سبحانه وتعالی".

محل اخلاص :

محل وجای اخلاص و یا اصلاح نیت فقط و فقط دل است و بهمین معنی نبی کریم صلی الله علیه وسلم میفرماید: "ان الله لا ینظر الی اجسامکم ولا الی صورکم ولكن ینظر الی قلوبکم" (رواه مسلم) بنقل از رساله الاخلاص شیخ عبدالمحسن العباد: بتحقیق، الله متعال نظر نمیکند بطرف اجسام شما و همچنین نظر نمیکند بطرف صورتهای شما بلکه نظر میکند بطرف دلهای شما یعنی خوبی و بدی جسم و یا صورت مدار قبول و یا رد کسی در نزد الله متعال نمیشود بلکه اعتبار بنیت است یعنی اگر چه کسی در ظاهر یک عمل نیک را انجام دهد لیکن تا نیت درست و صاف نباشد مورد قبول الهی قرار نمیگیرد بهمین سبب هرگاه شخصی از نبی کریم صلی الله علیه وسلم پرسان کرد یا رسول الله یک شخص با کفار می جنگد برای اظهار شجاعت خود و یکتن با کفار می جنگد برای دفاع از قومیت

و یکتن با کفار می جنگد برای ریا یعنی مقصود آن تعریف و توصیف مردم است نه تنها خوشنودی الله متعال، گرچه در ضمن رضای الله متعال نیز مقصود آن باشد چون نیت و قصد مخلوط اعتبار ندارد نبی کریم صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند: "من قاتل لتکون کلمة الله هی العلیا فهوفی سبیل الله" (متفق علیه) یعنی همان شخص در جهاد است که تنها برای بلند نمودن کلمه الله متعال و خدمت دین اسلام جنگ نماید و دیگر هیچ نیت نداشته باشد زیرا دیگر نیت و هدف منافی با اخلاص و اصلاح نیت است و در وقت بیان کردن تقوی نبی علیه الصلاة والسلام بطرف قلب اشاره نموده فرمودند: "التقوی ههنا" او کما قال علیه الصلاة والسلام، تقوی که مدار و اساس همه عبادات است در دل میباشد و باعث اصلی در اصلاح نیت و یا اخلاص در عمل تنها تقوی میباشد و در بیان اهمیت دل که مرکز اخلاص و اصلاح نیت است میفرماید: "الا وان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله واذا فسدت فسد الجسد كله الا وهی القلب" خبردار! در جسد انسان یک پارچه گوشت است هرگاه صالح و درست شد همه بدن صالح و درست می شود و اگر فاسد شد همه بدن فاسد میگردد خبردار همان پاره گوشت دل است؛ اگر سخنان نبی کریم صلی الله تعالی علیه وسلم در بردارنده همه معانی میباشد لیکن نظر بشان متکلم که شارع دین است اینجا صحت و فساد بمعنی فساد و صحت در امور دینی مراد است یعنی هرگاه همان پاره گوشت در امور دینی صحتمند و درست شد همه اعضاء صحت پیدا میکنند و اگر همین پاره گوشت بیماری دینی و فساد پیدا کرد همه اعضاء دیگر دچار بیماری و فساد در امور دینی میشوند و اصل صحت دینی دل با تقوی و اصلاح نیت میشود و بیماری دل به دو چیز است شهوت و یا شبهه و این دو چیز مخالف با اخلاص و اصلاح نیت است پس معلوم شد که مرکز اصلاح نیت و اخلاص تنها دل است و بس.

اخلاص از نظر قرآن و احادیث :

بزرگترین تشویق در ارتباط اصلاح نیت در اعمال، اول همان آیه کریمه میباشد که الله متعال میفرماید: "وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین" الایه. (سورة البینة) و در آیه دیگر ارشاد است: "قل الله اعبد مخلصا له دینی" (سورة الزمر).

و همان حدیث است که نبی علیه الصلاة والسلام فرمودند: "انما الاعمال بالنیات وانما لامراً مانوی" (الحديث) کلمه "انما" در کلام عرب برای حصر است یعنی تنها و تنها اعتبار و ارزش هر عمل باعتبار نیت است ازین جهت علماء سلف در یک عمل نیت چندین وجوه خیر را میکردند چنانچه شیخ عبدالحق دهلوی در شرح مشکوٰۃ زیر همین بحث نوشته است: ... و علماء گفته اند روز قیامة انسان از هر عمل دوسوال میشود: 1: لِمَ یعنی چرا کردی؟ 2: کیف یعنی بچه شکل عمل نمودی؟

جواب سوال اول را فقط در صورت اخلاص و اصلاح نیت

میتواند پیش کند و جواب سوال دوم موقوف بر اتباع سنت است و در صورت نبودن اخلاص و اصلاح نیت در جواب اول حصر شده و بطرف دوزخ کشانده میشود؛ چنانچه در حدیث شریف ذکر است که اولین محاسبه را روز قیامت الله متعال با سه تن میکند عالم، شهید و شخص سخی و بعد از سوال از هر کدام که چه کردی گفته میشود کذبت! دروغ گفتی در عمل اخلاص نداشتی بلکه برای شهرت پیش مردم کردی تا ترا توصیف نمایند و این چیز موجود شد پس امروز در نزد ما چیزی نداری و گفته میشود این را بطرف دوزخ انتقال دهید و علت این کار تنها خلل در نیت است پس معلوم شد که عمل بدون نیت اعتبار شرعی ندارد و نیت بدون اصلاح نیز اعتبار و ارزش ندارد چنانچه از آیه: "وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین" امر نشدند مگر اینکه عبادت نمایند الله متعال را با اخلاص و نیت پاک از هر نوع خلطیت یعنی اگر از امیر اطاعت میکند و یا از پدر و مادر و یا کدام عالم دین بهر صورت فقط و فقط باید مرادش بدست آوردن خوشنودی و رضای الهی باشد ازین جهت همه علماء اسلام گفته اند در مخالفت امر الله متعال اطاعت از هیچکس درست نیست چنانچه در حدیث پاک آمده است: "لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق" و این را باید دانست که شیطان بسیار اوقات انسان را بهمین بهانه میخواست دچار بی اطاعتی از صاحبان امر نماید تا نادانسته گنهار شود ازین جهت علماء گفته اند: مراد از معصیت همان معصیتی است که در نص قطعی و یا اجماع علماء ثابت باشد نه آن عمل و یا قول که دارای دوجت باشد زیرا در همهچومسائل امر امیرقرینه و دلیل ترجیح یک جهت میشود.

ریاء و شرک

مخالف و ضد اخلاص اشراک و یا کسی را شریک ساختن میباشد روی همین علت است که الله متعال ریا را که بمعنی نشان دادن عمل بغیر است شرک گفته است چنانچه در سورة کهف میفرماید: "فمن کان یحدا لقاء به فلیعمل عمالا صالحا ولا یشکر عبادة ربه احدا" پس هر کس یقین دارد بملاقات پروردگار خود باید عمل صالح نماید و کسی را در عبادت پروردگار خود شریک نسازد.

در احادیث بیان همین شرک به ریا شده یعنی ریا کاری نکند و از آیات و احادیث بسیار ثابت است که الله متعال هر عمل را که مقدار یک ذره ریا در وی باشد قبول نمیکند و همان حدیث شریف که بیان محاسبه عالم و شهید و سخی را میکند بطور آشکار دلیل اهمیت اخلاص و اصلاح نیت و خطر نابودن اصلاح نیت را میکند پس هر عمل که خالی از اخلاص و اصلاح نیت باشد اگر چه باعتبار ظاهر نیک باشد لیکن در حقیقت ارزش ندارد و عامل بیچاره، بجز مکلفیت و مشقت عمل، چیزی دیگر نخواهد دید، خواه نماز باشد و خواه جهاد باشد و خواه طلب و تعلیم و تعلیم و تبلیغ امور دینی باشد، ازینجهت علماء کرام در تعریف عمل صالح نوشته اند عمل صالح همان عمل است که در آن دوش شرط باشد: 1: متابعت از شریعت یعنی همان عمل در شریعت ثابت باشد و 2: اخلاص در نیت و ازین دوهر کدام که فوت شد عمل بمنزله یک جسم بدون روح میباشد و نتیجه و ثمره ندارد چنانچه بدن بدون روح حرکت و منفعت ندارد پس همه باید متوجه این دوش شرط قبولیت عمل باشیم و در خاتمه از الله متعال توفیق و قبول میخواهیم.



موفق افغان



اشتباه بزرگ آمریکا در اشغال افغانستان

و افغان ها نیز نخواهند توانست یاد اجداد خود را تازه نمایند، و یا اینکه خریداری چند تن از سک شوی ها در غرب و از پا افتاده ها در اتحاد بدنام شمال باعث گردید که آمریکا در جمع و تفریق نتایج جنگ اشتباه بزرگی را مرتکب شود و بالاخره به یقین بداند که تاریخ بخصوص در افغانستان تکرار میگرد و هیچ متجاوز و اشغالگر، اگرچه تا به دندان مسلح بوده و از حمایت یک مشت خودفروختگان نیز برخوردار باشد نمیتواند سطور رقم زده شده تاریخ این کشور را تغییر دهد.

اگرچه سناتور امریکایی در آغاز جنگ گفت که میتوان افغان ها را به کرایه گرفت اما مشکل است آنان را خرید مگر تعهدات مستحکم احمدشاه مسعود و سیاف آمریکا را چنان کور و غافل کرده بود که گمان میکرد با خریداری این دو تن از سران اتحاد بدنام شمال همه افغان ها را غلام های زر خرید خود گردانیده است و شاید هم در خفا بر این سخن سناتور خود می خندید و شاید هم سناتور خود را به چالش نیز گرفته بودند تا ثابت خواهند ساخت که میتوان افغان ها را خرید. مگر نه سخن سناتور صد در صد در جای خود باقی ماند و نه گمانه زنی های آمریکا. عده یی از خودفروختگان اتحاد اصحاب شمال امثال سیاف حقیقتاً چنانچه آمریکا گمان کرده بود خریده شدند و پاس این خریداری را بجا آوردند و تا کنون از دین و دنیا هر دو گذشتند اما از تعهدات خود مبنی بر غلامی و بردگی آمریکا و تأمین مصالح غرب در افغانستان و منطقه سرکشی نکردند. مگر در جانب دیگر عده یی از آنان یا با درک حقیقت از صف جدا شدند یا اینکه با کم شدن "چاره" "آخور" را بدل کردند و در تلاش "چرب تر" شدند.

به روز سه شنبه مورخه 4 فبروری نشریه فارن پالیسی مقاله یی تحت عنوان "ده اشتباه عمده جنگ آمریکا در افغانستان" به نشر رسانید که متعاقباً توسط یکی از شبکه های امریکایی به زبان دری برگردانید شد. نویسنده این مقاله، ستیفن ام. والت، به نظر خویش ده مشکل عمده اشغال امریکایی بر افغانستان را میشمرد مگر عمده ترین اشتباهی را که آمریکا در اشغال افغانستان مرتکب شده است فراموش کرده و یا نادیده میگیرد.

به نظر "والت" وارد شدن تنها در جنگ بدون مشوره ناتو، هماهنگی ضعیف اشغالگران با مزدوران در جریان جنگ توره بوره، تدوین قانون اساسی و ایجاد به اصطلاح دولت مرکزی در کابل در سال 2004 میلادی، حمله بر عراق، تصمیم افزایش نیروهای اشغالگران توسط بارک اوباما در سال 2009، تعیین محدودیت زمانی برای خروج این نیروها، دست کم گرفتن مجاهدین توسط آمریکا، از دست دادن حمایت جنگ در کشور خود، ناکامی در مدیریت متحدان سرکش و بالاخره ستراتیژی ضد و نقیض آمریکا باعث ناکامی آن در جنگ افغانستان شد.

"والت" این اسباب را میشمرد مگر فراموش می کند که بزرگترین اشتباه آمریکا در اشغال افغانستان نادیده گرفتن تاریخ افغانستان و نه آموختن درس عبرت از شکست های پیهم اشغالگران در این کشور بوده است، چنانچه عدم اعتناء به مشوره جنرالان روسی که دو دهه قبل لذت این شکست را چشیده بودند نیز میتوانست باعث دیگر مگر جزئی در شکست آمریکا بوده باشد. امریکای نشه در نیروی نظامی و تکنالوژی پیشرفته گمان کرد که تاریخ تکرار نمیگردد

یو افغان ۳۷ کاله هره ورځ په نبوي جومات کې لمونځ کړی

یو تن افغان چې تل یې توره لونگی په سر وي په دې وروستیو کې یې ځان ته د عربي رسنیو پام را اړولی دی.

یاد افغان حاجي محمد نومېږي او عربي رسنیو ویلي دي چې نوموړی ۳۷ کاله پرته له ځنډه هره ورځ پنځه لمونځونه په مدينه منوره کې په نبوي جومات کې په امام پسي په جمع کړي دي. سعودي رسنۍ وايي چې نوموړی ۳۷ کاله کيږي چې هره ورځ د ټلويزيون له لارې په ژوندۍ بڼه د جماعت د خپريدو پر مهال د امام شاته په لومړي سر کې له خپلې تورې لونگۍ سره ليدل کيږي.

نوموړي په مکه کې يوې ورځپاڼې ته ویلي دي چې په ۱۹ کلنۍ کې سعودي ته راغلی دی او له هم هغه وخته په مدينه منوره کې په کار بوخت دی.

العريبه ټلويزيون هم د يادې مرکې غټ ټکي د نن ورځې په خبر کې را اخيستي دي.

نوموړی وايي چې ۳۷ کاله کيږي په مدينه منوره کې د پايب کښلو په برخه کې کار کوي او تر دې دمه په لومړي سر کې يوازې يو واري افغانستان ته تللی دی.

نوموړی وايي: کله چې ځوان ووم تل به مې دا ارمان کاوو چې د ژوند ټول لمونځونه په نبوي جومات کې وکړم.

نوموړی وايي: ډير مې خوښيږي چې قرآن کریم خلکو ته ورکړم خو يې تلاوت کړي او بيرته يې ترې را واخلم او په الماريو کې يې کيږدم.

د نوموړي يو شمېر ملگري وايي چې دوی ډير واري جومات ته راغلي دي او حاجي محمد په هم هغه ځای کې ولاړ وي او پنځه وخته لمونځ په جماعت سره کوي.

حاجي محمد وايي: کله مې چې کار پيل کاوو خپل مالک ته مې وويل چې له لمونځ څخه به مې نه منع کوي او په روژه کې کار نکوم ځکه زه بايد تل په جومات کې يم.

حاجي محمد وايي چې دوه ودونه يې کړي دي ۱۲ بچيان لري او اوس کونښنې کوي چې دريم واده هم وکړي.

د حاجي محمد دا کيسه په سعودي کې اوس اوس ډيره مشهوره شوې چې له ورایه يې پيغام

له دين او پيغمبر سره د افغانانو بې حده مينه ښيي.



آنانیکه حقيقت را درک کردند يا ترک حمايت کردند و يا به صف مجاهدين پيوستند، بلکه عده يی بعد از آنکه ميله تفنگ را بسوی استادان خود گشتانند و تلفات شديدی به آنان وارد کردند به صف مجاهدين پيوستند که اين سلسله تا کنون جريان دارد و باعث نگرانی شديد امريکا گرديده است.

"والث" در مقالهء خود دست کم گيری مجاهدين را نيز سبب شکست امريکا خوانده است مگر فراموش کرده است که امريکا نه تنها مجاهدين بلکه همهء مردم افغانستان را دست کم گرفت، روزی نه گذشت مگر اينکه بر خانهء يورش برد، نه محفل شادی را در امن گذاشت و نه نماز جنازه و محفل دعا و فاتحه را، نه محاسن سفيدان را بدون درندگی گذاشت و نه بر زنان و کودکان رحم کرد، بلکه بر همه را يکسان تاخت و آنان را دريد، نه تنها اين بلکه گاهی بردگان خود را نيز بمباردمان های دوستانه کرد و صدها تن از آنان را مکافات داد. کرزی و دوستان وی که به "ايمان به مصالح و منافع امريکا" حلف خورده بودند مجبور شدند تا با دیدن "لحد سنگ" دهن باز کنند و تلاش نافرجام کنند تا لجام گسيختهء بادار خود را بدست گيرند.

به نظر "والث" از دست دادن حمايت مردمی نيز باعث شکست امريکا گرديد مگر وی فراموش کرده است که امريکا بعد از شکست حمايت مردمی را از دست داد ورنه زمانی که امريکا مرتکب بدترين و فجيع ترين نقض حقوق بشر میگردد، آنگاه که بم های 7000 پاوندی را بر مردم بيچاره و بی دفاع افغانستان می ريختانند، آنگاه که آنان را همچو حيوانات جنگل های افريقا با کلستر بمب ها شکار میکرد، آنگاه که قريه يی را با افراد آن يکجا به خاک و خون يکسان کرد، آنگاه که محفل عروسی را بمبارد کرده بشمول شاه و عروس يکی را نيز زنده نگذاشت، و به اين صورت بر قريه و قصبات و ولسوالی ها و شهرها پيشرفت کرد، آنگاه مردم امريکا به اين پيروزی های ظاهری عساکر حيوان صفت خود می باليدند و کف می زدند و به افتخار آن می رقصيدند، بلکه پيلوت شان می گفت که با خاک و خون دیدن مردم بعد از فشار دکمه پرتاب بم احساس راحت کرده و لذت می برد، آنگاه حمايت آنان کاملاً با حکومت و عسکر وحشی و درنده شان بود، مگر وقتی حکايت بر عقب گشت، طياره های مملوء از لاش ها و تابوت ها پيهم در فرودگاههای امريکايی نشست کردند، آنگاه که هزاران امريکا برگشتند کسی دستش را از دست داده بود، کسی پايش را و کسی عضو ديگر بدنش را، آنگاه که "ديوانه خانه" های شان مملوء از برگشتگان جنگ افغانستان گرديد، آنگاه که برگشتگان، چون به آشاميدن خون بيگناهان عادت کرده بودند، آغاز به کشتن اطفال و اعضای خانوادهء خود کردند، آنگاه بود که پردهء تاريخ و سپاه تعصب و جاهليت قرن بيست يکم بنام دموکراسی و حقوق بشر از چشمان مردم امريکا دور شد و متوجه شدند که اشتباه بزرگی را مرتکب شدند سپس به کوچه ها بر آمده و شعار برگشت درندگان خود را سر دادند بلکه اکنون نيز عده يی از آنان مصمم بر ادامهء اين جنايت اند.

پس بدينگونه آشکار شد که اين حمايت بعد از شکست و فروپاشی از دست داده شد نه قبل از آن، و به همين شکل اگر اسباب شکستی را که "والث" ذکر کرده است يک يک به خوانش گيريم در می يابيم که اصل حقيقت همانا نا ديده گرفتن تاريخ افغانستان است و اسباب ذکر شده در نوشتار "والث" همه جزئی بوده و بعد از شکست رونما گرديد که در اصل قضيه تأثير گذار نبوده و يا تأثير به سزايی نداشته است.

مناره‌های

غزنی

خاک اولیاء کرام ، پایتخت تمدن و فرهنگ جهان اسلام غزنی که در دورانهای مختلف تاریخ ، مراحل بسا زیاد عروج و زوال را سپری کرده است، گرچه امروز صفحات عظمت و پرستیژ را با ماضی خویش یکجا در مدفن تاریخ به خاک سپرده است. وهچنان یاد آن سرزمین امپراطور و بت شکن زاد جز افسانه یی افسوسناک و حیرت انگیز دیگر چیزی نیست.

ولی باز هم با بعضی از مقامات، مزارات، آبدات و آثار قدیمی و تمدنی این شهر زیبا و تاریخی در حافظه تاریخ از مقام والا برخوردار است.

در مورد تاریخ و جغرافیه غزنی گرچه در بسیاری زبانهای جهان کتابها و مقالات تاریخی نوشته شده ؛ ولی در این شمارهء حقیقت برای خوانندگان نهایت عزیز در مورد بناهای تاریخی این شهر و ازین جمله درباره مناره های معلومات ارائه میگردد.

از بناهای بسیار باشکوه که حد اعلای مهارت را در هنر معماری از عهد سلاطین غزنوی، به نمایش می گذارد دو مناره ای است که در سمت شرقی شهر غزنی با زوایه ها و کنج های متعدد عرض وجود کرده است و تماماً از خشت پخته بنا گردیده اند. این مناره ها که به فاصله ۲۰۰ متر از یکدیگر واقع شده اند دارای ارتفاع در حدود ۲۶ متر می باشند.

در حالی که عکس های قدیمی از مناره ها نشان می دهد که این دو مناره از دو قسمت تشکیل شده ، که ارتفاع مناره ها را به دو برابر ارتفاع امروزی و در حدود ۶۵ تا ۷۰ متر می رسانده که متأسفانه در اثر یک زمین لرزه قسمت استوانه یی آن فرو افتاده و تخریب گشت و اکنون از آن شاهکار عصر- غزنویان تنها قسمت هشت ضلعی و ستاره ایی آن باقی مانده است.

در رابطه با این دو مناره دو نظریه وجود دارد ، یکی این که این دو مناره به یاد موفقیت های نظامی در زمان بهرام شاه و مسعود بن ابراهیم اعمار گردیده که یکی از مناره ها به مسعود سوم (۱۰۹۹-۱۰۹۸ ع) و دیگری به یمین الدوله ابوالمظفر بهرام شاه (۱۱۱۴-۱۱۱۵ ع) ارتباط دارد که برخی مستشرقین سهواً آن را در بعضی آثار خود به نام شخص سلطان محمود و به سالهای (۱۱۱۷-۱۱۵۳ ع) نسبت داده اند. بنا بر نظریه ی دوم که بر اساس اعتقاد برخی محققان استوار است مناره ها به صورت جداگانه اعمار نگردیده بلکه متعلق به یک مسجد جامع بوده است و بقایای مسجد که حالا بطور ناچیز بر روی زمین مشاهده میشود، میتواند نظر آنها را تایید نماید.

اما نظر به این که در حاشیه های بالای این دو مناره به خط کوفی علاوه بر اسماء حسنی ، نام بانی مناره نیز کنده کاری شده است. باید گفت منار اول به دوره بهرام شاه و منار دوم به دوره مسعود بن ابوالملوک سلطان ابراهیم تعلق دارد.

بقیه در صفحه - ۳۴ -



کودکش در تۀ گهواره زسنگر گوید...

شهید سلحشور

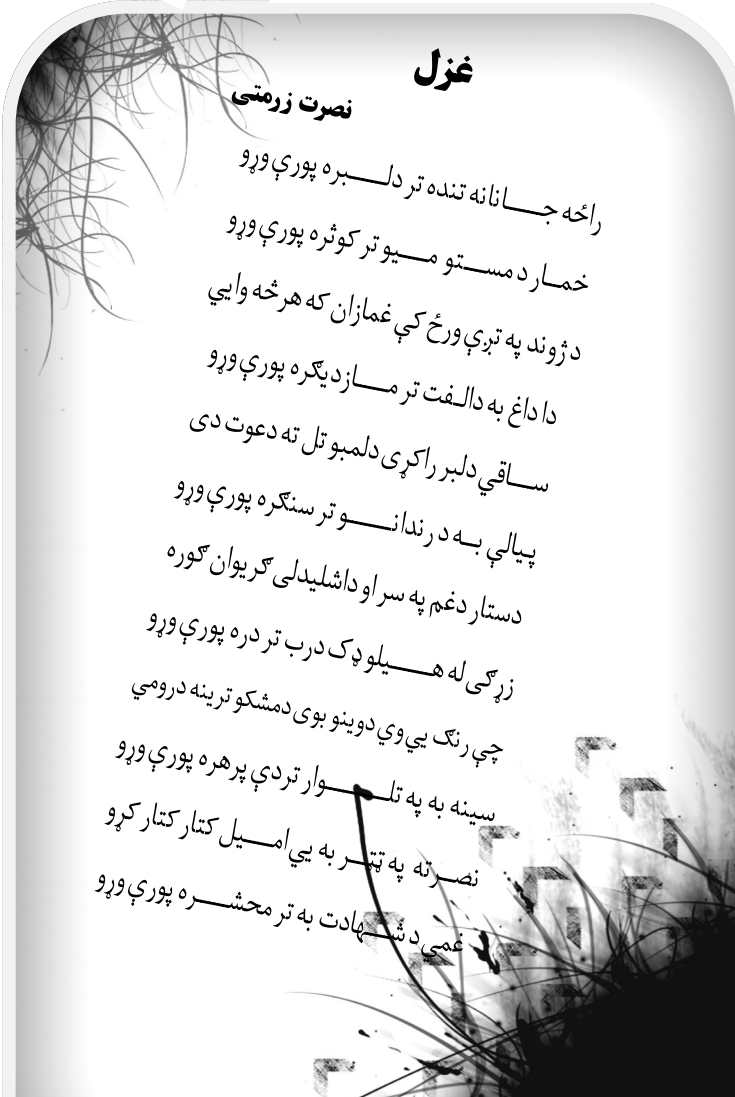
ملت مومن افغان چه نیکو سیرند
قومي آزاده و سرمست جهادي ديگرند
عزم شان قاطع و آماده هر قرباني
هر يکي قافله سالار و زاهد نظرند
همت شان به بلندي زتريا گذرد
مردم صالح و خواهان رفاه بشرند
زاده مدرسه و سنگروا هل کرمند
گرچه از شدت فقر واله و خونين جگرند
کارشان دادن عبرت بجهانخوارانست
فکر شان واسع با سعه صدر مينگرند
کرده اند مدفن هر ظالم و مستکبر را
خاک خويش را که براهش زسروجان گذرند
غيرت شان بهمه عالميان معلوم است
غازي و مصلح و بدخواه نظام شررند
عشق شان شمشير و در راه خدا خواستنست
شوق شان سنگر و در فکر جهان ديگرند
شعب افغان بجهان کرده هويدا اين را
که خدا محور و دشمن به اشغال گرند
کودکش در تۀ گهواره زسنگر گوید
پير مردانش به تدبير و فنون جلوه گرند
حيف اين ملت آزاده و اين قوم دلير
که پريشان و پراکنده بهر کوي و درند

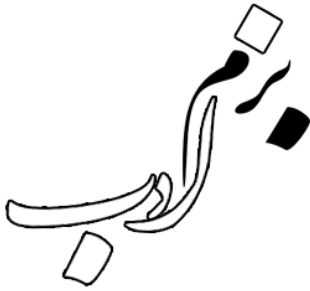


غزل

نصرت زرمټی

راځه جانانه تنده تر دلبره پورې وړو
خمار دمستو ميو تر کوثره پورې وړو
دژوند په تېرې ورځ کې غمازان که هرڅه وايي
داداغ به دالفت تر ماز ديگره پورې وړو
ساقی دلبراکړی دلمبو تل ته دعوت دی
پيالې به درندانو تر سنگره پورې وړو
دستار دغم په سراو داشليدلی گريوان گوره
زړگۍ له هيلو ډک درب تر دره پورې وړو
چې رنگ يې وي دوينو بوی دمشکو ترينه درومي
سینه به په تل وار تردې پرهره پورې وړو
نصرت به په تېر به يې اميل کتار کتار کړو
غمي د شهادت به تر محشره پورې وړو





وطندار دلیر من !

مرحوم استادخلیلی

وطندار دلیر من! بنازم چشم مستت را
وطن در انتظار بازوی کشورگشای توس
بخاک افکن، بخون تر کن، به بادش ده، درآتش سوز!
ازین بدتر چه می باشد که دشمن در سرای توس
نگاه آرزومند وطن سوی تو می بیند
که روز امتحان خنجر جنگ آزمای توس
زفریاد تفنگت جز صدای حق نمی آید
ز(خیبر) تا مدینه گوشها وقف صدای توس
چه زیبا تر ازین نقشی که بیند دیده تاریخ
که تو خنجر بکف دشمن فتاده زیر پای توس
خدا جوی وطن خواهی سر افرازی و آزادی
بخون شیر مردان نقش بر روی لوای توس

وطندار دلیر من ! بود در انتظار تو
به خون آلوده سنگرها بخون آغشته پیکرها
عقاب ظلم بر شهر و دیار تو کند پرواز
به خون بیگناهان سرخ کرده جنگ و شهپرها
صدای ناله ی جانسوز می آید مگر آنجا
گرسنه طفلکان نالند در دامن مادرها
در آن ویرانه بنگر دختران ماه سیما را
که از غیرت بقلب خود فرو بردند خنجرها
به پیرامون زندان چشم بگشا تا عیان بینی
چه ترگشته بخون تن ها، چه غلطیده بخون سرها
"شبی تاریک و بیمی موج و گردابی چنین هایل"
کجا دانند حال نا توانان را توانگرها؟

وطندار دلیر من ! نگاهی کن به تاریخ
که روزی افتخار دودمان آسیا بودی
زطوفانهای دهشت بار خاراکن نترسیدی
به پا استاده چون کوه بلندت جابه جابودی
گفت باقبضه ی شمشیر پیوند ازل دارد

خطا نبوداگر گویم تو شمشیر خدا بودی
تو در سوزنده صحراها، تو در توفنده دریاها
به برق نیزه و شمشیر شبها رهنما بودی
اگر باور نداری حرف من کز عشق می لافم
به قبر رفتگانت گوش نه ، بشنو چه ها بودی
تو مرد بت شکن بودی تو مرگ اهرمن بودی
تو خورشید زمن بودی تو فر کبر یا بودی

وطندار برهنه پای مظلوم دلیر من!
ترا مادر به شیر گرم غیرت بار پرورده
خروشان رودها کرده ترا موج وغوغاگر
ترا همچون عقاب مست خود کهسارپرورده
ترا آن قله های برف پوش آسمان آسا
به جای بستر مخمل به سنگ و خار پرورده
ترا تا بنده اخترها به شب های هراس انگیز
پی پیکار دشمن دیده ی بیدار پرورده
ترا مادر به گهواره نهاده تیغ در پهلوی
زعهده کودکی شمشیر جوهر دار پرورده
ترا در راه ایمان وفدا کاری و آزادی
دبستان بزرگ سید احرار پرورده

وطندار دلیر من ! خدا بادا نگهدارت
طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکن
ز زندان ناله ی زنجیر می آید بگوش امشب
به یک شب خون مردانه ، در و دیوار را بشکن
تو چون یک مشت آهن شو سپس باقوت بازو
دماغ دشمن مغرور مردم خوار را بشکن
هزاره کیست؟ پشتون کیست؟ تاجیک کیست؟ از یک کیست؟
اساس فرقه سازی های استعمار را بشکن
تو چون فرزند اسلامی شعارت نیست جز توحید
زمحارب محمد (ص) پرچم کفار را بشکن
سر آزادگان ملت تو حید شد بردار
به یک الله اکبر چوبه های دار را بشکن

Haqiqat

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bimonthly Magazine



قابل یادآوری خوانندگان عزیز مجله حقیقت:

حقیقت مجله برای شکوفاء شدن استعدادهای ناب هموطنان عزیز است؛ اداره مجله حقیقت امیدوار است که همه قلم به داستان، پوهنوالان، استادان، محصلین، علماء، اندیشمندان، شاعران، جوانان، روشنفکران و غمخوران امت اسلامی و سرزمین محبوب افغانستان، این مجله را نماد حقیقت جویی دانسته و به اداره مجله، افتخار همکاری را بدهند؛ بدون شک اداره مجله با گشاده رویی و آغوش باز از محتویات اسلامی و فکری، استقبال به عمل خواهند آورد.

مطالب و مضامین و یا پیشنهادات مفید و انتقادات سازنده دوستان، در ایمیل ادرس ذیل دریافت خواهند شد.

Haqiqat_mag@yahoo.com

گفتنی است؛ اداره مجله در ویرایش و اصلاحات لازم دست باز دارد.